

نام کتاب: پرسشها و پاسخها

نویسنده: دستغیب، عبدالحسین

تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۰۲ هـ. ق

موضوع: معارف اسلامی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

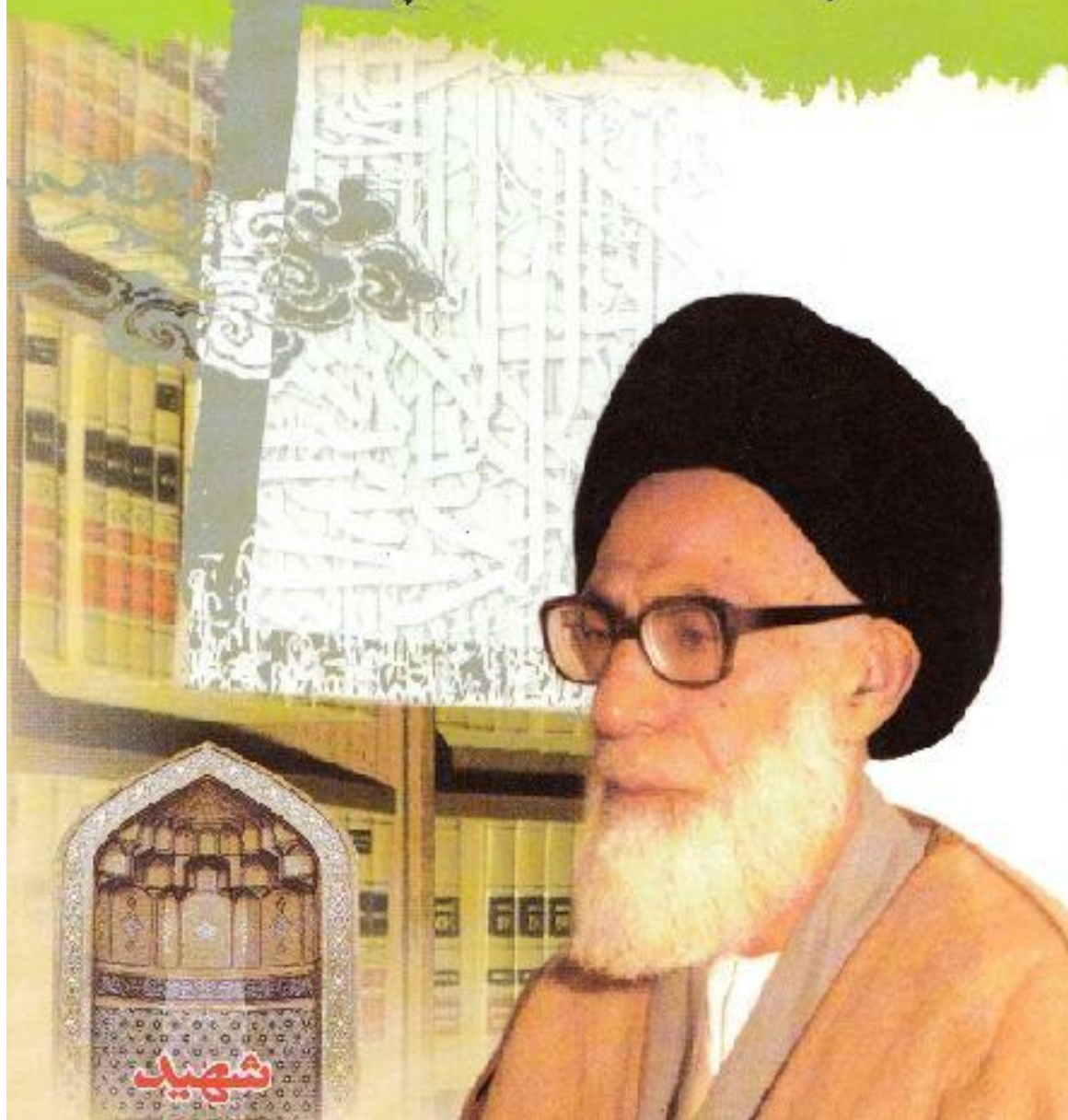
ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۹۲ هـ. ش

نوبت چاپ: اول

# پرسش‌ها و پاسخ‌ها



مقدمه

متفاوت بودن موضوع آیات مکی و مدنی

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِلَاتِي هِيَ  
أَحْسَنُ ...<sup>۱</sup>

«بخوان به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو و با آن راه بهتر با  
ایشان گفتگو کن و درگیر باش».

حسب آیه شریفه، طرز تبلیغ اسلام و احکام قرآن برای همه کس و حتی  
در هر زمان، یکسان نیست. برنامه تشریح احکام اسلام حسب سالهای  
بعثت نیز قابل توجه است.

آیات توحید و مبارزه با کفر، شرك و بت پرستی، بیشتر در سیزده سال  
نخست بعثت حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله در مکه معظمه  
نازل شده و اساس و زیر بنای عقیدتی اسلام را بنا می‌نهند و حال آن‌که  
بیشتر احکام فرعی، در سوره بقره است؛ روزه، جهاد، زکات، حج و غیره  
را در این سوره می‌بینیم که در سال دوم

---

(۱) - نحل: ۱۲۵ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۶

---

<sup>۱</sup> (۱) - نحل: ۱۲۵ ..

هجری در مدینه نازل شده است، همچنین آیات تحریم شراب، قمار و بسیاری از مسائل دیگر، در این سوره و سایر سوره‌های مدنی فرستاده شده است.

## دورانهای متفاوت و متعدد انقلاب اسلامی

در دوران شکوفایی انقلاب اسلامی و تجدید حیات این آیین جامع و جاوید- که لطف خدا و عنایت ولیّ عصر علیه السلام شامل حال رهبر عظیم انقلاب حضرت امام خمینی مدّظله العالی گردید- برنامه انقلاب اسلامی نیز همچون اصل اسلام، دورانهای متعدّدی را گذرانده و می‌گذراند.

در چند سال نخستین انقلاب، تمام همّت رهبر و یاران صمیمی و فداکارش در مبارزه بی‌امان با طاغوت خلاصه می‌شد؛ حملات کوبنده بر پیکر حکومت، تمرکز می‌یافت. هنوز ندای امام خمینی در گوشها طنین افکن است که پس از شهادت فرزند رشیدش، از نجف اشرف پیام فرستاد مبنی بر این‌که: «همه گروهها یکی شوند و همّت خود را برای ساقط کردن شاه به کار برند».

طبعاً هر برنامه دیگری در این محدوده زمانی - هر چند سخنرانی مذهبی و بیان مطالب حق هم باشد - نابجا و انحراف از مسیر صحیح به شمار می‌رفت. برخی آگاهانه و بعضی ناخودآگاه برنامه‌های مختلفی مطرح می‌کردند؛ مبارزه با افراد ضدّ دین و ضدّ مذهبهای

### پرسشها و پاسخها، ص: ۷

ساختگی، یا کوبیدن اشخاص منحرف در این برهه از زمان، خطّ انحرافی از مبارزه با شاه بود. همچنین طرح مسائل عقیدتی، اخلاقی و احکام در شرایط سخت مبارزه با شاه را، کج سلیقگی و یا غرض ورزی توجیه می‌کنیم بلکه طرح بسیاری از مسائل اختلاف برانگیز - که موجب تضعیف نیروی مبارزان می‌گردید - جز ساخته دشمن، توجیهی نداشت.

### يك پرسش بی مورد منشأ اختلاف در سپاه زید بن علی علیهما السلام

داستانی تاریخی به خاطر آمد که سابقه این گونه برنامه‌ها را خوب مشخص می‌نماید. در زمانی که **زید بن علی بن الحسین علیهم السلام** در کوفه لشکری فراهم کرد و آماده جنگ با امویها بود، **يك** نفر از میان لشکرش پیش آمد و با صدای بلند در حضور جمع از ایشان پرسید:

نظر شما درباره شیخین چیست؟

حضرت زید پاسخ داد: «ایشان خوب بودند و خدمت کردند».

آن شخص گفت: «ما را نمی‌رسد که چنین عقیده‌ای داشته باشیم» و با این ترتیب، عده‌ای به طرفداری از زید و عده‌ای نیز به مخالفت با او برخاستند و گروهی نیز از لشکرش کناره گرفتند.

معلوم است که طرح چنین مسأله‌ای در میان لشکر در چنان شرایطی، جز به خواست دشمن، یا غرض ورزی گوینده، به چیز دیگری نمی‌شود حمل کرد.

پرسشها و پاسخها، ص: ۸

ضرورت تربیت افراد متعهد برای تداوم انقلاب اسلامی

اینک نیز دوران پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی فرا رسیده، این جاست که برای تحکیم و سپس توسعه و دوام انقلاب اسلامی باید چاره‌ای اندیشید؛ چرا که طاغوت مُرد و جمهوری اسلامی تشکیل شده، اکنون باید این نظام جدید را دریافت و برای نگهداری وضع موجود و

دوام آن، نیاز به افراد متعهد، مؤمن و با اخلاق داریم؛ کسانی که واقعاً مهذب شده و می‌خواهند تنها برای خدا خدمت کنند.

همه می‌دانیم این قبیل افراد، اندکند و باید زیاد شوند. به علاوه برای نسل بعد نیز به تربیت چنین افرادی نیاز است. این کمبودهای اساسی باید هر چه بیشتر و بهتر برطرف گردد.

### ضرورت شناخت آفتها و آسیبهای انقلاب

انقلابی که برای این مملکت خیلی گران تمام شده و به قیمت هزاران شهید و جانباز به این جا رسیده، باید از آفتهای اساسی نگه‌داشته شود. آفت عمده برای انقلاب، اختلافات درونی است که همچون خوره آن را می‌خورد و از درون می‌پوساند. آفت بی‌عقیدگی، یا سستی در اعتقادیات و انحرافات اخلاقی و خلاصه هدفهای مادی است؛ یعنی همان تعبیری که مولا امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانُ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَطَوْلِ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعِ

پرسشها و پاسخها، ص: ۹

الهوى فيصدّ عن الحقّ وأما طول الأمل فينسى الآخرة»<sup>۲</sup>.

«هولناکترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی هوای نفس و درازی آرزوهاست؛ پیروی هوا شما را از حق جلوگیری می‌کند و درازی آرزو، آخرت را به فراموشی می‌اندازد».

بنابر این، باید برنامه‌های عقیدتی، اخلاقی و رو به خدا آوردن را در سطح اجتماع، اهتمام داد و پیاده کرد.

خوشبختانه ذخیره‌های فراوانی برای این هدف داریم و باید به‌طور صحیح و مطلوب از آنها استفاده نمود.

یکی از این ذخایر - که به حق درمان درد این انقلاب است - آثار شهید بزرگوار ما آیه الله دستغیب است که اکثر آنها مسائل عقیدتی و اخلاقی را در بر می‌گیرد و راستی آب زلال و گوارایی برای جانهای تشنه کمالات، معارف و حقایق است؛ مخصوصاً این شهید بزرگوار چون خودش مجسمه تقوا و فضیلت بود و به فرموده به حق امام بزرگوار: **معلم اخلاق و مهذب نفوس و مرشد مردم، متعهد به اسلام و جمهوری**

<sup>۲</sup> (۱) - نصح البلاغه صبحی صالح / خ ۴۲ ..



اسلامی بود، سخنانش جاذبه مخصوص و نوشته‌هایش، گیرایی ویژه‌ای دارد.

## نمونه‌هایی از تأثیر آثار شهید آیه الله دستغیب قدس سره

۱- هفته گذشته جوانی به دیدنم آمد که از اهالی شمال بود.

### (۱)- نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۴۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰

می گفت: برای زیارت مرقد شهید بزرگوار آیه الله دستغیب آمده‌ام.

نوارهای سخنرانی ایشان که روزهای پنج‌شنبه از رادیو پخش می‌شد، در من سخت مؤثر افتاد به قسمی که مسیر زندگی مرا تغییر داد و رو به حوزه علمیّه آورده‌ام و برنامه‌های اخلاقی و تهذیب نفس را شروع کرده‌ام و اکنون برای عرض تشکر و سپاس از این بزرگوار، به زیارت قبرش و دیدار فرزندش آمده‌ام.

۲- از دیگر برکاتی که نشر آثار ایشان سبب گردید، نشر کتاب ارزشمند معراج (تفسیر سوره نجم) بود. پس از انتشار این کتاب- با توجه به

انتقادات متعدّد و بعضاً مغرضانه‌ای که می‌شد- دیدم و شنیدم کسانی که نماز نمی‌خواندند، نمازخوان و کسانی که در خانه، مزاحمت همسر برایشان عادی بود، غمخوار خانواده شدند و از این قبیل موارد بسیار است، لذا تصمیم گرفتم در برابر چنین نیش زبانها مقاومت کرده و هر طور شده این خدمت را به جایی برسانم و شکر خدای را که تاکنون قریب پنجاه جلد کتاب، اثر شهید بزرگوار تنظیم شده و با مقدمه و تصحیح به چاپ رسیده و تعدادی نیز ترجمه و به زبانهای مختلف، منتشر شده و می‌شود.

## کیفیت تهیّه و تنظیم این کتاب

استقبال کم نظیر از آثار شهید آیه الله دستغیب و نتیجه‌ای که برای انقلاب و بازسازی اجتماع ما داشته، برخی از دوستان را بر آن داشت تا مطالب مربوط به هر موضوعی را گردآوری نمایند و به نظر

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱

این جانب برسانند. کتابهای: **حسد و دروغ، تردید و توکل، اخلاص، تفکر** و همچنین **داستانهای پراکنده**، نمونه هایی از این کتابهای موضوعی است.

کتاب «پرسشها و پاسخها» - که به همت برادر، آقای «محمد شب زنده‌دار» با مطالعه مکرر و دقیق آثار شهید بزرگوارمان گرد آوری شده و پاسخی که از لابه لای این کتابها بیرون آورده شده - به راستی برای پویندگان راه حقیقت و اسلام فقهاتی، اثری بسیار نفیس و ارزشمند است.

در این دوره از سازندگی انقلاب، برنامه بسیار جالبی توسط بعضی از مؤسّسات و ارگانها برگزار و سؤالات مذهبی نیز در طرح مسابقات مختلف در نظر گرفته می‌شود.

کتاب «پرسشها و پاسخها» به حق سزاوار است که به عنوان مدرکی برای طرح این قسم مسابقات و تشویق علاقه‌مندان برای مطالعه آن باشد. زحمات گردآورنده این مجموعه، قابل تقدیر است.

سیدمحمدهاشم دستغیب

بهمن / ۱۳۶۴

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲

معارفی از دین

معارفی از دین

پرسش: نخستین دعوت پیغمبران و اولین برنامه مکتبهای الهی چیست؟

پاسخ: نخستین دعوت پیغمبران و سرآغاز برنامه تمامی ادیان الهی، «شناخت خداست»؛ بنابر این، اولین حرکت فکری بشر نیز باید درباره «خدا» باشد.

پرسش: حلول و اتحاد یعنی چه؟

پاسخ: «حلول» یعنی اعتقاد به این مسأله که خداوند در اشخاص و یا اشیاء فرو می‌رود و «اتحاد» یعنی این که هر موجودی مرگب از خود و خدایش می‌باشد. و این دو عقیده غلط و به منزله کفر و الحاد است؛

چرا که هستی هر موجودی از خداست و هیچ کس هیچ چیزی از خودش ندارد.

**پرسش:** چرا جهان هستی را «عالم» می گویند؟

**پاسخ:** برای این که جهان هستی «يعلم به الله» است؛ یعنی به

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳

وسیله آن علم به خدا پیدا می شود. همه عالم وجود و هستی، کتاب آفریننده آن است و گواه علم و قدرت اوست.

**پرسش:** آیا معرفت عقلی ابتدایی به وجود پروردگار، کافی است؟

**پاسخ:** معرفت و ایمان عقلی نسبت به وجود پروردگار لازم است، اما کافی نیست بلکه باید به مراتب ایمان و اعتقاد قلبی رسید که آن اسلام به معنی الاخص است. خداوند در قرآن مجید چنین سفارش می فرماید: «نباید بمیرید البتّه مگر این که مسلمان باشید (یعنی تسلیم خدای تعالی باشید)»<sup>۳</sup> که مراد همان ایمان قلبی است و تا ایمان قلبی پیدا نشود،

<sup>۳</sup> (۱) - بقره: ۱۳۲؛ آل عمران: ۱۰۲ ..

کمال انسانی ظهور پیدا نمی‌کند. تکامل انسان در معرفت قلبی خدا و راه پیدا کردن با خالق است.

پرسش: مراتب «معرفت» چند تاست؟

پاسخ: «مراتب معرفت» سه تاست: «علم الیقین، عین الیقین، حقّ الیقین». در توضیح این سه مرتبه، مثالی می‌زنیم: شخصی از دور می‌بیند که از جایی دود بالا می‌رود، علم پیدا می‌کند که آن‌جا آتش است، چشم، اثرش را می‌بیند، این‌جا «علم الیقین» دارد. نزدیکتر می‌شود تا این‌که به خوبی، آتش را می‌بیند، این‌جا به «عین الیقین» رسیده است، اگر نزدیکتر شد به قسمی که حرارت آتش را هم حس

---

(۱) - بقره: ۱۳۲؛ آل عمران: ۱۰۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴

کرد و بدنش گرم شد و سوخت، این‌جا به «حقّ الیقین» رسیده است.

پرسش: مقصود از این‌که: «علم، حجاب اکبر» است، چیست؟

**پاسخ:** باید دانست که گوینده این کلام، علم را مذمت نکرده بلکه از حجاب شدنش خبر داده است و آن هنگامی است که شخص، اندوخته‌های علمی خود را - که در خاطر خود، ضبط و جمع نموده - از خود ببیند و به آنها تکیه نماید و خودش را به واقعیّات و حقایق رسیده بشناسد، یا پناه بر خدا خود را از دیگران برتر بداند و خلاصه تا خود و علم خود را می‌بیند، در حجاب غرور و پندارهای نادرست است.

اما «اکبر» بودنش برای آن است که حجابهای دیگر ممکن است شخص آن را متوجّه شود و در برطرف کردن آنها بکوشد ولی حجاب شدن دانش را متوجّه نمی‌شود تا بخواهد خود را از آن خلاص کند، مگر بارقه لطف و فضل خداوندی او را متوجّه ساخته و نجاتش دهد.

**پرسش: سوء الحال چیست و اسوء الحال کدام است؟**

**پاسخ:** «سوء الحال» آن است که شخص، گناهکار باشد و گناه را ترك نکند و توبه ننماید، در حجاب باشد و در برطرف کردن آن نکوشد.

«اسوء الحال» آن است که خود را گناهکار و محجوب نشناسد

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵

و آشکار است که برای اوّلی، امید نجات و خلاصی هست ولی در دوّمی به حسب ظاهر، امیدی نیست مگر به فضل الهی. و به تعبیر دیگر، اوّلی، جهل بسیط و دوّمی، جهل مرکب است.

**پرسش: آیا «توحید» مراتبی دارد؟ توضیح دهید**

**پاسخ:** بله «توحید» هم مراتب دارد؛ توحید ذاتی، صفاتی و افعالی.

«توحید ذاتی» این است که جز خدای یکتا، خدایی نداند.

«توحید صفاتی» این است که تمام صفات خداوند، برگشت به یکی و عین ذات اوست نه زاید بر آن.

«توحید افعالی» هم این است که فاعلیّت حق را در همه شؤون بفهمد.

**پرسش: به چه دلیل وجود شریک برای خداوند ممتنع است؟**

**پاسخ:** به این دلیل که اگر دو واجب الوجود شد، باید هر يك از دیگری

فارق و مابه الامتیاز داشته باشد. دو شیء بسیط از جمیع جهات، دیگر

دو نیست، حتماً باید جهت مختلفی داشته باشند تا بشود دو تا و گرنه

دوئیّت حاصل نمی‌شود. آن وقت از ما به الاشتراك و ما به الامتیاز

ترکیب لازم می‌آید و ترکیب هم احتیاج‌آور است. هر مرکبی نیاز به



اجزای ترکیبی و ترکیب کننده دارد، پس انقلاب لازم می آید؛ یعنی واجب الوجود، ممکن الوجود گردید؛ زیرا مرکب

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۶

و محتاج یقیناً ممکن است نه واجب و خودش نیاز به واجب دارد که او را ایجاد نماید. پس با این استدلال و نظایرش گویند: شریک خداوند ممتنع الوجود است.

دلیل دیگر آن که: اگر واجب الوجود دیگری تصور شود؛ یعنی عالم دو مبدأ و موجودات، دو علت داشته باشند، اگر چنین فرض کردیم با قطع نظر از دلیل عقلی بر امتناع، لازمه اش فساد است که اشاره کردیم؛ زیرا لازمه واجب الوجودی، افاضه وجود و هستی بخشی است و باید هر کدام خلقتی داشته باشند، هر کدام عالم جداگانه ای مثلاً آن وقت هر کدام از این دو آیا می تواند بر دیگری چیره شود یا نه؟ اگر نتواند که عجز است و عاجز خدانیست و اگر می تواند که فساد لازم می آید. هر کدام بر دیگری چیره باید بشود و اگر علوّ حاصل شود، فساد است و آن که مغلوب واقع شد، دیگر واجب الوجود نیست؛ چون خدا هرگز مقهور نمی شود.

پرسش: لطفاً «توحید ذاتی» را شرح دهید

پاسخ: «توحید ذاتی» یعنی این که ذات مقدّس پروردگار، مبدأ عالم وجود است. تمام حوادث و موجودات، پیدا شده از اوست. در عالم هستی يك خداست و همه به او بر می گردند. وجود و موجود است. يك واجب الوجود است که او هم ازلی و ابدی است، همیشه بود و همیشه خواهد بود و جز او همه پیدا شده اند.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۷

پرسش: بفرمایید که «توحید صفاتی» به چه معناست؟

پاسخ: «توحید صفاتی» یعنی این که انسان صفات خداوند را اوّلًا عین ذات دانسته نه زاید بر ذات، منعم خود را بشناسد و متوجّه باشد که همه صفات خداوند به دو چیز بر می گردد و آن «علم» و «قدرت» است. صفات ثبوتیه که عالم و قادر وحی است و مرید و مدرك هم سمیع است و بصیر است، متکلم صادق و سایر اسما و صفات که در قرآن مجید و ادعیه ذکر شده است، عظیم، قدیم، رحیم و غیر ذلك همه به علم و قدرت بر می گردد؛ مثلاً «سمیع» است؛ یعنی علم به مسموعات دارد.

«بصیر» است؛ یعنی علم به مبصرات دارد. «شنوا» و «بیناست» یعنی عالم است.

پرسش: در مورد «توحید افعالی» چه توضیحی دارید؟

پاسخ «توحید افعالی» یعنی به یقین بدانیم که کار کنی در عالم هستی جز خدا نیست، هر چه لباس هستی بپوشد فاعلش خداست.

انواع موجودات چه جوهری چه عرضی، با واسطه و بلاواسطه هر چه پیدا شد هستی‌اش از خداست، و پدید آورنده‌اش و هست کننده‌اش خداست. هر کاری را که تصوّر کنید حتی افعال بشر، همه از خداوند است.

پرسش: «تفویض» به چه معناست؟

پاسخ: «تفویض» این است که بگوییم انسان در کارهایش مستقل

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۸

است و طوری است که می‌تواند کاری را انجام دهد یا ندهد. استقلال دارد، کسی نیست که جلوش را بگیرد، یا مجبورش کند بدون این که کمکش کنند.

عقیده به «تفویض» در حکم شرك است، کسی که هستی خودش را از وابستگی به خدا بیرون دانسته است و می گوید: من این کار را حتماً می کنم، «من می کنم» مثل این که استقلال دارد، تو اصل حیات و لحظه به لحظه دوام هستی ات به دست دیگری است، این تفویض غلط است که قیومی برای خودش نمی داند، این حالت شرك است که کسی چیزی را که حق واجب است آنرا برای خودش می پندارد.

کسی که «من» به این نحو می گوید، هستی خودش را مستقل دانسته و نیازی به خدا نمی بیند. کار من، قدرت من، کسی جلوگیری من نیست، الآن خودش را موجود مستقلی پنداشته است، هرکس خودش را بی نیاز دید، به مرتبه ای از شرك مبتلا شده است که این قدر درباره اش نهی شده است. پس تفویض یعنی این که بشر در افعال اختیاری اش، خود را فاعل مستقل بداند.

**پرسش: «جبر» چیست؟**

**پاسخ: «جبر» یعنی این که انسان بگوید: «من هیچ اراده ندارم، آلت صرف و وسیله انجام کار هستم، هر کاری که خدا بخواهد انجام می گیرد!».** این مطلب هم خلاف واقع است.

پرسش: «امر بین الامرین» به چه معناست؟

پاسخ: وقتی دریافتیم که «جبر» و «تفویض» هر دو غلط است، به این معنی می‌رسیم که بشر در کارهای ارادی و اختیاری‌اش فاعل مستقل نیست.

در قرآن مجید می‌فرماید: «مبادا بگویی فردا چنین می‌کنم - و با تأکید هم ذکر می‌فرماید - مگر این که خدا بخواهد». <sup>۴</sup> حتماً باید ان شاء الله و خواست خدا همراه باشد. قدرت به هر اندازه که باشد باید بدانند بسته به غیر است، تا او چه خواهد؛ مشیتش همراهش باشد یا نه، تا خواست خدا همراه کار شخص نباشد، نمی‌شود، پس بشر، فاعل است ولی مستقل نیست، نه مسلوب الاختیار است، نه مستقل در فعل است، اختیار دارد، اراده دارد، فاعل است لکن در این اختیار و صدور فعلش، مستقل نیست و این معنای «امر بین الامرین» است؛ نه استقلال و نه نیستی صرف.

<sup>۴</sup> (۱) - کهف: ۲۳ ..

پرسش: آیا معصیت و گناهی که از انسانها سر می‌زند. به خواست خداوند است؟

پاسخ: کسی که گناه می‌کند آنچه به دست اوست فقط اراده است و عقوبت هم بر آن و به واسطه آن مترتب است و تحقق معصیت مثل طاعت، به خواست خداست؛ البته خواست خدا در معصیت به

---

(۱) - کهف: ۲۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۰

معنی خذلان است، خداوند اگر کسی را «به خودش واگذارش» فرمود، او در معصیت می‌افتد.

در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «خیر به توفیق خداست و شرّ به واگذاری خدا». ° انسان گناهی که می‌کند تقصیر خودش هست، اراده کرد منتها تحقق و پیدا شدن معصیت به اذن خداست، به هر چه آدمی می‌رسد، از ثواب و عقاب، به واسطه همان

---

° (۱) - بحارالأنوار: ۵ / ۹۵ ..

اراده‌اش می‌باشد، خدا نخواسته اراده را از بشر بگیرد و او مسلوب  
الاراده، عبادت یا گناه کند.

پرسش: مراتب «توبه» کدام است؟

پاسخ: برای «توبه»، سه مرتبه ذکر شده است: «توبه عام» و «خاص» و  
«اخص».

مرتبه نخستین، «توبه عمومی» است از گناهان کبیره و صغیره که در شرع  
رسیده است.

مرتبه دوم، «توبه خاص» است که توبه از ترك اولی می‌باشد، مکروهی که  
شخص مرتکب شده، کاری که سزاوار نبوده انجام دهد، اگر انجام داد،  
از آن توبه می‌کند. یا از ترك مستحبات توبه می‌کند.

مرتبه «خاص الخاص» - که بالاتر است - آن توجه به غیر حق است که  
اولیای خدا از آن توبه می‌کنند.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵ / ۹۵ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۱

پرسش: در برخی از دعاها معصومین علیهم السلام از خداوند طلب مغفرت کرده‌اند، مگر آنان نیز گناه می‌کنند؟

پاسخ: این که در دعاهای رسیده از اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم که آنها از خداوند طلب آمرزش نموده و یا خود را گناهکار دانسته‌اند، نه به واسطه این است که معصوم هم گناه می‌کند؛ مثلاً امیر المؤمنین علیه السلام در مناجاتش می‌فرماید:

«لیت شعری فی غفلاتی کیف حالی، انت معرض عنی ام ناظر الیّ».

«پروردگارا! در آن حالی که غفلت مرا گرفته است ای کاش می‌دانستم حالم چگونه است، آیا از من رویگردانی یا به من نظر داری؟».

«غفلت از شهود» دارای مراتبی است، آن مرتبه‌ای که مال معصوم

است، ما از ادراك آن عاجز هستیم، همین قدر می‌توانیم بفهمیم آن

وقتی که امام معصوم سرگرم خوراك خوردن، یا سخن گفتن با این و آن

است، با آن توجه تامی که در نماز دارد، یکسان نیست و این کمبود را

برای خود غفلت و ذنب می‌شمارد و از آن طلب آمرزش می‌نماید، پس

آنها از هرگناه کبیره و صغیره و مکروه بلکه از ترك اولی معصوم‌اند لکن

آنچه مناسب مقام خودشان است که «دوام شهود، دوام عبودیت و ادب



تام است»، در برخی از حالات که لازمه مقام بشری است، میسر نمی‌شده و آنرا برای خود گناه می‌شمرده‌اند.

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۲

پرسش: معنای «حکمت» چیست؟

پاسخ: «حکمت» یعنی درک حقایق و دقایق اموری که ماورای حس است. آدمی ادراکاتی با این حس، چشم، گوش و سایر حواس دارد که با سایر حیوانات شریک است، اما ادراکات دیگری هم دارد که مختص به خود اوست.

حکمت، دانستن دقایق امور است؛ مثلاً این که دنیا برای بشر، خوشی محض و مال و مقام برای انسان، حیات طیبه نمی‌آورد و در این دنیا آسایش مطلق وجود ندارد؛ اینها مطالبی دقیق است که همه کس آن را نمی‌فهمد، اما شخص «حکیم» می‌داند.

پرسش: معنای «شهوت» چیست؟ و برخورداریهای مثبت و منفی آن کدام است؟

**پاسخ: «شهوت»** به معنای «خواست‌های نفسانی و لذت‌های حیوانی» است؛ مانند: خوردن، آشامیدن، پوشیدن، مسکن، مرکب، منکح، مکنت و منصب؛ یعنی ثروتمندی و مقامات دنیوی که مطابق میل و خواسته نفس است «شهوات» گویند. شکی نیست که این امور از لوازم زندگی انسان است به طوری که بدون آنها زندگی، یا اصلاً نمی‌شود یا کمبود دارد.

دیگر آن‌که: اینها اموری است که خداوند در نهاد آدمی قرار داده است، چطور می‌شود مورد مذمت واقع شود، یا از آنها نهی گردد؟

### پرسشها و پاسخها، ص: ۲۳

خلاصه، اینها اموری است طبیعی، فطری و تکوینی که از اختیار بشر نیز بیرون است؛ چون میل نفسانی است و دست انسان نیست، لذا چگونه می‌شود مورد تکلیف واقع گردد؟

در پاسخ گوییم که این امور به هیچ وجه مورد مذمت یا نهی نیست بلکه همه آنها تحت شرایطی، پسندیده و مورد امر تشریحی الهی است، چیزی که مذموم و ناپسند است و مورد نهی واقع شده، بی بندوباری در آنهاست؛ یعنی رعایت حلال و حرام در این امور را نکردن.

پرسش: کسی که ادّعی نبوّت می کند، چه شرایطی باید داشته باشد؟

پاسخ: نخستین شرط برای مدّعی پیغمبری، «عصمت» است؛ یعنی نماینده خدا باید معصوم از همه گناهان باشد چه کبیره و چه صغیره، چه پیش از پیغمبر شدن و چه پس از آن.

شرط دوّم آن است که از همه کسانی که بر آنها مبعوث شده است، برتر باشد. از همه امّت عالمتر و فاضلتر باشد. اگر کسی معادل و مساوی او باشد، نبوّتش بی فایده است؛ زیرا کسی که بر گروهی مبعوث می شود، باید راهنمای آنها بوده و نظیر نداشته باشد و گرنه نظیرش نیز لایق پیغمبری است تا چه رسد به این که برتر از او در میان امّت باشد.

شرط سوّم از شرایط پیغمبری آن است که مدّعی نبوّت، افعال

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۴

و اقوالش نباید خلاف ضرورت عقل باشد؛ یعنی چیزی را که می گوید، باید عقل سلیم آنرا بپذیرد؛ زیرا اگر خلاف حکم ضروری عقل بگوید، هیچ وقت عقلا زیر بارش نمی روند.

شرط چهارم این است که از سهو و اشتباه در امان باشد. اگر پیغمبر و همچنین امام معصوم، سهو و اشتباه کنند، چطور می‌شود به فرمایشات آنان اعتماد کرد؟ معصوم یعنی کسی که نه تنها گناه کبیره و صغیره از او سر نمی‌زند بلکه از خطا و اشتباه نیز در امان است.

یکی دیگر از شرایط پیغمبری، «داشتن معجزه» است.

پرسش: «معجزه» چیست؟

پاسخ: «معجزه» یعنی خلاف عادت و چیزی که دیگران را از آوردن مثلش عاجز کننده باشد؛ رشته قدرتی از حق با اوست که با دیگران نیست و ناچار می‌کند که دیگران این معنی را بپذیرند.

معجزه تقسیماتی دارد از آن جمله یا مختص زمان همان پیغمبر است، یا پس از او نیز باقی است.

همه پیغمبران معجزاتی داشتند که آنها به تواتر به ما رسیده است همچنین به نصّ قرآن مجید نسبت به بعضی از آنان چون اژدها شدن عصای موسی علیه السلام و ید و بیضا که حضرت موسی دستش را در بغل

می کرد و بیرون می آورد، نوری از دستش ساطع می شد و یا عیسی علیه السلام

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۵

که مرده را زنده می کرد، اینها معجزاتی بود مختص زمان همان پیامبر که پس از رفتن آن پیغمبران، معجزاتشان نیز همراهشان رفت، **اما معجزه حضرت محمد صلی الله علیه و آله- که قرآن مجید است- تا قیام قیامت باقی است.**

**پرسش: تفاوت معجزه پیامبر اسلام با معجزه سایر پیامبران در چیست؟**

**پاسخ:** سایر انبیا معجزاتشان موقت و مخصوص زمان خودشان بود و پس از رحلتشان باید به تواتر ثابت شود. هیچ پیغمبری نبوده که معجزه اش پس از خودش باقی بماند مگر حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله که خداوند عالم معجزه ای (قرآن) به او مرحمت فرمود که همه دورانها و تمام عالم هستی، بر آن شهادت می دهند.

**پرسش: اولین و آخرین سوره قرآن به ترتیب نزول، کدامند؟**

پاسخ: بنابر روایتی، نخستین سوره‌ای که نازل شد، سوره «علق» و آخرین سوره نیز سوره «نصر» بود.

پرسش: در جنگ «خندق»، شمار لشکر کفار چه مقدار بود و چگونه شکست خوردند؟

پاسخ: در جنگ خندق، دوازده هزار لشکر برای زیرو رو کردن مدینه آماده شده بودند و به حسب جریان عادی هم پیشرفت با آنها

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۶

بود، اما خداوند، مسلمین را یاری فرمود، بادی تند بر آنها فرستاد و هر چه خیمه بود، از جا کنده شد، رملها در چشمهایشان می‌رفت، دیگهای بزرگی که روی آتش گذاشته بودند، باد از جا می‌کند، همه آنها ناچار شدند فرار کنند تا هلاک نشوند و خداوند این چنین به نفع مؤمنین جنگ را کفایت فرمود.

پرسش: در تاریخ اسلام «فتح مبین» یا «الفتح» به کدام فتح گفته می‌شود؟

**پاسخ:** فتح مکه در تاریخ اسلام نهایت اهمّیت را دارد، لذا مکرّر در قرآن مجید، یادآوری شده است؛ زیرا طلیعه پیروزی کامل و سلطنت و ملك ظاهری اسلام و مسلمین است و از آن به «فتح مبین» یعنی پیروزی آشکار و همچنین «فتح مطلق (الفتح)» تعبیر شده است.

**پرسش:** چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه زنان متعدّد اختیار کرد؟ حکمت این کار چه بود؟

**پاسخ:** در جنگهایی که پس از هجرت واقع می شد، خانواده شهدا بی سرپرست می شدند و وظیفه مسلمین پذیرایی از آنان بود، لذا بعضی از مسلمانها با همسران شهدا ازدواج می کردند و سرپرستی فرزندان شهدا را نیز عهده دار می شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مانند دیگران از این قاعده مستثنا نبود.

به علاوه، درگیریهایی که با مشرکین و کفار وجود داشت و به پدر

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۷

کشی و برادر کشی انجامیده بود، دشمنی دیرینه‌ای در سینه این تازه مسلمانها باقی بود، لذا با ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله با دختران

بعضی از سران این مشرکین مانند ابوسفیان- که دخترش امّ حبیبه را گرفت- پیغمبر صلی الله علیه و آله را داماد خودشان و از خودشان می‌شمردند، از این رو، آن دشمنی دیرینه کم می‌شد و به جای سمپاشی علیه اسلام، به خاطر جهات صوری مادی هم که شده بود، از اسلام حمایت می‌کردند.

بعضی، منافع دیگری نیز در تعدّد زوجات رسول خدا گفته‌اند از قبیل این که بانوان باید احکام و مسائل مخصوص خودشان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرا می‌گرفتند، هم رسول خدا حیا می‌فرمود و هم خود مؤمنات، لذا همسران پیغمبر واسطه خوبی برای ابلاغ احکام حیض و نفاس و استحاضه و همچنین ولادت و عده بودند.

بعضی از محققین نیز گفته‌اند: یکی از اسرار تعدّد زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله آن است که به مردم عظمت و قدرت آن حضرت را برساند.

چه کسی می‌تواند با دو زن بدون دردسر زندگی کند؟ امّا محمد صلی الله علیه و آله با نه زن با عدل زندگی می‌کرد.

**پرسش: قرآن مجید چند سوره دارد و کوچکترین سوره کدام است؟**



پاسخ: قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد که کوچکترین آنها از حیث تعداد آیات و کلمات، سوره «کوثر» است که با «بسم الله» چهار آیه می‌شود.

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۸

پرسش: فرزند کافر حضرت نوح علیه السلام چه نام داشت؟

پاسخ: حضرت نوح علیه السلام فرزندان متعدّد داشت که همگی به او مؤمن بودند مگر یکی از آنها به نام «کنعان» که در جریان توفان غرق شد.

پرسش: حضرت لوط علیه السلام چند همسر داشت؟

پاسخ: حضرت لوط علیه السلام دارای دو همسر بود، یکی کافر و دیگری مؤمن.

پرسش: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از تولّد تا زمان بعثت، چند بار از مکه خارج شد؟

پاسخ: در طول این مدّت، رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها دوبار از مکه خارج شد؛ يك بار در سنّ هشت سالگی که عمویش ابوطالب او را

همراه خود به شام برد و برگشت و بار دوم پس از بیست سالگی بود که برای تجارت از مال حضرت خدیجه علیها السلام به شام رفت.

پرسش: «تواتر» به چه معناست؟

پاسخ: معنی «تواتر» آن است که عده‌ای کثیر خبر بدهند از موضوعی که عقل محال بداند که اینها بنا بر کذب دارند یا با هم ساخته‌اند که دروغی را عنوان کنند. این جاست که از گفته ایشان علم پیدا می‌شود مثل این که آدمی خودش آن مطلب را دیده است؛ مثلاً

پرسشها و پاسخها، ص: ۲۹

شما مگه نرفته‌اید ولی شك هم ندارید که مگه هست؛ چون همه ساله تعداد زیادی از مردم دسته دسته به مگه می‌روند، این معنی «تواتر» است.

البتّه عدد هم میزان نیست بلکه ملاك کیفیت است، گاهی به ده یا بیست نفر تواتر ثابت می‌شود، گاه به صد نفر هم یقین پیدا نمی‌شود، تا اشخاص خبر دهنده کی باشند و چگونه خبر دهند.

پرسش: «حیات» چیست و چند مرتبه دارد؟

پاسخ: «حیات» نیرویی است که منشأ عمل و حرکت است و فارسی آن «زندگی» است و بر سه قسم می‌باشد: حیات نباتی، حیات حیوانی و حیات انسانی.

«حیات نباتی» آن است که جسم تزیید در اقطار ثلاثه پیدا کند؛ یعنی در طول، عرض و عمق در حرکت باشد؛ مثل درختی که خشک نشده است، حیات نباتی داشته، شاخه می‌کند، برگ پیدا می‌شود و گل و میوه می‌دهد و ....

مرتبه دوم «حیات حیوانی» است که منشأ حرکت و حس است، از کرم خاکی که قوه لامسه دارد تا برسد به انسان؛ مثلاً گوسفند تا وقتی که سرش را نبریده‌اند منشأ حرکت در اوست و حیات دارد و تا وقتی می‌جهد می‌گویند زنده است.

مرتبه سوم «حیات انسانی» است که مقابله موت انسانی است؛ یعنی در نفس انسانی قوه‌ای پیدا شود که در لسان شرع از آن به «نور»

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۰

تعبیر می‌شود، نور ایمان و نور معرفت اگر در کسی پیدا شد، منشأ آثار فوق العاده‌ای می‌شود.

**پرسش:** «عصمت» چیست و به چه معناست؟

**پاسخ:** «عصمت» - که در پیغمبر و امام شرط است - قوه‌ای خدا دادی است که بشود به برکت آن از هر گناهی و خطایی - چه سهو، چه نسیان و غفلت - محفوظ بماند، چه پیش از پیغمبری و امامت و چه پس از آن. از الفاظ متداول و غلط آن است که به بچه می‌گویند «طفل معصوم»؛ زیرا خیال کرده‌اند عصمت یعنی بی‌گناهی، اگر از کسی که مکلف است گناه سرنزند، «عادل» می‌شود ولی «معصوم» کسی است که قوه خدادادی و قدسیه دارد که حتی اشتباه هم نمی‌کند.

**پرسش:** در برخی ادعیه، پیامبر اکرم و معصومین علیهم السلام اقرار به گناه کرده‌اند لطفاً در این باره توضیحاتی بیان فرمایید.<sup>۶</sup>

**پاسخ:** برای روشن شدن این مسأله ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌شود، اشکال مورد بحث در سؤال بیشتر از این جا ناشی می‌شود که لفظ را به همان

<sup>۶</sup> (۱) - مشابه این پرسش و پاسخ در صفحه ۲۱ گذشت ..

معنی لغوی محدود می‌کنند در حالی که مصادیق معنی اصطلاحی اش زیاد است.

ساده‌تر عرض کنم: «ذنب» در لغت عرب به معنای «گناه» است

---

(۱) - مشابه این پرسش و پاسخ در صفحه ۲۱ گذشت ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۱

و تا ذنب گفته می‌شود در ذهن استحقاق عذاب می‌آید، گناهی که صاحبش مستحق عقوبت است در حالی که ذنب در چیزی به کار می‌رود که صاحبش سر به زیر، خجل و شرمسار می‌گردد هر چند مستحق عذاب و عقوبت نشود و به این ترتیب حتی اموری را که از ناچاری و غیر اختیاری است نیز شامل می‌گردد.

پس از این مقدمه، در پاسخ سؤال فوق گوییم که: پیغمبر و امام حالات استغراق داشتند که در دریای عظمت الهی غرق و از خود بی‌خود می‌شدند، البته این حالات در شبانه روز متصل نبود، اشتغالات دیگری از قبیل رسیدگی به وضع بندگان و نظم امور معیشت زندگی خانوادگی از

امور واجب و مستحب یا مباح نیز داشتند، شکی نیست هنگامی که سرگرم خرید یا صحبت با افراد هستند، با آن حالت مناجات و نمازشان یکسان نیست. پیغمبر و امام لازمه عبودیت را دوام آن حال استغراق می‌دیدند و دوام نداشتنش را برای خود گناه می‌شمردند و لذا در دعاهایشان از آن پوزش می‌طلبیدند.

**پرسش:** «عصمت»، به چه چیز شناخته می‌شود؟

**پاسخ:** «عصمت»، امری باطنی و مخفی است، ممکن است کسی در پیش مردم گناه نکند اما این از روی تظاهر باشد، پس به صرف ترك گناه نمی‌شود از دل او هم با خبر شد، یا از تنهایی او نیز سر در آورد. خداوندی که عالم السرّ والخبایاست باید معصوم را به ما معرفی

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۲

فرماید. خداوند هم با عطا کردن معجزه، سند عصمتش را امضا و او را به عنوان «معصوم» معرفی می‌فرماید.

**پرسش:** تفاوت سحر و معجزه چیست؟

**پاسخ:** «سحر» و «کهان» به واسطه دنبال کردن کارها و ریاضتهایی به دست می آید، اما «معجزه» بدون اسباب و به صرف اراده است. سحر، امری کسبی است و ساحر مدتی باید ریاضتهای باطل و کارهای کثیف شیطانی انجام دهد و کهان هم باید از روحانیت کنار و هرچه بیشتر به جن و شیاطین نزدیک شود تا با رفاقت و همسنخ شدن با آنها بتواند کارهایی انجام دهد و خبرهایی از آنها دریافت نماید، اما معجزه، قدرت الهی را ظاهر کردن است بدون اسباب و به صرف اراده همراه با نورانیت و معنویت و نشان دادن آیت خداست که بدون کسب و تعلیم و تعلم به دست مأمور الهی ظاهر می شود و برایش سندی است که او را به «عصمت» معرفی می نماید.

**پرسش:** آیا معجزات حضرت مسیح علیه السلام با عصر و زمان او تناسبی داشت؟

**پاسخ:** بله. در زمان حضرت مسیح علیه السلام علم طب پیشرفت فراوانی کرده بود که از معالجه بیماریهای صعبالعلاج به سادگی بر می آمدند، لذا معجزه حضرت مسیح از این سنخ بود که از عهده علمای طب بر نمی آمد، کور مادرزاد را شفا داد، مرده را زنده کردن

## پرسشها و پاسخها، ص: ۳۳

و مرض پیسی را خوب کردن، لذا وقتی خود اطبا می‌دیدند جریان شفا غیر عادی است به او ایمان می‌آوردند و دیگران نیز تبعیت می‌کردند مگر کسانی که عناد داشتند.

**پرسش: «معاد» به چه معناست؟**

**پاسخ: «معاد» از ماده «عود» به معنی «برگشتن» است؛ چون روح دوباره به بدن برگردانیده می‌شود.**

معاد از اصول دین مقدّس اسلام و اعتقاد به آن واجب است؛ هرکس دوباره پس از مرگ زنده می‌شود و به جزای عقیده و عملش می‌رسد. مسأله معاد، ابتدایش مرگ و قبر و بعد برزخ و سپس قیامت کبری و پایانش بهشت یا جهنّم است.

**پرسش: آیا رؤیا و خواب دیدن از ابتدای خلقت وجود داشته؟**

**پاسخ: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «بشر در ابتدای خلقت، رؤیا (خواب دیدن) نداشت و بعد خداوند به او داد. سببش آن بود که خداوند پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمانش**



فرستاد و او مردم را به اطاعت و بندگی پروردگار عالم امر کرد، آنان گفتند: اگر ما خدای را بپرستیم، در برابرش چه داریم در حالی که دارایی تو از ما بیشتر نیست.

آن پیغمبر فرمود: اگر اطاعت خدا کنید جزای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید، جای شما دوزخ است.

### پرسشها و پاسخها، ص: ۳۴

گفتند: بهشت و دوزخ چیست؟ پس برای ایشان هر دو را توصیف کرد و شرح داد.

گفتند: کی به آن می‌رسیم؟

فرمود: هنگامی که مردید.

گفتند: ما می‌بینیم که مرده‌های ما پوسیده و ریسیده و خاک می‌شوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست و آن پیغمبر را تکذیب کردند. خداوند احلام (خواب دیدن) را برای آنها قرار داد. در خواب دیدند که می‌خورند و می‌آشامند و حرکت می‌کنند، می‌گویند و می‌شنوند

و غیره؛ چون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند، ندیدند، پس نزد آن پیغمبر آمدند و خوابهای خود را بیان کردند.

آن پیغمبر فرمود: خداوند خواست حجّت را بر شما تمام کند.

روح شما چنین است. هنگامی که مرید هر چند بدنهای شما در خاک پوسیده شود، ارواح شما در عذاب است تا قیامت، یا در روح و ریحان و ناز و نعمت است»<sup>۷</sup>.

**پرسش: حقیقت مرگ چیست؟**

**پاسخ: حقیقت مرگ بریده شدن علاقه روح از بدن است.**

روح چراغی است که در ظلمتکده تن روشن گردیده است. از مجرای چشم و گوش و سایر حواس، روشنایی می‌دهد. مرگ یعنی

---

(۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۲۴۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۵

---

<sup>۷</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۲۴۳ ..

جا به جا کردن چراغ؛ مثلاً فرض کنید در کلبه‌ای که چندین سوراخ داشته باشد، چراغ گازی قرار دهید، از این مجراها روشنی می‌دهد، چراغ را که بیرون بردند، تاریک می‌شود. مرگ یعنی بیرون بردن این چراغ از بدن.

**پرسش: لطفاً کیفیت قبض روح را بیان فرمایید.**

**پاسخ: «قبض روح»** به این صورت است که لوحی جلو حضرت عزرائیل است که نام همه در آن ثبت شده، هر کس اجلش برسد اسمش پاک می‌شود و فوراً عزرائیل قبض روحش می‌کند.

ممکن است در آن واحد هزارها نفر نامشان پاک شود و عزرائیل هم قبض روحشان نماید، تعجبی ندارد، مثل بادی که هزار چراغ را یک مرتبه خاموش می‌کند.

**پرسش: قرآن کریم، قبض روح را گاهی به خداوند، گاهی به عزرائیل و گاهی به ملائکه نسبت داده است، کدام صحیح است؟**

**پاسخ: هر سه صحیح است؛ چون عزرائیل و اعوان و انصار او به امر خداوند، جانها را می‌گیرند.**

افزون بر این، این مسأله را شخصی از حضرت امیر علیه السلام سؤال کرد و حضرت در پاسخ او تشبیهی فرمود بر این مضمون که: «وقتی سلطانی شهری را تسخیر می کند، می گویند: سلطان شهر را گرفت، یا می گویند: حاکم گرفت یا می گویند: لشکر گرفت، در صورتی که

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۶

برگشت همه، به سلطان است».

اینها با هم منافات ندارد، تا خدا نخواهد ملك الموت جان کسی را قبض نمی کند، همان خدایی که حیات را داده، خودش هم آنرا می گیرد.

پرسش: هنگام قبض روح، «ملك الموت» به چه شکلی ظاهر می شود؟

پاسخ: «ملك الموت» وقتی برای قبض روح می آید، شکلش نسبت به محضر فرق می کند. روایتی دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام از عزرائیل تقاضا کرد که هیئت او را هنگام قبض روح کافر، ببیند. عرض کرد که طاقت ندارید. فرمود: میل دارم ببینم. عزرائیل خودش را به آن هیئت نشان داد و ابراهیم دید صورت مردی است سیاه رنگ که موهای بدنش ایستاده، بد بو، لباسی سیاه پوشیده، از دهان و بینی او شراره

آتش و دود خارج می‌شود. ابراهیم غش کرد. پس از به حال آمدن، فرمود: «اگر کافر هیچ عذابی نداشته باشد بس است عذابش در دیدن تو و بالعکس هم راجع به مؤمن».<sup>۱</sup>

**پرسش: آیا جان دادن مؤمن و کافر با هم متفاوت است؟**

**پاسخ:** سخت و آسان جان دادن کلیت ندارد و این نیست که هر که اهل ایمان باشد، آسان جان می‌دهد بلکه بسیاری از مؤمنین هستند که لطف خدای تعالی شامل حالشان می‌شود و بعضی از

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۴۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۷

گناهانشان را به سختی جان کردن جبران می‌فرماید، با این که مؤمن از دنیا می‌رود لکن چون باید پاک برود، او را اصلاح می‌کنند و نسبت به کفار، دهانه آتش و مقدمه عذابشان می‌باشد. گاه هم می‌شود که کفار و فسّاق آسان جان می‌دهند؛ چون این شخص اهل عذاب است لکن در عمرش کار خوبی هم کرده، آسان جان می‌دهد که حسابش همین جا

---

<sup>۱</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۴۳ ..

تصفیه شده باشد؛ مثلاً به واسطه انفاقی که کرده، یا کمک مظلومی نموده، در عوض آسان جان می‌دهد تا دیگر در آخرت طلبی نداشته باشد چنان که مؤمن برای پاک شدنش از گناه، سخت جان می‌دهد و در حقیقت برای کافر، جان دادن، اول بدبختی است، چه آسان و چه سخت و برای مؤمن هم نعمت و سعادت است، چه آسان و چه سخت؛ بنابر این، به هیچ وجه آسان و سخت جان دادن نسبت به مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، کلیت ندارد.

**پرسش: در قبر از چه چیزهایی سؤال می‌شود؟**

**پاسخ:** در قبر از عقاید و اعمال پرسیده می‌شود. به میت می‌گویند: خدایت که بود؟ پیغمبرت که بود؟ چه دینی داشتی؟ این را از هر فردی خواه مؤمن خواه کافر می‌پرسند، مگر از بچه‌های نابالغ، دیوانه‌ها و کم عقلها. اگر انسان دارای عقاید حقه باشد، عقایدش را ذکر می‌کند و شهادت به وحدانیت پروردگار و رسالت خاتم الانبیاء و امامت ائمه هدی علیهم السلام می‌دهد و گرنه زبانش گنگ می‌شود.

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۸

اگر میت بتواند به سؤالات، درست جواب بدهد، دری از سمت بالا باز می‌گردد و تا چشم کار می‌کند به قبرش توسعه می‌دهند؛ یعنی در عالم برزخ- که تا قیام قیامت طول می‌کشد- در گشایش و راحتی است و به او می‌گویند: «بخواب خوابیدن عروس».<sup>۹</sup> و اگر از عهده جواب بر نیاید، دری از جهنم برزخی به روی او باز می‌شود. نفخه‌ای از نفحات دوزخ، قبرش را آتش می‌زند.

**پرسش:** خداوند به اعمال و رفتار انسانها آگاه است پس سؤال در قبر برای چیست؟

**پاسخ:** سؤال و جواب در قبر ابتدای پیدا شدن نعمت است برای مؤمن و خود سؤال و جواب در قبر برای مؤمن کیف دارد، مثل بچه‌های مدرسه که وقتی درسشان را خوب خوانده باشند، کیف می‌کنند که از آنها سؤال شود. مؤمن هم میل دارد که از پروردگارش بپرسند تا با کمال اطمینان به یگانگی او شهادت دهد. از آن طرف سؤال و جواب در قبر برای شخص کافر، ابتدای بدبختی و شکنجه اوست.

**پرسش:** نام دو ملك مأمور و سؤال کننده در قبر چیست؟

<sup>۹</sup> (۱) - نم نومة العروس (بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۴) ..

پاسخ: نام این دو ملك برای شخص مؤمن «بشیر» و «مبشر» است که باقیافه‌های زیبا و دلربا ظاهر می‌شوند در حالی که

---

(۱) - نم نومة العروس (بحارالأنوار: ۶ / ۲۶۴) ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۳۹

بوی گل و ریحان بهشتی همراه دارند و مؤمن از تماشای آنها لذت می‌برد.

برعکس، تماشای ملكها برای کافر، موحش است. آنها هنگام آمدن به سوی کافر، صدای رعد می‌دهند و از چشمانشان آتش می‌جهد. موهای آنها روی زمین کشیده می‌شود و با منظره و هیبت ترسناکی با کافر رو به رو می‌شوند و نام آن دو «نکیر» و «منکر» است.

پرسش: آیا تمام انسانها پس از مرگ فشار قبر دارند؟

پاسخ: فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجملة اجماعی است. مسلمانان است و از احادیث معتبره ظاهر می‌شود که فشار قبر در بدن اصلی است و عام نیست؛ یعنی نه این که تمام مردم به فشار قبر مبتلا



می‌شوند بلکه تابع استحقاق و گناهکاری است و همچنین شدت و ضعف آن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «فشار قبر برای مؤمن، کفاره‌ای است برای آنچه از او ضایع شده، از ضایع کردن نعمتهای الهی». <sup>۱۰</sup> کم اتفاق می‌افتد که کسی فشار قبر نداشته باشد؛ چون فشار قبر در اثر گناهان است، حتی بدخلقی و بدرفتاری با زن و بچه در منزل، موجب فشار قبر می‌شود.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۱ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۰

**پرسش:** کسانی که بر دار کشیده می‌شوند، یا در آتش می‌سوزند و یا در دریا غرق می‌شوند آیا اینها هم فشار قبر دارند؟

**پاسخ:** از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال شد از کسی که او را بر دار کشیده باشند، آیا عذاب قبر به او هم می‌رسد؟ (چون در سابق

---

<sup>۱۰</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۱ ..

بعضی را به دار می کشیدند و پس از مردنش او را پایین نمی آوردند چنان که زید شهید علیه السلام سه سال بالای دار بود).

امام علیه السلام در جواب فرمود: «بلی، خداوند هوا را امر می کند که او را بفشارد». <sup>۱۱</sup> از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت است که فرمود: «پروردگار زمین و هوا یکی است، وحی می کند به هوا، پس فشار می دهد او را بدتر از فشار قبر و همچنین است آب دریا نسبت به غریق». <sup>۱۲</sup>

**پرسش: چه چیزهایی موجب فشار قبر می شود؟**

**پاسخ:** از جمله اموری که موجب فشار قبر است: ضایع کردن نعمتهای خداوند و کفران آن، بد خلقی، بد زبانی با خانواده و پرهیز نکردن از نجاست بول و نیز تهمت و غیبت می باشد.

**پرسش: «برزخ» چیست و چگونه است؟**

**پاسخ:** «برزخ» در لغت به معنای «پرده و حایل است که بین دو

<sup>۱۱</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۲۶۶ (در این مأخذ، روایت از امام صادق علیه السلام است) ..

<sup>۱۲</sup> (۲) - فروع کافی: ۳ / ۲۴۱ ..

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۶۶ (در این مأخذ، روایت از امام صادق علیه السلام است) ..

(۲) - فروع کافی: ۳ / ۲۴۱ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۱

چیز واقع می‌شود و نمی‌گذارد این دو به هم برسند».

اما به حسب اصطلاح، برزخ عالمی است که خدای عالم بین دنیا و آخرت قرار داده که این دو به وصف خود باقی باشند. عالمی است بین امور دنیوی و اخروی.

برزخ، عالم مجردات است لکن به صراحت آخرت هم نیست؛ یعنی برای اهل معصیت، ظلمت محض و برای اهل طاعت، نور محض هم نیست.

برزخ را «عالم مثالی» هم می‌گویند؛ چون مثل این عالم است، البته از لحاظ صورت و شکل، ولی از لحاظ ماده، خواص و خصوصیات، فرق می‌کند.

پرسش: «برزخ» کی و چه موقع است؟

پاسخ: از ساعت مرگ تا هنگامی که اموات سر از قبر در می آورند، «برزخ» است. در قرآن مجید می فرماید: «و از پشت ایشان برزخ است تا روز قیامت».<sup>۱۳</sup>

پرسش: برای میت چند «تلقین» وجود دارد؟

پاسخ: سه تا:

تلقین اوّل: هنگام مردن.

تلقین دوّم: هنگام دفن کردن در قبر.

---

(۱) - مؤمنون: ۱۰۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۲

تلقین سوّم: پس از دفن است.

پرسش: چه کسانی از ترس قبر و فشار آن و عذابهای برزخی در امانند؟

---

<sup>۱۳</sup> (۱) - مؤمنون: ۱۰۲ ..

پاسخ: چنان‌که در اخبار اهل بیت علیهم السلام بشارت داده شده از جمله کسانی که از عذابهای برزخی و فشار قبر در امانند یکی، آنهایی هستند که تلقین کرده شوند (ظاهراً مراد تلقین سوّم است).

دیگر، آنهایی که از ظهر پنج‌شنبه تا ظهر جمعه از دنیا بروند، چون در هنگام نزول رحمت وارد بر بساط پروردگار می‌شوند.

«جریدتین» هم از اموری است که وعده داده شده مانع از عذاب قبر می‌باشد، البته از چوب نخل باشد بهتر است و باید تر باشد.

دیگر، شهادت چهل نفر یا بیشتر به خوبی میت و طلب مغفرت کردن برای اوست.

دیگر، گذاشتن تربت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در قبر و کفن است و همچنین مسح کردن پیشانی و دو کف دستها با آن.

و دیگر، از اموری که برای شخص در عالم برزخ و قیامت نافع است، کارهای خیری است که در این دنیا به نیابت او انجام داده می‌شود، یا ثواب کار خیری را برایش هدیه می‌فرستند که در درجه اول ادای دین و قضای نماز و روزه‌هایی است که از او فوت شده و حج واجب و مانند

اینها و بعد صدقه دادن در راه خدا برای میت و دعا و طلب آمرزش کردن برای اوست.

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۳

پرسش: امواتی که روحشان به وادی السلام می‌رود، پس رفتن به سر قبر آنان چه معنا دارد؟

پاسخ: در پاسخ، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم که:

«هر چند ارواح در وادی السلام باشند لکن برای آنها احاطه علمی به محلّ قبورشان هست لذا زایرین و واردین بر قبورشان را می‌فهمند».

امام علیه السلام ارواح را به آفتاب تشبیه فرموده و چنانچه آفتاب در زمین نیست و در آسمان است، امّا شعاع او همه جای زمین را احاطه نموده، همچنین است احاطه علمی ارواح.

پرسش: ما معتقدیم امام معصوم علیه السلام همه جا هست پس زیارت قبر آنان چه معنا دارد؟

**پاسخ:** شکی نیست که محلّ قبر شریف ائمه و بزرگان دین، دائماً مورد توجه ارواح شریفه آنها و محلّ نزول برکات و رحمت‌های الهی و تردد ملائکه است. اگر کسی بخواهد بهره‌مندی کامل از آن بزرگواران نصیبش شود، باید دست از این مکانهای متبرّکه بر ندارد و هر طوری است خود را به آن مکانها برساند.

**پرسش:** سخن چین و نمّام چگونه وارد صحرای محشر می‌شود؟

**پاسخ:** «سخن چین» به صورت «میمون» وارد محشر می‌شود.

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۴

**پرسش:** خورنده مال حرام به چه شکلی محشور می‌شود؟

**پاسخ:** «خورنده مال حرام» به صورت «میمون» محشور می‌شود.

کسانی که در کسب، کم فروشی می‌کنند و غش در معامله می‌نمایند، از این زمره‌اند.

**پرسش:** ربا خوار به چه شکلی محشور می‌شود؟

پاسخ: «ربا خوار»، «وارونه» وارد صحرای محشر می‌شود و به همان حالت او را به سمت عذاب می‌برند.

پرسش: عالم بی عمل چگونه محشر می‌شود؟

پاسخ: «عالم بی عمل» آن است که کردارش غیر از گفتارش باشد، خوب موعظه می‌کند اما در عمل به گل فرو رفته است. دیگران از سخنانش بهره برده‌اند اما خود بدبختش بی عمل بوده است، این شخص در حالی وارد صحرای محشر می‌شود که زبانش را می‌جود و حسرت می‌خورد و از دهانش چرك بیرون می‌آید.

پرسش: کسی که همسایه‌اش را بیازارد چگونه محشر می‌شود؟

پاسخ: چنین انسانی، دست و پا بریده وارد صحرای محشر می‌شود.

پرسش: حکام جور چگونه محشر می‌شوند؟

پاسخ: اینان کور و نابینا وارد صحرای محشر می‌شوند.

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۵

پرسش: حشر اشخاص خودپسند چگونه است؟



**پاسخ:** اشخاص خودپسند و خود خواه، کر و گنگ وارد صحرای محشر می شوند.

**پرسش:** حشر «غمّازان و سعایت کنندگان» چگونه است؟

**پاسخ:** اشخاص غمّاز و سعایت کننده؛ یعنی آنها که نزد امرا و سلاطین اسباب زحمت مردم را فراهم کرده و از مردم بدگویی می کردند، در حالی وارد صحرای محشر می شوند که به شاخه‌ای از آتش آویخته شده‌اند.

**پرسش:** حشر اشخاص «شهوتران» چگونه است؟

**پاسخ:** آنهایی که در دنیا از شهوات و لذت‌های حرام برخوردار بودند و حقّ واجب الهی را - که در مالشان بود - نمی دادند، در حالی وارد صحرای محشر می شوند که بوی گند مردار می دهند.

**پرسش:** «تکبر کنندگان» چگونه محشور می شوند؟

**پاسخ:** متکبرین در حالی که جبه‌های آتشین بر آنها پوشانده‌اند، محشور می شوند.

**پرسش:** چه کسانی از ترس و فزع قیامت در امانند؟

**پاسخ:** چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده افراد و طبقات ذیل از ترس و فرع روز قیامت در امانند:

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۶

- ۱- بزرگ داشتن کسی که مویش را در اسلام سپید کرده به خصوص اگر آن شخص، پدر یا مادر باشد.
- ۲- فریاد رسی از گرفتاران و دستگیری از بیچارگان.
- ۳- کسانی که در مکه یا مدینه بمیرند یا در آنجا مدفون شوند.
- ۴- نیز کسانی که در راه رفتن به مکه و یا برگشتن از دنیا بروند.
- ۵- کسانی که نفس خود را دشمن دارند.
- ۶- کسی که هنگام غضب- با این که می تواند غضب کند- لکن به خاطر خدا، خشم خود را فرو خورد و حلم و بردباری نشان دهد.
- ۷- کسی که شهوت و یاگناهی برایش پیش آید لکن به خاطر ترس از خدا، از آن خود داری ورزد.

۸- کسی که مؤمنی دست روی قبرش گذارد و هفت مرتبه سوره «قدر» را بخواند.

۹- مسجدی که شخص با آن مراوده و علاقه دارد، روز قیامت به شکل کجاوه‌ای بر سر قبرش می‌آورد و سوارش می‌کند و او را در بهشت فرود می‌آورد.

۱۰- ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام که امن مطلق است و هیچ ترسی برای دارنده آن نیست.

پرسش: نخستین امری که هنگام برپایی قیامت واقع می‌شود چیست؟

پاسخ: نخستین امر، دمیدن در صور (نفخ صور) از طرف اسرافیل

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۷

است و چنانچه از آیات و اخبار استفاده می‌شود دو نفخ در صور است: یکی «نفخ اماته» که بر اثر آن هر چه در آسمانها و زمین است هلاک می‌شود و دیگری، «نفخ احیا» که همه موجودات دوباره زنده می‌شوند و قیامت برپا می‌گردد.

پرسش: فاصله بین نفخ اماته و نفخ احیا چه مقدار است؟

پاسخ: این فاصله بنابر يك روايت، چهل سال و در روايت ديگر، چهارصد سال طول می کشد و در این فاصله است که بهم خوردن افلاك، زلزله، ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن درياها اتفاق می افتد.

پرسش: نخستین کسی که به امر پروردگار مجدداً زنده می شود، کیست؟

پاسخ: او همان «اسرافیل» است که باید در صور بدمد تا قیامت برپا شود.

پرسش: «اسرافیل» کیست و مأموریتش چیست؟

پاسخ: «اسرافیل» یکی از چهار ملك مقرب پروردگار عالم است و کار او هنگام برپایی قیامت است که صور را به دست می گیرد و منتظر امر پروردگار است و چون او، امر فرمود، از آسمان به زمین می آید و در بیت المقدس در صور خود می دمد که: «موتوا»،

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۸

همه بمیرند. و با يك نفخه که در صور می دمد، هیچ جنبندهای در زمین نمی ماند سپس امر می شود که به آسمانها نیز بدمد، در آسمانها نیز هیچ جنبندهای نمی ماند. آنگاه امر می شود که خود اسرافیل نیز بمیرد.

پرسش: به غیر از اسرافیل، ملائکه مقرب پروردگار کدامند؟

پاسخ: به غیر از او، جبرئیل، میکائیل و عزرائیل، ملائک مقرب پروردگارند که هر کدام مأموریتی به عهده دارند. جبرئیل واسطه نزول وحی به انبیا، میکائیل، مأمور ارزاق و عزرائیل، مأمور گرفتن جانهاست.

پرسش: آیا در روز قیامت، همه عریان وارد محشر می‌شوند؟

پاسخ: بله. فقط گروهی هستند که وعده داده شده عریان وارد محشر نمی‌شوند و آنها «پرهیزگارانند». هر که با تقوا از این دنیا برود، با پوشش خدایی وارد محشر می‌شود و نیز مؤمنینی که بی توبه از دنیا رفته‌اند لکن در برزخ شکنجه دیده و پاک شده‌اند.

پرسش: «قیامت» چند موقف دارد؟

پاسخ: «قیامت» پنجاه موقف دارد که هر کدام هزار سال می‌باشد؛ یعنی برای هر موقفی، هزار سال باید توقف کرد که روی هم می‌شود پنجاه هزار سال. نخستین موقف قیامت، «موقف حیرت»

پرسشها و پاسخها، ص: ۴۹

است که در آن هر معصیتکاری، سنخ همان معصیت همراهش هست به طوری که همه متوجه می‌شوند که این شخص مرتکب چه گناهی بوده است. از مواقف دیگر قیامت، «موقف سکوت، صحبت و سؤال...» می‌باشد.

### پرسش: ثبت اعمال چیست و مأموران آن چه نام دارند؟

پاسخ: «ثبت اعمال» از جمله اموری است که باید به آن معتقد باشیم. در چند جای قرآن صریحاً می‌فرماید: «که کراماً کاتبین اعمال انسان را می‌نویسند».<sup>۱۴</sup> اینها دو ملك اند که در سوره «ق» از آن دو به «رقیب» و «عتید» تعبیر می‌فرماید: «آنها کوچکترین حرفی را یادداشت می‌نمایند و از هیچ چیز صرف نظر نمی‌کنند حتی قصد خیر را هم می‌نویسند».

(۲) حالا به چه کیفیت این کار را می‌کنند، با قلم و کاغذ و یا جور دیگر، ما نمی‌دانیم.

هرگاه کسی گناهی مرتکب شود، «عتید» می‌خواهد بنویسد اما «رقیب» می‌گوید مهلتش بده شاید پشیمان شود و توبه کند. تا پنج یا هفت ساعت به او مهلت می‌دهند، اگر توبه نکرد، گناهِش را ثبت می‌کنند. از

<sup>۱۴</sup> (۱) - انفطار: ۱۱، ۲ - ق: ۱۸ ..

الطاف حق تعالی نسبت به بندگان این است که اگر کسی نیت خیر بکند، حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود و اگر به جای آورد، ده حسنه، حال آن که در مورد گناه، یکی بیشتر نوشته نمی‌شود آن هم

---

(۱) - انفطار: ۱۱ . ۲ - ق: ۱۸ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۰

در صورتی که آن گناه را مرتکب شود.

پرسش: میزان چیست؟

پاسخ: از جمله اموری که بایستی به آن اعتقاد داشت «میزان» است. میزان اعمال در روز قیامت برپا و کارهای هرکس سنجیده می‌شود که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش.

اصل میزان از ضروریات مذهب است. کلام در این است که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر يك بر طبق فهم ومذاق خود، چیزهایی گفته‌اند؛ بعضی می‌فرمایند: نامه اعمال وزن می‌شود، بعضی گفته‌اند: اعمال به صورت جسم در آمده و وزن کرده می‌شود.

اینها هیچ کدام مدرک معتبری ندارد. آنچه به نظر می‌رسد این است که میزان به معنی سنجش است، از خرد و بزرگ چیزی فروگذار نمی‌گردد. اعمال خیر و شرّ را می‌سنجند تا کدام يك بچربد، آنهایی که برتری برای اعمال خیرشان است، رستگارند، برعکس بدبختهایی که جهت شرّ در ایشان غالب شده، آنها زیانکارانند.

خلاصه مطلب این که: در روز قیامت اعمال نیک و شرّ هرکس سنجیده می‌شود، حالا به چه جور، نمی‌دانیم. بلی چیزی که هست حدودی در روایات رسیده که حداکثر و اعلاّی میزان است که کارهای نیک دیگران به آن سنجیده می‌شود و آن، اعمال انبیا و اوصیاست. **میزان عدل الهی - که سر سوزنی انحراف ندارد - علی بن ابی طالب علیه السلام است.**

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۱

پرسش: مردم از لحاظ حساب در روز جزا چند گروهند؟

پاسخ: مردم چهار گروهند:



**اول:** کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، ایشان دوستان اهل بیتند.

**دوم:** کسانی که بی ایمان از دنیا بروند، حسابی ندارند؛ چون بی ایمان هستند، عملشان ارزشی ندارد.

**سوم:** کسانی که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می‌شوند، اما عاقبت چون حسناتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است.

**چهارم:** کسانی که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد. اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد، اهل نجاتند و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب و جایشان در آتش است تا هنگامی که از گناهان پاک شوند و آنگاه نجات یافته به بهشت خواهند رفت.

**پرسش:** «احباط» به چه معناست؟

**پاسخ:** «احباط» یعنی باطل کردن و از بین بردن. اگر کسی بی ایمان از دنیا برود هر چند از اول تا آخر عمر، کار نیک از او سر زده باشد، فایده‌ای ندارد. بی ایمان مردن، کارهای نیک را ضایع می‌کند، البته

ممکن است که اعمال نیک شخص کافر، سبب تخفیف در عذاب آخرتی او گردد چنان که درباره «حاتم طایی» و «انوشیروان

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۲

عادل»<sup>۱۵</sup> گفته‌اند در جهنم‌اند لکن آتش آنها را نمی‌سوزاند.

همچنین شخص بی‌ایمانی که اعمال نیک انجام دهد، خدای تعالی در همین دنیا تلافی نیکباهش را می‌کند؛ مثلاً ممکن است آسان‌جان بدهد، یا مریض نشود و اگر شد، زود خوب شود و غیره.

پرسش: کسی که عمری بی‌ایمان بوده و آخر عمر، با ایمان می‌شود، آیا اهل نجات است؟

پاسخ: شکی نیست که قبول ایمان کردن، اثر کفر سابق را محو می‌کند و چنین کسی، یقیناً اهل نجات است و اما گناهی که مرتکب شده پس محو‌کننده قطعی آنها، توبه جامع شرایط است؛ چنان که در قرآن آمده: «خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل به حسنات می‌فرماید».<sup>۱۶</sup> به غیر از توبه صادقانه، بجا آوردن حسنات نیز پاک‌کننده سیئات است.

<sup>۱۵</sup> (۱) - حضرت امام خمینی قدس سره عدالت انوشیروان را رد نموده و در سخنی جاودانه درباره او چنین قضاوت می‌فرماید: این‌که می‌گویند: «انوشیروان عادل»، این از اساطیر است! یک مرد ظالم سفاکی بوده است، منتها شاید پیش سلاطین دیگر وقتی گذاشتند، به او گفتند: عادل! و الا کجایش انوشیروان عادل بوده است (صحیفه امام: ۴ / ۱۶۱) ..

پرسش: «حوض کوثر» چیست و کجاست؟

پاسخ: از اموری که مسلم است و در قرآن مجید به آن تصریح

- 
- (۱) - حضرت امام خمینی قدس سره عدالت انوشیروان را رد نموده و در سخنی جاودانه درباره او چنین قضاوت می‌فرماید: این که می‌گویند: «انوشیروان عادل»، این از اساطیر است! يك مرد ظالم سفاکی بوده است، منتها شاید پیش سلاطین دیگر وقتی گذاشتند، به او گفتند: عادل! والا کجایش انوشیروان عادل بوده است (صحیفه امام: ۴ / ۱۶۱) ..
- (۲) - فرقان: ۷۰ ..

### پرسشها و پاسخها، ص: ۵۳

شده و روایات عامّه و خاصّه هم بر طبق آن داریم، «حوض کوثر» است، همان خیر کثیری که خدای تعالی به محمد صلی الله علیه و آله مرحمت فرموده است. طول این حوض از صنعا تا بصره است و به عدد ستارگان آسمان، جام در اطرافش می‌باشد که به دست حورالعین پر و به

مؤمن داده می‌شود. جامها مختلف است؛ بعضی، از نقره بهشتی و برخی از بلور است.

ظاهر بعضی روایات این است که این حوض سه قسمت است؛ از شراب بهشتی، شیر و عسل می‌باشد.

بعضی هم فرموده‌اند که قدر مسلم آن است که حوض محمد صلی الله علیه و آله از عسل، شیرین‌تر و از برف خنک‌تر است. سقایی حوض کوثر با محمد و علی علیهما السلام است و هر مؤمنی از آن خواهد چشید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که: «خدای تعالی اطراف این حوض، هزار درخت خلق فرموده که هر درختی ۳۶۰ شاخه و برگ دارد و از هر برگی، نغمه‌ای بر می‌خیزد که از دیگری شنیده نمی‌شود».<sup>۱۷</sup> از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «حوض کوثر کمتر چیزی است که خداوند برای شیعیان ما مهیا کرده است؛ چون متوفی از دنیا می‌رود، روحش را به سوی این نهر می‌برند و در باغستانهای آن حرکت می‌کند و از خوردنیهای آن می‌خورد و از آشامیدنیهای آن

<sup>۱۷</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۸ / ۲۶ ..

## پرسشها و پاسخها، ص: ۵۴

می‌آشامد و دشمن ما چون می‌میرد، روحش را به وادی برهوت می‌برند و در عذاب آن همیشه می‌باشد و از زقوم آن به او می‌خورانند و از حمیم آن به حلق او می‌ریزند».<sup>۱۸</sup>

## پرسش: در قیامت از چه چیزهایی سؤال می‌شود؟

**پاسخ:** در چندین جای قرآن مجید (از جمله در سوره اعراف، آیه ۶) ذکر شده که در قیامت از «انبیا» و «امت» سؤال کرده می‌شود. از پیغمبران می‌پرسند که شما را برای دعوت خلق فرستادیم، آیا به مردم رساندید؟ عرض می‌کنند: پروردگارا! تو شاهی که ما مسامحه نکردیم.

ندا می‌رسد شاهد شما کیست؟ همه گویند: شاهد ما خاتم ماست؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله.

از «امتها» هم سؤال کرده می‌شود که آیا پیغمبرتان به شما قضایای امروز را خبر نداد؟

همه گویند: آری.

دیگر از موارد سؤال، پرسش از «نعمتهای پروردگار» است که با آن چگونه رفتار شده است، آیا بر نعمت، شکر کرده یا نه بلکه کفران نموده است. به خصوص از نعمت **ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله** سؤال می‌شود. از خورد و خوراک سؤال کرده نمی‌شود مگر این که اسراف یا

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۸۷ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۵

تبذیر کرده باشد، یا از حرام کسب کرده باشد، یا در حرام صرف کرده باشد، آن وقت از این جهت مورد سؤال می‌شود.

از هر حرام و گناهی هم سؤال کرده می‌شود که چرا چنین کردید.

چهار نعمت است که به خصوص از همه کس پرسیده می‌شود چنانچه در روایات داریم که نمی‌گذارند کسی قدم از قدم بردارد مگر این که جواب این چهار نعمت را بدهد:

«از عمرش که آن را در چه گذرانیده، از جوانی‌اش که خودش را به چه چیزهایی مبتلا کرده، از مالش که از کجا به دست آورده و در کجا صرف کرده و چهارم از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله».<sup>۱۹</sup> در مورد عبادات هم اولین چیزی که سؤال می‌شود «نماز» است. آیا نمازهای واجب را در وقتش ادا کرده یا نه و احکام این امر بزرگ الهی را درست بجا آورده یا نه، سپس از سایر عبادات پرسش می‌شود.

**پرسش: گناهی که آمرزیده شدنی نیست، کدام است؟**

**پاسخ:** چنان که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید، گناه از جهت بخشش و آمرزش سه نوع است:

«گناهی که آمرزیده شده، گناهی که برای صاحبش امید آمرزش است و گناهی که بخشیده شدنی نیست؛ اما گناهی که بخشیده شده

<sup>۱۹</sup> (۱) - بحارالانوار: ۷ / ۲۵۸ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۶

آن گناهی است که در دنیا تلافی شده باشد؛ یعنی حد بر آن جاری گردیده است؛ گناهی که امید بخشش بر آن می‌رود، گناهی است که در دنیا تلافی نشده لکن صاحبش توبه کرده است و گناهی که آمرزیده شدنی نیست، مظالم عباد است بر یکدیگر؛ یعنی حقّ الناس که خداوند از آن نخواهد گذشت. اگر پر کاهی را از کسی به ظلم گرفته باشد، خداوند آنرا تلافی خواهد فرمود».<sup>۲۰</sup>

پرسش: «لوای حمد» چیست؟

پاسخ: «لوای حمد» عبارت است از بیرقی از نور که هزار سال راه طول آن است و دارای سه شقّه یعنی سه تگّه و سه پرده است که در روایت می‌فرماید: «هر شقّه آن بین شرق و غرب است». (۲)

در روایت دیگر: «

<sup>۲۰</sup> (۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۴۳ - بحار الأنوار: ۸ / ۱ - ۲ ..



اعظم من الشمس والقمر<sup>۲۱</sup>

است؛ بر یکی

بسم

اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ

و بر دوّمی

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

و بر سوّمی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ

نقش بسته است. جمیع انبیا، صلحا و مؤمنین زیر این بیرقی که علمدار آن امیرالمؤمنین است، قرار می گیرند». (۴)

**پرسش: «منبر وسیله» در قیامت چیست؟**

**پاسخ: «منبر وسیله» منبری است خاص رسول الله که دارای هزار پله می باشد و هر پله ای تا پله دیگر، زبرجد و زمرد، یاقوت**

<sup>۲۱</sup> (۲) - همان: ۲ (با اندک تفاوت). ۴ - همان: ۳ - ۷ ..

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۴۳ . ۲ - بحار الأنوار: ۸ / ۱ - ۲ ..

(۲) - همان: ۲ (با اندک تفاوت). ۴ - همان: ۳ - ۷ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۷

و طلاست، البتّه از جواهرات بهشتی و درجه آخر که بالای آن هیچ درجه‌ای نیست، مختص خاتم الأنبياء است، درجه بعدی، **وصیّ بلا** **فصلش علیّ بن ابی طالب علیه السلام** و پلّه بعدی، ابراهیم خلیل الرحمن و بعد هر يك از انبیا و اوصیا بر طبق درجاتشان می‌باشند.

پرسش: در قیامت تقسیم کننده بهشت و دوزخ کیست؟

پاسخ: بعد از آن که کلیددار بهشت و کلید دار دوزخ، کلیدهای بهشت و جهنّم را تقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نمایند، پیامبر هر دو کلید را به **علی علیه السلام** می‌سپارد و حضرت علیه السلام نزد صراط می‌آید هر کس را که اذن فرمود، به بهشت می‌رود وگرنه زبانه آتش او را پایین می‌کشد.

پرسش: «صراط» چیست؟

**پاسخ: «صراط»** از چیزهایی است که اعتقاد به آن واجب و از ضروریات مذهب است. صراط در لغت به معنی «راه» است. کسانی که در دنیا بر صراط راست بودند؛ یعنی از جاده مستقیم حقیقت، درستی و دینداری، کج نشدند، در آخرت از پلی که روی جهنم است و «پل صراط» نامیده می‌شود- صحیح و سالم رد خواهند شد؛ بعضی مانند برق و برخی مانند اسب سوار و پاره‌ای افتان و خیزان می‌گذرند تا در دنیا چگونه بوده باشند، هر طوری که در راه شرع، سلوک کرده باشند، آنجا هم از صراط می‌گذرند. پس به‌طور کلی صراط، پلی است بر روی دوزخ که همه باید از آن عبور کنند،

### پرسشها و پاسخها، ص: ۵۸

هیچ چاره‌ای نیست واستثنا هم ندارد، چه بهشتی و چه جهنمی، همه باید از این راه بگذرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «که این راه، هفت عقبه و هر عقبه موقفهایی دارد، هر موقفی هفده هزار فرسخ است و در هر عقبه، هفتاد هزار ملك مأمورند، همه باید از این هفت عقبه رد شوند».<sup>۲۲</sup>

<sup>۲۲</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۲۷ / ۱۱۱ ..

پرسش: عقبات هفتگانه صراط، کدامند؟

پاسخ: چنان که گفته شد، پل صراط هفت عقبه دارد که همه باید از آنها رد شوند:

«اول پل و عقبه اول: ولایت علی علیه السلام و ردّ امانت و صله رحم است.

عقبه دوم: نماز است.

عقبه سوم: خمس و زکات است.

عقبه چهارم: روزه است.

عقبه پنجم: حج است.

عقبه ششم: طهارت است که بعضی طهارت را به وضو، غسل و تیمم تعبیر کرده‌اند.

و عقبه هفتم: مظالم است.

در این هفت عقبه از امور یاد شده سؤال کرده می‌شود و هر که

(۱) - بحار الأنوار: ۲۷ / ۱۱۱ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۵۹

درست پاسخ دهد؛ یعنی در زندگی دنیوی، موارد فوق را درست بجا آورده باشد، از پل رد می‌شود».<sup>۲۳</sup>

پرسش: مرصاد چیست؟

پاسخ: «مرصاد» نامی است که در قرآن مجید برای عقبه هفتم صراط؛ یعنی عقبه مظالم و حقّ الناس، ذکر شده است.

پرسش: «شفاعت» چیست و آیا شفاعت تنها مخصوص قیامت است؟

پاسخ: «شفاعت» یعنی این که در روز قیامت آنهایی که در نزد خدا آبرومندند و صاحب قوه و قدرتند، دست ضعیفی را که افتاده است می‌گیرند و بلندش می‌کنند تا از غل، زنجیر و دوزخ بیرون بیاید. يك وقت هم برای شخص بهشتی است که درجه‌اش را بالا ببرند؛ مثلاً

<sup>۲۳</sup> (۱) - مناقب آل أبي طالب: ۲ / ۱۵۲ (با اندک تفاوت) ..

درجه‌اش پایین است، نمی‌تواند در جوار محمد صلی الله علیه و آله و آل او خوب بهره‌برد، آقایان شفاعتش می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «در روز قیامت، اولین و آخرین و حتی انبیا محتاج شفاعت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند».<sup>۲۴</sup> بنابر این، اصل شفاعت مال محمد صلی الله علیه و آله است و سایر شافعین شعبه‌ای از این اصلند؛ مثلاً از جمله شفعاء، «علمای عاملین» هستند که عده‌ای به برکت آنها وارد بهشت می‌شوند، آیا ایشان غیر از

---

(۱) - مناقب آل ابی طالب: ۲ / ۱۵۲ (با اندک تفاوت) ..

(۲) - بحار الأنوار: ۸ / ۴۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۰

ریزه خواران خوان محمد صلی الله علیه و آله و آل اویند؟

---

<sup>۲۴</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۸ / ۴۲ ..

نیز از جمله شفیعیان، «مؤمنین» هستند که در روایت است: «هر مؤمنی یک صد نفر را شفاعت می‌کند». آیا مؤمن این آبرو را جز از پیروی محمد صلی الله علیه و آله و آل او به دست آورده است؟

و یا «سادات»- که از جمله شفعیان روز قیامتند، چون از رگ و ریشه همان دود مانند. همچنین «قرآن» و «مساجد» که آنها هم آثار محمد صلی الله علیه و آله و آل اویند.

اما در پاسخ به قسمت دوم سؤال می‌گوییم: عمده شفاعت، البته در روز قیامت است لکن شواهدی در دست است که در برزخ و حتی در همین دنیا هم شفاعت می‌شود؛ مثلاً بلایی می‌خواهد نازل گردد، به شفاعت ولی عصر (عج) برطرف می‌شود؛ یا مثلاً شخصی در برزخ معذب است، پدرش، یا فرزندش، یا رفیقش در دنیا به اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و جداً ایشان را واسطه قرار می‌دهند که خدای تعالی به برکت آقایان، آن میّت را ببخشد، اگر آقایان شفاعت کنند، مورد عنایت پروردگار واقع خواهد شد.

**پرسش: «اعراف» چیست، کجاست و چگونه است؟**

**پاسخ:** بنابر اخبار اهل بیت علیهم السلام «اعراف» مکان مرتفعی است که بر صراط قرار دارد، خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله و آل را در آن جا جای می دهد. هرکس که شیعه است، از نور پیشانی اش پیدا است که دارای ولایت است و امیر المؤمنین علیه السلام اجازه ورودش را به بهشت می دهد.

### پرسشها و پاسخها، ص: ۶۱

بیان دیگر از اعراف این است که جایی بین بهشت و جهنم است که در آن مستضعفین؛ یعنی دیوانه‌ها و بچه‌های نابالغ که از دنیا رفته‌اند و آنهایی که عقلشان کامل نبوده در آن جا جا دارند که البته مانند بهشتیان در خوشی و نعمت نیستند لکن از لحاظ عذاب هم معذب نمی‌باشند.

**پرسش:** چشمه‌های بهشتی که نامشان در قرآن آمده، کدامند؟

**پاسخ:** در بهشت چشمه‌های متعددی است که هر يك را خاصیت و حلاوت به خصوصی است و به اسم مناسب آن نامیده می‌شود؛ مانند چشمه‌های: کافوریّه، زنجبیلیّه، سلسبیل، تسنیم و از همه مهمتر «نهر کوثر» است که از زیر عرش الهی جاری می‌شود و در بهشت به صورت نهری است که در عرصه محشر در حوض عظیمی قرار می‌گیرد.



پرسش: حوریان بهشتی کیستند و چگونه‌اند و چرا به این اسم نامیده شده‌اند؟

پاسخ: «حوریان» بزرگترین نعمتهای جسمانی در بهشت هستند و علت این که بدین نام خوانده می‌شوند این است که «حور» به معنی «سفید اندام» و «عین (حورالعین)» به معنی «گشاده چشم»، هر دو صفت در ایشان موجود می‌باشد. یا این که سفیده چشم آنها در نهایت سفیدی و سیاهی آن، در غایت سیاهی و صفا و طراوت است

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۲

و ممکن است وجه تسمیه آنها به این نام این باشد که چشمها از دیدن جمال ایشان حیران و مبهوت (و به اصطلاح سفید) می‌شود.

در سوره واقعه می‌فرماید: «حوریان مانند مروارید پوشیده شده در صدفند که غباری بر آن ننشسته و دست غیر به او نرسیده است».<sup>۲۵</sup> نیز می‌فرماید: «ما حوریان را ابتدا (و بی سبب پدر و مادر) آفریدیم و ایشان را دوشیزه قرار دادیم».<sup>۲۶</sup>

<sup>۲۵</sup> (۱) - واقعه: ۲۳.

<sup>۲۶</sup> (۲) - واقعه: ۳۵-۳۶.

مروی است: «حوری که هفتاد حله پوشیده باشد، مغز ساق او در پس آن حله‌ها دیده می‌شود مانند رشته سفید از ورای یاقوت».<sup>۲۷</sup>

حوریان بهشتی از هر حیث پاک و پاکیزه‌اند از آن جمله حائض نمی‌شوند بلکه از هر کثافت و نجاستی دورند، تکبر و خودستایی نمی‌کنند و بر یکدیگر غیرت نمی‌ورزند. همگی همسن در سن شانزده سالگی هستند چنان‌که مردان بهشتی به سن ۳۳ سالگی می‌باشند.

**پرسش: ازدواج زنهای بهشتی چگونه است؟**

**پاسخ: اَوَّلًا:** بگوییم که زنان مؤمنه که با ایمان از دنیا رفته و بهشتی باشند، جمالشان از «حور» بیشتر است.

---

(۱) - واقعه: ۲۳.

(۲) - واقعه: ۳۵ - ۳۶.

(۳) - مجمع البیان: ۹ / ۲۰۸ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۳

---

<sup>۲۷</sup> (۳) - مجمع البیان: ۹ / ۲۰۸ ..

مرحوم علامه مجلسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که:

## «خیرات حسان»

، زنهای مؤمنه عارفه شیعه‌اند که داخل بهشت می‌شوند و ایشان را به مؤمن تزویج کند. زانی که بهشتی باشند و در دنیا شوهر نکرده باشند، یا این که شوهرانشان در بهشت نباشند، به هر يك از اهل بهشت که مایل باشند ازدواج می‌کنند و اگر در دنیا شوهران متعدّد کرده‌اند با آخرین آنها، یا با هر کدام که خلقش نیکوتر و نیکی‌اش بیشتر بوده است، ازدواج می‌کنند».<sup>۲۸</sup>

## پرسش: «زقوم» چیست؟

**پاسخ:** «زقوم» درختی است در دوزخ که میوه و برگ آن خوراك کسی است که بسیار گناهکار است و گفته شده که مراد، «کافر معاند» است. زقوم مانند چیزی است که به آتش گداخته شده باشد چون مس و روی. زقوم در شکمهای کفار مانند آبی که بی نهایت گرم شده باشد می‌جوشد، یا مثل روغن زیت که حرارت زیاد ببیند و از همان آب جوش، بر سر آنها می‌ریزند تا ظاهر و باطن آنها را بگدازند.

<sup>۲۸</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۸ / ۱۰۶.

از امام باقر علیه السلام منقول است که: «درخت زقوم از قعر جهنم بیرون می‌آید و میوه و برگ و خار آن از آتش است و از سیر تلختر، از مردار گندیده‌تر و از آهن سخت‌تر است».<sup>۲۹</sup>

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۰۶ .

(۲) - همان: ۳۲۱ - ۳۲۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۴

پرسش: خوراك اهل دوزخ چیست؟

پاسخ: از جمله طعامهای دوزخ یکی «غسلین» است.

در مجمع البحرین گوید: «از آنچه از شکم دوزخیان بیرون می‌آید، پس از خوردن زقوم همان دوباره خوراکشان می‌شود».<sup>۳۰</sup> دیگر «ضریع» است و مروی است که: «آن چیزی است شبیه خار، از حنظل تلخ‌تر، از لاشه، بدبوتر و از آتش، سوزنده‌تر است».<sup>(۲)</sup>

<sup>۲۹</sup> (۲) - همان: ۳۲۱ - ۳۲۲ ..

<sup>۳۰</sup> (۱) - مجمع البحرین: ۵ / ۴۳۴ - ۲ - همان: ۴ / ۳۶۴ ..

دیگر «صدید» است و آن چرك و خونی است که از عورت زناکاران در جهنم خارج می‌شود.

دیگر «غساق» است و آن چشمه‌ای است در دوزخ که سم حیوانات سمی در آن جاری است.

پرسش: تعداد درهای جهنم چندتا است و نام آنها چیست؟

پاسخ: برای دوزخ «هفت» در است و هر عده‌ای از جهنمیان از دری که به آنها اختصاص دارد، وارد می‌شوند.

اسامی هفت در جهنم - چنان که از حضرت امیر علیه السلام رسیده - بدین قرار است: «اسفل درکات آن، جهنم است و فوق آن، لظى و فوق آن، حطمه و فوق آن، سقر و فوق آن، جحیم و فوق آن، سعیر و فوق آن، هاویه می‌باشد (و البته عذابهای این طبقات با هم متفاوت خواهد بود)».<sup>۳۱</sup>

(۱) - مجمع البحرین: ۵ / ۴۳۴ . ۲ - همان: ۴ / ۳۶۴ ..

<sup>۳۱</sup> (۲) - بحارالأنوار: ۸ / ۲۴۶ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۵

پرسش: چرا «غیبت» از زنا بدتر است؟

پاسخ: برای این که زنا با توبه آمرزیده می شود ولی غیبت کننده تا طرف غیبت شده او را حلال نکند، آمرزیده شدنی نیست.

پرسش: اصول مذهب شیعه چیست؟

پاسخ: اصول مذهب شیعه یعنی آن چیزی که اگر شخص قبول نداشته باشد، شیعه (دوازده امامی) نیست و آن عبارت است از: «عدل» و «امامت».

پرسش: اصول دین اسلام چیست؟

پاسخ: «اصول دین» یعنی عقیده‌ای که واجب است شخص مسلمان آن را بداند و اگر شخصی آن را ندانست و بدان معتقد نبود، مسلمان نیست و آن عبارت است از: «توحید، نبوت و معاد».

پرسش: عدل و ظلم در دستگاه خدای تعالی به چه معنی است؟

**پاسخ: «عدل»** در دستگاه خدای تعالی عبارت است از: «عطا کردن به هر موجودی آنچه سزاوار است». و «**ظلم**، منع عطا از موجودی نسبت به آنچه مستحق آن بوده است»، می باشد.

**پرسش: «شیطان» کیست، چه بود و چه شد؟**

**پاسخ: «شیطان»** عبارت است از: «موجودی غیر مرئی که دیدنی نیست، چون جنبه خاکی آن ضعیف و جنبه آتش در او قوی تر است».

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۶

از وقتی شیطان آفریده شد، در رشته خودش خیلی وارد و کارکن بود. جزء ملائکه و حتی خطیب ملائکه گردید. از نظر استعداد، اعجوبه‌ای بود.

بنابر فرمایش مولا علی علیه السلام در نهج البلاغه: «شیطان شش هزار سال عبادت خدا می کرد و در داخل ملائکه بود، پس از شش هزار سال از طرف پروردگار عالم، آدم خاکی آفریده شد، به بخشی از ملائکه- که شیطان نیز جزو آنها بود- امر شد که برای آدم خضوع کنند (سجده به معنی خضوع است) این جا بود که شیطان کبر ورزید و گفت: من که از

آتش هستم و به يك طرفة العين از شرق به غرب می‌روم! چگونه به آدم که از خاک آفریده شده، سجده کنم؟ وقتی که کبر ورزید از عالم اعلا رانده شد». کی او را راند؟

خودش، خودش را راند.

**پرسش:** در خواستهای شیطان از خداوند پس از رانده شدن چه بود؟

**پاسخ:** شیطان بعد از کبر ورزیدن و سجده نکردن به آدم و رانده شدن از عالم اعلا، درخواست کرد که پروردگارا! در برابر آن شش هزار سال عبادت به من چه عنایت می‌فرمایی؟

ندا رسید: «غیر از جزای آخرتی، هر چه بخواهی به تو داده می‌شود».

این جا بود که سه حاجت از خداوند طلبید:

**پرسشها و پاسخها، ص: ۶۷**

**یکی:** زنده ماندن تا قیام قیامت. این تقاضا از او پذیرفته شد و وعده داده شد که تا قیامت زنده بماند. چون حسد آدم ابوالبشر را داشت، ناراحت بود که آدم مسجود ملائکه و مقرب درگاه خدا شود، حاجت دوم خود را تسلط بر بنی آدم قرار داد: خدایا! طوری باشد که بتوانم



آنها را اغوا نمایم. این تقاضا هم پذیرفته گردید و خداوند هم برای بنی آدم جبران فرمود، در برابر وسوسه‌های ابلیس بر این آدم هم ملك مراقب می‌آفریند؛ یعنی هر فردی که متولّد می‌شود، برای ابلیس نیز بچّه‌ای متولّد می‌شود تا او را اغوا کند، در برابرش ملکی هم آفریده می‌شود که او را الهام نماید. پس اگر خداوند شیطان را آفرید، ملك را هم آفرید.

پرسش: «جن» چگونه موجودی است؟

پاسخ: «جن» موجودی غیر خاکی است، لذا معمولاً به چشم دیده نمی‌شود. جن وقتی متلاشی می‌شود، جزء هوا می‌شود، بر عکس بدن من و شما که خاك و پراکنده می‌گردد. «جن» در لغت به معنی «مستور و پوشیده» است.

پرسش: آیا آفرینش شیطان با این همه شرارتی که دارد، بیهوده نبوده است؟

پاسخ: «اولاً» باید این موضوع را ابتدا بفهمیم که در عالم، شرّ محض نیست، هر چه هست خیر و شرّش بالعرض است. خداوند

## پرسشها و پاسخها، ص: ۶۸

خوب آفریده، در اثر تصادف یا عوارض دیگر است که شرّ پیدا می‌شود و اگر شرّی از موجودی سر بزند، آن امر نسبی و عارضی است؛ بنابر این، اعتراض به آفرینش شیطان، غلط است؛ چون که در آفرینش جز خیر نیست. به علاوه شیطان بشر را به کار بد وادار نمی‌کند بلکه او را دعوت و وسوسه می‌نماید. زورش به هیچ بشری نمی‌رسد بلکه تنها کارش اغوا و وسوسه است.

علاوه بر اینها در برابر آفرینش شیطان، خداوند ملك را در برابرش قرار داده است. هر انسانی يك ملك دارد برای هدایت شدن و يك شیطان دارد برای گمراه شدن.

خلاصه مطلب این‌که: شرّ از شخص است نه از آفرینش. شرّ، ذاتی اشیاء نیست بلکه نسبی است و نسبت به خیر هر موجودی، میزانش کمتر است و شرّ بودن شیطان نیز نسبی است.

**پرسش: عادل بودن خداوند به چه معناست؟**

**پاسخ: (عدل الهی)** یعنی هر چه از خدا صادر شده و می‌شود، از کلی و جزئی، تمام روی حکمت و مصلحت بوده است، قبیح، بیهوده و بی جا در دستگاه آفرینش نیست.

**پرسش: «جبری مذهب» به چه کسانی گفته می‌شود؟**

**پاسخ: «جبری مذهب»** به کسی گفته می‌شود که عقیده دارد بشر سرنوشتی دارد و قضا و قدری، بر طبق سرنوشتش حتماً باید امور

پرسشها و پاسخها، ص: ۶۹

واقع بشود به طوری که مجبور است، هر کاری و هر حرکتی که می‌کند، خدا خواسته است! و ظاهر بعضی از آیات را نیز شاهد می‌آورند؛ اگر خدا نخواسته بود، من فلان کار را نمی‌کردم، تمام کارها را مستند به خدا می‌دانند!!

در پاسخ این افراد باید گفت که: اگر صدور فعل از آدمی نباشد بلکه از خدا باشد، لازمه‌اش ظلم و قبح است، چگونه خداوند بشر را به امر قبیح و می‌دارد؟

اما «مذهب عدلیّه» می گوید: خداوند بشر را مجبور نکرده و نخواهد کرد، نه به کار خیر و نه به کار شرّ.

پرسش: «امر بین الامرین» به چه معناست؟

پاسخ: هر انسان با وجدانی، می فهمد که در کارهایش اراده و اختیار دارد، هر که مسجد می رود، به اختیار خودش می رود و هر کسی هم مجلس فسق می رود، به اختیار خودش می رود. به قول محقق قمی، هزار دلیل هم برای جبر بیاورید، در برابر وجدان، فایده‌ای ندارد. بطلان جبر آشکار است. هر صاحب وجدانی می فهمد بدون اراده در گناه یا طاعت نمی افتد بلکه فاعل مختار است. چیزی که هست استقلال هم ندارد. نه این طوری است که اراده‌اش تمام علّت باشد و هر چه را تا اراده کرد، بشود بلکه شرط اساسی اش خواست خداست، شرط است نه سبب و علّت بلکه

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۰

سببش و علّتش اراده من و تو است ولی از آنجا که ما مخلوق و عاجز هستیم و از خود قدرت نداریم، باید خدا قدرت بدهد، شرط اساسی آن خواست خداست چه در خیر و چه در شرّ. خدا هم در مواردی که

صلاح بداند، قدرت می‌دهد. آنچه مربوط به خداست، قدرت و اختیار دادن است.

خلاصه، نه اراده‌ات علّت تامّه است و نه این که اصلاً نباشد بلکه هم اراده و خواست تو هست و هم باید اراده و قدرت دادن خدا هم باشد. چه بسیار مواردی که انسان خواستی دارد ولی واقع نمی‌شود و اراده خدا به آن تعلق نمی‌گیرد. در هر حرکتی که خدا صلاح دانست، قدرت می‌دهد و می‌شود و اگر صلاح ندانست، قدرت نمی‌دهد، این است معنی «امر بین الامرین»، نه جبر است که اصلاً اختیاری نداشته باشی و نه تفویض است که تمام قدرت و تمام علّت به دست تو باشد بلکه اراده می‌کنی تا آن مقداری که خدا بخواهد و قدرت بدهد.

**پرسش: «صراط» چیست؟**

**پاسخ: «صراط»** پلی است که روی جهنّم می‌گذارند و همه باید از روی آن بگذرند. پل روی جهنّم، نه سیمان و نه آهن و نه چوب است بلکه تا نیروی نمی‌فهمی. همین اندازه بدان که به عدد افراد، مختلف می‌شود، هر کس از آن می‌گذرد تا وضعش چه باشد.

**پرسشها و پاسخها، ص: ۷۱**

در روی پل صراط، برخی مثل برق، برخی مثل سواره و برخی هم افتان و خیزان رد می‌شوند.

**پرسش: آیا «زمین قیامت» برای همه افراد یکسان است؟**

**پاسخ: «زمین قیامت»** به اختلاف اشخاص، مختلف می‌شود؛ برای بعضی صاف و پهن و برای بعضی، باریک همچون مو و تیز و سخت است مثل این که روی شمشیر می‌خواهد راه برود، (بستگی دارد که) با صراط دین چگونه رفتار کرده باشد.

**پرسش: تفاوت عالم دنیا و آخرت چیست؟**

**پاسخ:** یکی از تفاوت‌های عالم دنیا و آخرت این است که: زندگی دنیا و عالم ماده، دگرگونی دارد، فناپذیر است، موجودات عالم طبیعت مرتباً در تحوّل هستند. الآن این بدن من و شما از وقتی از شکم مادر آمدیم دائماً در تحویل و تحوّل است. اجزا تحلیل می‌رود و به جای آن بدل می‌آید، بچه جوان می‌شود، جوان پیر می‌شود و بعد در گهواره گور می‌رود، اما عالم آخرت يك نواخت است، تغییرپذیر نیست. مؤمنین همیشه در يك سن و در يك قدرت هستند. ضعف و نیستی و غصّه و اندوه به آنها راه ندارد.

دومین فرق زندگی دنیا و آخرت، خالص بودن است. در دنیا خلط است حتی حیات با موت ممزوج است، حیات خالص نداریم.

ملاحظه کنید که بدن مرده است و به واسطه روح، حیات به آن

### پرسشها و پاسخها، ص: ۷۲

سرایت کرده است، یا گیاه، میّت است به برکت آبی که به او می‌رسد، حیات نباتی به او اضافه می‌شود، حیات مطلق نیست، امّا در آخرت، تمام حیات است؛ زمین، نبات، حیوان، خوراک همه چیزش حیات است و ادراک. زمین قیامت شعور دارد، هرکس مؤمن است به او خوش می‌گذرد و هرکس کافر و فاسق است، زمین زیر پایش مثل کوره می‌جوشد.

### پرسش: مجازات اعمال آدمی چند نوع است؟

پاسخ: جزاء عمل آدمی سه قسم تصوّر می‌شود:

**اولین اثر**، قرار دادی است؛ یعنی اگر کسی شراب بخورد، باید هشتاد تازیانه بخورد، اگر کسی عمداً بدون عذر از روی قلدری در ماه رمضان، در ملاً عام روزه بخورد، باید ۲۵ تازیانه‌اش بزنند و ... این گونه جزاها که

در دنیا معین شده، برای صلاح عامّه است، هم خودش وهم اجتماع تا به دیگران سرایت نکند.

**قسم دوّم** از مجازات و کیفرهای گناه، آثار وضعی آنهاست؛ یعنی علت و معلول و اثر و مؤثر؛ مثلاً کسی که شراب بخورد از آثار وضعی آن این است که مست می‌شود. شعور از کفش می‌رود، از آثار وضعی انواع مرضهایی است که به واسطه شرابخواری مثلاً مبتلا می‌شود، این بیماریها که در تمام اعضا و حواس خواهد بود، اثر وضعی شرابخواری است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۳

**قسم سوّم**، عذاب آخرتی است. اگر کسی شراب بخورد، وارد محشر که می‌شود به حال مستی است و پانصد سال در عذاب است. (انسان برای انجام) بعضی از گناهان، هزار سال در عذاب است و برای بعضی دیگر، صد هزار سال تا برسد به «خلود» یعنی در آتش ماندن همیشگی.

پرسش: «حمیم» چیست؟



**پاسخ: «حمیم»**، آب آشامیدنی دوزخ است که به نصّ قرآن مجید تا نزدیک دهان می‌آید، هنوز نیاشامیده، گوشت صورت انسان پخته شده و می‌ریزد، وقتی که به پایین می‌رود، اندرون را ریزه ریزه می‌کند.

**پرسش: «تجسم اعمال» در قیامت چگونه است؟**

**پاسخ: «تجسم اعمال»** یعنی هر کاری که آدمی در دنیا انجام می‌دهد، صورت و شکلی دارد، اما صورت ملکوتی‌اش ثابت می‌ماند. در قیامت هر کسی، خود عملش را می‌یابد، حقیقتش را مشاهده می‌نماید، عین عمل به صورت جانور مثلاً آشکار می‌گردد.

این جا انسان، خوش ظاهر و پاک است، اما ملکوت و باطنش گریز درنده‌ای است که با این حال، وارد محشر می‌شود.

صورت باطنی اعمال همراه خود آدم است که فردای قیامت با آن صورت وارد می‌شود.

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۴

**پرسش: ما معتقدیم فقط شیعه اثنا عشری اهل نجات است، پس تکلیف بقیه مردم از مسلمان و کفار چه می‌شود؟**

**پاسخ:** روی کره زمین، کافران به مراتب بیش از مسلمانها هستند.

«اسلام» و «کفر» دو اطلاق دارد؛ اطلاق دنیوی و اطلاق اخروی.

اسلام در دنیا همان اسلام ظاهری است که هرکس داشت، ظاهر است؛ عقدش صحیح است و ارث می‌برد.

موضوع این قسم احکام، کسی است که نسبت به احکام اسلام، تسلیم باشد، شهادتین را بگوید، قرآن را قبول داشته باشد و معاد را بپذیرد. اسلام یعنی اظهار شهادتین، قبول داشتن قیامت و قرآن، این «اسلام ظاهری» است.

مقابلش «کفر ظاهری» است که نجس است، ارث نمی‌برد، نمی‌شود با او ازدواج کرد، پیغمبر اسلام را قبول ندارد، قیامت را نمی‌پذیرد و پس از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام پیغمبری را قبول ندارد، کافر به نبوت و یا کمونیست است؛ خدای تعالی را قبول ندارد.

اما در آخرت، اسلام و کفری که میزان ثواب و عقاب است، طور دیگر است. آن اسلامی که دارنده‌اش را وارد بهشت می‌کند، عبارت است از تسلیم قلبی، نه صرف تسلیم عقلی، لفظی و برهانی. اسلامی که در

آخرت به کار می خورد، تسلیم خدا بودن است، ذاتش تسلیم خدا باشد، خودش را عاجز و ذلیل و خدای را مولای قادر بداند.

### پرسشها و پاسخها، ص: ۷۵

در مقابلش کفری که دارنده اش را جهنمی می کند، «کفر جحود» است که مخلّد در آتش است، نه هرکس که مسلمان نیست. میلیونها کافراند که جهنم نمی روند و آنها کسانی هستند که حجّت بر آنها تمام نشده باشد، اگر در اقصی بلاد چین يك نفر از وقتی به شعور آمده، پدر و مادرش او را به بتخانه برده اند او تا آخر عمر اصلاً اسم اسلام و محمّد صلی الله علیه و آله به گوشش نخورده، نمی شود گفت باید او را عذاب کرد که چرا مسلمان نشدی، نماز نخواندی؟ (چون احکام اسلام) به گوشش نخورده، حجّت بر او تمام نشده، کافر است، اما کفر جحود ندارد، اگر به او اعلام شد و قبول نکرد، آن وقت است که عذاب دارد. کفر عنادی و لجبازی است که آدم را جهنمی می کند؛ بنابر این، هرکس کافر، بی ایمان و بت پرست بود- در صورتی که حجّت بر او تمام نشده باشد- معذّب نمی شود، همچنین است حال دیوانگان و سفیهان که عذابی ندارند.

پرسش: میزان و معیار پاداش اخروی چیست و پاداش مخترعین و  
مکتشفین چه می‌شود؟

**پاسخ:** در پاسخ باید بگوییم که دستگاه آخرت را با اوضاع دنیا نباید  
مقایسه کرد. ارزش کار آدمی در دنیا يك میزان و در آخرت میزان  
دیگری دارد. ارزش کار آدمی در دنیا به کم و زیادی است، کمّاً یا کیفاً؛  
مثلاً اگر کسی صد تومان برای مصرفی داد و دیگری يك میلیون تمام،

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۶

معلوم است که در میان خلق، ارزش دوّمی بیشتر است.

اما میزان در آخرت به بیشتر پرداختن یا بیشتر کار کردن نیست بلکه  
میزان، بیشترین «اخلاص» است. هرکس دلش خالص‌تر و با خدای  
خودش مخلص‌تر است، ارزشش بیشتر است. خداوند به مقدار عمل  
نگاه نمی‌کند بلکه به دل نگاه می‌کند. در آن‌جا نمی‌گویند چقدر درس  
خواندی بلکه می‌گویند برای که خواندی؟ عمل کم ولی با اخلاص به  
مراتب از عمل زیاد بی اخلاص بالاتر است؛ بنابر این، جواب سؤال  
روشن شد.

در مورد آن مخترع یا مکتشف هم باید دید که به چه هدفی این کار را کرده است؟ برای پول و مقام یا برای خدا؟ اگر برای خدا باشد که بهترین اجرا را دارد، کسی که بتواند با اکتشاف خود افراد را از خطر مرگ برهاند البتّه حقّ حیات بر آنها دارد و چه ثوابی از این بالاتر، اگر برای خدا باشد؟

**پرسش: «عدل» به چه معناست؟**

**پاسخ: «عدل»** یعنی این که خدای را متّهم نکنیم، به خدا تهمت نزنیم. برهر مسلمانی واجب است خدا را «عادل» بداند و از روی علم و یقین این معنی را باورداشته باشد و مطمئن باشد که خدا عادل است و ظالم نیست. به هر موجودی هر چه لازم داشته داده و خواهد داد. دیگر این که: زشت و قبیح از خدا سر نمی‌زند، کار او بی حکمت و بی مصلحت نیست.

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۷

سوّم آن که: جزای هر عملی مطابق همان عمل داده خواهد شد.

«ظلم» کسی می‌کند که یا نداند، یا نتواند، اما کسی که می‌داند و تواناست، ظلم بر او قبیح است و از او خلاف مصلحت سر نمی‌زند. به حکم عقل، خدایی که عالم و قادر مطلق است، ظلم نخواهد کرد؛ زیرا منشأ ظلم، یا جهل است یا عجز، عدل به يك معنی از ضروریات اسلام است؛ یعنی اگر کسی منکرش شود، نجس و کافر است و آن عدل، مقابل ظلم است.

پرسش: چرا در میان صفات خداوند فقط «عدل» جزء اصول مذهب قرار گرفته است؟

پاسخ: پاسخ این است که «عدل» منشأ بسیاری از صفات و اساس بسیاری از اعتقادات ما به شمار می‌رود. نبوت و امامت، جبر و تفویض، قضا و قدر و حتی معاد، به عدل مربوط می‌شود.

توضیح این که: لازمه عدل الهی آن است که بشر را بی سرپرست نگذارد؛ یعنی پیغمبر برایش بفرستد و پس از پیامبر نیز، برایشان امام تعیین بفرماید، حتی معجزه دادن به پیغمبر و امام و معرفی آنان و ابطال جبر و تفویض، به «عدل» بر می‌گردد.

پرسش: ظلمی که در مقابل عدل است، به چه معناست؟

پاسخ: «ظلم» عبارت است از اعطای حق به غیر مستحق یا منع مستحق از حق. ظلم، وضع شیئی در غیر محل است. جایی که باید

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۸

بدهد، اگر نداد، ظلم است و جایی که نباید بدهد، اگر داد، ظلم است و این از پروردگار عالم دور است؛ چون که منشأ ظلم، یا جهل است، یا عجز و ذات اقدس احدیت، از جهل و عجز، منزّه و پاک است.

پرسش: آیا در حیوانات نیز علم و دانش وجود دارد؟

پاسخ: در حدیثی که از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده چنین آمده است که: «خداوند به هر حیوانی چندین علم عنایت فرموده است: **اولین علم**، تکویناً **خداشناسی** است؛ هر حیوانی می‌داند که صانع دارد، لذا در مقام اضطرار متوجّه مبدأ تعالی می‌شود.

**دومین علم**، دانش **نر و ماده بودن** است؛ این شناسایی تکوینی هر حیوانی است که برای بقای نسل حیوانات لازم است.

سومین علم که به هر حیوانی داده شده، شناسایی غذای مناسب اوست که چه غذایی به کارش می‌خورد (مثلاً جوجه سر از تخم که در می‌آورد، منقار به زمین می‌زند در حالی که گوسفند، چشمش به پستان مادر است)».

پرسش: «عالم ذرّ» چیست؟

پاسخ: در بحارالأنوار روایاتی از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده که بشر پیش از این عالم، عالمی داشته که به «عالم ذرّ» موسوم گردیده و گاهی نیز به آن «عالم ارواح» اطلاق می‌شود. در آن جاست که خدا

پرسشها و پاسخها، ص: ۷۹

به او فرموده: ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ.<sup>۳۲</sup>

«آیا من پروردگار شما نیستم؟».

قَالُوا بَلَىٰ...<sup>۳۳</sup>

«گفتند: آری، هستی».

<sup>۳۲</sup> (۱) - اعراف: ۱۷۲ ..

<sup>۳۳</sup> (۲) - اعراف: ۱۷۲ ..



اگر آری گفتند، در این دنیا هم اهل سعادت و اگر «نه» گفتند، اهل شقاوتند.

پرسش: آیا صرف صدقه دادن بلا را برطرف می‌کند؟

پاسخ: هرگونه صدقه دادنی، رفع بلا نمی‌کند بلکه آن‌گونه صدقه‌ای «شقاوت» را به «سعادت» بر می‌گرداند که دارای سه شرط زیر باشد:

۱- از راه حلال به دست آمده باشد.

۲- با اخلاص همراه باشد.

۳- به مورد مصرف شود.

اگر صدقه مناسب با شروط فوق انجام گرفت، هر چند که کف آبی باشد، مؤثر است.

پرسش: چه نوع اعمالی است که مقدرات را تغییر داده و رفع بلا می‌کند؟

پاسخ: غیر از «صدقه»، یکی دیگر از چیزهایی که مقدرات را تغییر می‌دهد و شقاوت را به سعادت مبدل می‌سازد، «نیکی به پدر و مادر»

(۱) - اعراف: ۱۷۲ ..

(۲) - اعراف: ۱۷۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۰

و دیگر «کار نیک» است؛ احسان به هرکس و هر چه که باشد. کار خوب، بالأخره مؤثر است، لذا مؤمن باید دست به هر کار خیری بزند تا شاید مقدراتش را عوض نماید؛ بنابر این، اعمالی که مقدرات را تغییر می‌دهند و رفع بلا می‌کنند عبارتند از:

۱ - صدقه دادن با شروط سه گانه.

۲ - نیکی به پدر و مادر.

۳ - کار نیک و احسان.

پرسش: بدا چیست؟ لطفاً آنرا توضیح دهید.

پاسخ: موضوع «بدا» از مسلمیات اخبار است و هر يك از علمای کلام و بزرگان دین در کتابهایشان بحث جداگانه‌ای برای بدا کرده‌اند.

بدایی که از ضروریات مذهب شیعه است عبارت است از تغییر و تبدیل در عالم تکوین.

«نسخ» عبارت است از تغییر در تشریح و احکام دین و بدا عبارت است از تبدیل و دگرگونی در امور تکوینی؛ چیزی را که باید اثر خاص از آن آشکار شود، پیشگیری کند و آن را از آن شیء بگیرند یا به چیزی اثری که ندارد، بدهند.

به عبارت دیگر، کم و زیاد کردن، دادن و گرفتن برخلاف جریان طبیعی را «بدا» گویند، پس معنی بدا، تغییر در تکوینیات است.

اما وجه تسمیه آن به مناسبت معنی لغوی چیست؟ بدا ظهور

### پرسشها و پاسخها، ص: ۸۱

پس از خفاست، آشکار شدن پس از پنهانی است. چیزی که مخفی بود، نزد خلق آشکار نبود و مجهول بود، معلوم می شود. برای مثال نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام رسیده که حضرت هادی علیه السلام فرمود:

یعنی: «از طرف خدا درباره تو بدا شد».

آشکار شد مطلبی بر مردمان که بعضی گمان می کردند حسین فرزند دیگر حضرت هادی علیه السلام امام است، وقتی در زمان آن حضرت وفات کرد، معلوم شد که امام پس از حضرت هادی، حضرت حسن عسکری علیه السلام است.

به هر حال، مؤمن باید به مسأله «بدا» معتقد و ایمان قلبی داشته باشد که کار به دست خداست و اسباب مسخر اراده اوست، خدا می تواند کار را برگرداند، اگر خدا بخواهد این اجل برطرف می شود، این مریض، شفا می یابد و ....

**پرسش: آیا مقدرات انسان، قابل تغییر است؟**

**پاسخ:** پروردگار عالم ممکن است به اعتبار حکمتها و مصلحتهایش، در امور هر موجودی، تغییراتی بدهد. در این مورد، در آیه ۳۹ از سوره رعد می فرماید:

<sup>۳۴</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۵۰ / ۲۴۱ (اندکی اختلاف) ..

«خداوند محو می‌فرماید آنچه را که بخواهد (از اموری که به

(۱) - بحار الأنوار: ۵۰ / ۲۴۱ (اندکی اختلاف) ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۲

حسب جریان عادی واقع می‌شود) و اثبات می‌فرماید (آنچه از امور عادی نبوده) و نزد اوست امّ الكتاب».

صریح این آیه است که مقدرات قابل تغییر است بلکه حسب روایات، قسمتی از مقدرات، حتمی و قسمتی دیگر، معلق است. به عبارت دیگر، بعضی از مقدرات قابل تغییر و دگرگونی نیست و پاره‌ای دیگر به اراده خدا تغییر می‌کند.

از قرآن مجید نیز این تقسیم بندی فهمیده می‌شود؛ در دومین آیه از سوره انعام می‌فرماید: «خداست که شما را از خاک آفرید سپس اجلی قرار داد و اجل نامیده شده نزد اوست ...».

حسب این آیه شریفه، دو قسم «اجل» داریم، یکی «اجل حتمی» و دیگری، «اجل معلق». اجل حتمی آن است که قابل تغییر نیست و فرار

کردن از آن محال است، اما اجل معلق، اجل دیگری است که بستگی به انجام، یا ترك كاری دارد، یا به وجهی قابل تأخیر، یا تقدیم است. ممکن است زودتر برسد، یا دیرتر بیاید؛ مثلاً برایش تقدیر شده که در شصت سالگی بمیرد، یا پیشامد سختی برایش بشود. ممکن است با صدقه، یا دعا برطرف شود، البته خداوند به حکمت بالغه‌اش مخفی داشته که کسی نداند اجل حتمی است یا معلق؛ مثلاً به سختی بیمار شده، آیا از این بیماری بهبود می‌یابد یا نه؟ معلوم نیست، شاید موفق به صدقه و دعا شود، به احتمال این که اجل معلق است و برطرف گردد، هر چند

### پرسشها و پاسخها، ص: ۸۳

اجل حتمی هم باشد از خیرات، بهره برده است.

پرسش: لطفاً «امامت» را تعریف کنید

پاسخ: «امامت» - که چهارمین اصل از اصول عقاید است - عبارت است از ریاستی که از طرف خدا بر خلق قرار داده شده است.

پرسش: به چه کسی «امام» می‌گویند؟

**پاسخ: «امام»** کسی است که از طرف خداوند، حق ریاست بر مردم در امر دین و دنیایشان را دارد و البته این ریاست، به نیابت از پیغمبر است نه مستقلاً.

**پرسش: فرق «پیغمبر» با «امام» چیست؟**

**پاسخ:** فرق پیغمبر و امام آن است که پیغمبر بالاصل و امام بالنیابه است. امام، نایب پیغمبر است. پیغمبر از طرف خدا رئیس بر امر دین و دنیای مردم است بدون واسطه، اما امام به واسطه پیغمبر، ریاست دارد.

**پرسش: چه کسی باید امام را تعیین کند؟**

**پاسخ:** امام را مانند پیغمبر، خدا باید تعیین کند؛ چون اوست که می‌داند چه کسی صلاحیت امامت را داراست، نماینده پیغمبر، تالی تلو و نسخه ثانی او و معدن علم خدا و محلّ ظهور اسما و صفات

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۴

خداست، سپس باید مثل پیغمبر باشد. حتماً باید مشابهت تام بینشان باشد.

از طرف دیگر، کسی که در مقام نازل است نمی‌تواند به مقام عالی احاطه پیدا کند، کسی که مجتهد نیست، نمی‌تواند مجتهد را بشناسد مگر به تصدیق يك نفر اعلم یا هم رتبه او، لذا مردم هم مقام امام را نمی‌توانند دریابند، لذا وظیفه خدا و پیغمبر است که جانشین خود را برای مردم تعیین نمایند. آنها می‌دانند و می‌شناسند، لذا باید آنان امام را معرفی نمایند.

**پرسش: امام و نماینده پیغمبر، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟**

**پاسخ:**

۱- نماینده پیغمبر باید از حیث علم و عمل مانند پیغمبر باشد به قسمی که هرکس امام را می‌بیند، مثل این است که پیغمبر را دیده است، همان‌طوری که از خود پیغمبر، هر حکمی سؤال می‌شود، باید بداند، از امام نیز هر حکمی سؤال می‌شود، باید بداند وگرنه موجب اعتراض می‌شود.

۲- نماینده پیغمبر باید علوم قرآن در سینه‌اش ثبت باشد و برایش آیه‌ای متشابه و مجمل نباشد؛ مطلقش، مقیدش، عام و خاصش، موارد نزول و شأن آن و مصادیقش و مطالب مشککش را خوب آگاه باشد.



۳- نماینده پیغمبر صلی الله علیه و آله باید در علم، اعلم از همه خلق و مثل علم منوب عنه را دارا بوده و به قرآن مجید احاطه کامل داشته باشد.

**پرسش: به چه دلیل لازم است که پیغمبر برای خود جانشین تعیین کند؟**

**پاسخ:** اگر رئیس قومی بخواهد از میان قومش برود، عقلا می گویند باید آن قوم را بی سرپرست نگذارد، چه رسد به این که سفر آخرت باشد و دیگر به میان قومش بر نگردد. اگر رئیس دلسوزی باشد حتماً کسی را معین می کند تا در نبودنش، کارهای قوم معطل نماند، رسول خدا به این موضوع نهایت اهتمام را می داد از بس به حال امت دلسوز بود، حتی در سفر چند روزه‌ای که می رفت، حتماً کسی را به جای خودش معین می فرمود.

از این گذشته، اگر کسی در غیاب رهبر، مسأله شرعی داشت از چه کسی باید پرسد؟ اگر از ملت‌های دیگر کسی آمد برای تحقیق و راهیابی، چگونه باید راهنمایی شود؟ حتماً باید جانشینی وجود داشته باشد.

دیگر آن که: باید همیشه رئیسی در میان مردم باشد تا از توطئه دشمنان داخلی، علاوه بر دشمنان خارجی پیشگیری نماید؛ بنابر این، عقلاً واجب است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای پس از مرگش جانشینی تعیین نماید و هر مسلمانی باید به این مسأله عقیده داشته باشد. حتماً باید رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بعد از رحلتش کسی را که

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۶

مناسبت و شایستگی دارد و تالی تلو و مثل خودش است، معین کند تا بتواند دینش را اداره کند، روحانیت و معنویت اسلام را حفظ کند و جهات صوری اجتماعی را نیز اداره نماید.

پرسش: راههای اثبات خلافت حضرت علی و فرزندان علیهم السلام کدام است؟

پاسخ: در باب اثبات خلافت بلا فصل علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزندش، راههای متعددی وجود دارد:

**الف-** از آن جمله «عصمت» است. امام هم مانند پیغمبر، باید معصوم و از گناه، خطا و لغزش عمداً و سهواً محفوظ باشد. به اتفاق جمیع

مسلمین، کسی که نه عمداً و نه سهواً و غفلتاً خطایی از او سر نزد، **علی بن ابی طالب علیه السلام** بود.

**ب- راه دیگر برای اثبات خلافت حضرت علی علیه السلام «علم»** اوست. **وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله** باید به همه علوم دین احاطه کامل داشته باشد بلکه باید از همه داناتر هم باشد تا بتواند جای پیغمبر بنشیند.

روایت مشهوری که مورد اتفاق شیعه و سنی است - همه شنیده‌اید - که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن است، هرکس می‌خواهد به شهر وارد شود، باید از آن وارد گردد».<sup>۳۵</sup>

---

(۱) - احقاق الحق: ۵ / ۴۹۴ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۷

**ج- یکی دیگر از راههای اثبات امامت، «نقل به تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله است».** به طور متواتر، یعنی نه يك خبر و ده خبر

---

<sup>۳۵</sup> (۱) - احقاق الحق: ۵ / ۴۹۴ ..

بلکه صدها حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که اوصیای من دوازده نفرند و همه از قریش هستند و در بسیاری از این روایات، به اسامی ایشان نیز تصریح فرموده است.

به طور کلی طریق اثبات امامت حضرت علی علیه السلام و فرزندان او سه راه است:

۱- «نص و تصریح به امامت در قرآن یا سنت» که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور متواتر از شیعه و سنی روایت شده باشد.

۲- «اعجاز»، کسی که ادّعی امامت می کند بر طبق ادّعیاش باید معجزه داشته باشد همان طور که پیغمبر باید معجزه داشته باشد.

شکی نیست که علی و فرزندان او - که ادّعی امامت کرده اند - معجزات بسیار زیادی از آنها آشکار گردیده به قسمی که علمای عامّه کتابهای مستقلّی در این زمینه نوشته اند.

۳- طریق سوّم «افضلیّت» است که امام باید بر مأموم فضیلت داشته باشد، نمی شود از زیر دستش کمی داشته باشد، لذا ائمّه باید افضل خلایق باشند.

پرسش: کلیددار بهشت و دوزخ چه نام دارند؟

پاسخ: نام کلیددار بهشت «رضوان» و نام سرپرست و کلیددار دوزخ «مالك» است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۸

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که: «فردای قیامت، منبر وسیله- که دارای يك صد پله است- برای من نصب می کنند، بر پله اول، من قرار می گیرم و بر پله دوّم، علی علیه السلام قرار می گیرد. در پله پایین تر، دو نفر قرار می گیرند: اولی گوید: ای اهالی محشر، منم رضوان خازن بهشت، خداوند امر فرموده است کلید بهشت را تقدیم محمّد صلی الله علیه و آله کنم. دوّمی گوید: منم مالك سرپرست دوزخ، به من امر شده کلید دوزخ را تقدیم محمّد صلی الله علیه و آله کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو کلید را می گیرد و تقدیم علی بن ابی طالب علیه السلام می نماید».<sup>۳۶</sup>

پرسش: مقصود از **أُولَى الْأَمْرِ**<sup>۳۷</sup> در قرآن چه کسانی هستند؟

<sup>۳۶</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۷ / ۲۲۷.

<sup>۳۷</sup> (۲) - نساء: ۵۹ ..

**پاسخ:** چنان که از علمای سنی روایت شده که:

«پس از نزول این آیه، جابر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله خدای را شناختیم و رسول را نیز شناختیم. و اما اولی الامر کیستند که خداوند اطاعتشان را واجب فرموده است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ایشان جانشینان پس از من هستند، نخستین آنها برادرم و وصیّم علیّ بن ابی طالب علیه السلام است. سپس حسن و حسین و پس از او علیّ بن حسین تا حجّة بن الحسن علیه السلام». <sup>۳۸</sup> بنابر این، **أُولَى الْأَمْرِ** را پیغمبر، به صراحت معرفی فرموده است.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۲۷.

(۲) - نساء: ۵۹ ..

(۳) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۳ / ۴۲۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۸۹

---

<sup>۳۸</sup> (۳) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۳ / ۴۲۳ ..

پرسش: حبل الله، به چه معناست؟

پاسخ: «حبل الله» یعنی وسیله‌ای که خدا در میان مردم قرار داده تا به او متمسک شوند و نجات یابند.

پرسش: قضیه ردّ الشمس چیست؟

پاسخ: اصل قضیه «ردّ الشمس» از این قرار است که در جنگ صفین، روزی عده‌ای از لشکریان آمدند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! ما نتوانستیم نماز عصرمان را بخوانیم و غروب شده است.

حضرت اشاره فرمود و آفتاب را برگردانید.

مرحوم امینی در مجلّات الغدير مشروحاً این معجزه را با اسنادی از طرق عامّه نقل فرموده است.

پرسش: شیطان چرا از بهشت رانده شد؟

پاسخ: به واسطه این که کبر ورزید و به آدم سجده نکرد.

پرسش: آیا ایمان هم کم یا زیاد می‌شود؟

**پاسخ:** در بین علمای کلام این بحث زیاد شده و محققین بر این هستند که ایمان قابل کم و زیاد شدن است. در آیه دوّم از سوره هشتم می‌فرماید: «هنگامی که بر آنان آیات خداوند خوانده می‌شود ایمانشان زیاد می‌گردد».<sup>۳۹</sup>

---

(۱) - انفال: ۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۰

از این آیه چنین استفاد می‌شود که ایمان، قابل زیادتی است، بنابر این، قابل کم شدن نیز می‌باشد.

**پرسش:** آیا قرآن را از حفظ بخوانیم بهتر است یا از روی مصحف شریف؟

**پاسخ:** در کتاب شریف «کافی» روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده که راوی عرض می‌کند: «من قرآن را از حفظ دارم، آنرا از حفظ بخوانم؟».

---

<sup>۳۹</sup> (۱) - انفال: ۲ ..



حضرت می‌فرماید: «از روی قرآن بخوان؛ چون چشم هم باید بهره ببرد». <sup>۴۰</sup> نگاه به مصحف، عبادت است هر چند نخواند؛ بنابر این، هر چند که شخص سوره‌ای را از حفظ داشته باشد، بهتر است که از روی قرآن بخواند.

**پرسش:** بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغاز سوره‌ها جزء سوره است یا مستقل می‌باشد؟

**پاسخ:** بیشتر فقهای شیعه معتقدند که بِسْمِ اللّٰهِ جزء همان سوره می‌باشد حتی تصریح می‌فرمایند که باید به قصد همان سوره خوانده شود بلکه اگر بدون قصد هیچ سوره‌ای خواند باید به قصد سوره معین تکرار نماید.

---

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۱۴ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۱

بسیاری از عامّه بر این قولند که از سوره بودن خارج است و لذا در نماز، خود را از این آیه محروم ساخته‌اند! در حالی که بزرگترین آیه در قرآن مجید است که آن را از قرآن ساقط کرده‌اند.

---

<sup>۴۰</sup> (۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۱۴ ..

اما بنابر مذهب ما اگر کسی عمداً آن را ترك نماید، نمازش باطل است و نه تنها ملزم هستیم آن را در حمد و سوره بخوانیم بلکه جهر به **بِسْمِ اللَّهِ** - که از نشانه‌های مؤمن است - را رعایت می‌کنیم؛ یعنی هر چند نماز ظهر و عصر باشد و قرائت را باید آهسته خواند، ولی **بِسْمِ اللَّهِ** آن را بلند می‌گوییم.

**پرسش:** کدام مکان است که زلزله قیامت آن را خراب نمی‌کند؟

**پاسخ:** زلزله قیامت همه جا را خراب می‌کند، به جز «مسجد» و عِلَّتَش را در روایت «برای خدا بناشدن مسجد» بیان فرموده است.<sup>۴۱</sup>

**پرسش:** «اصحاب یمین» چه کسانی هستند؟

**پاسخ:** در روز محشر تمام خلائق به سه گروه تقسیم می‌شوند:

يك گروه از آنها «اصحاب یمین اند». گروه دیگر، «اصحاب شمال» و گروه دیگر «سابقون» هستند.

اما در مورد اصحاب یمین، «میمنه» از «یمن» به معنی «مبارکی و سعادت» است و وجه نامیدن آنان به «اصحاب یمین» این است که:

<sup>۴۱</sup> (۱) - کنز العمال: ۷ / ۶۵۲ ..

در عالم ذرّ، طرف راست آدم ابوالبشر بودند، یا در محشر، نامه‌شان را به دست راستشان می‌دهند، یا در یمین «سمت راست» عرش

(۱) - کنز العمال: ۷ / ۶۵۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۲

جای آنهاست، یا به واسطه یمین و مبارکی آنهاست که اسباب برکت خود و بستگان می‌باشند؛ همسر و فرزند و حتی بستگان مؤمن نیز از آن بهره می‌برند.

پرسش: «اصحاب شمال» چه کسانی هستند؟

پاسخ: «اصحاب شمال و چپ» آنهایی هستند که شامت و بدبختی با آنهاست و مقابل «اصحاب یمین‌اند». وجه نامیدنشان به اصحاب شمال هم به مقابله با یمین است، یا این است که در عالم ذرّ، طرف چپ حضرت آدم ابوالبشر قرار گرفتند، یا در روز قیامت نامه عملشان را در دست چپشان می‌گذارند، یا در سمت چپ عرشند، یا برای این است که در دنیا و آخرت، شومند، نکبت و بدبختی با آنهاست. گاهی شامت او

به زن و بچه‌اش هم می‌رسد، خودش اهل معصیت است، خانواده‌اش را نیز به گناه وا می‌دارد. در قیامت اینها به قدری شومند که نزدیکترین اشخاص به آنها دشمن‌ترین به آنها باشند.

زن و فرزند و بستگان و دوستان از او متنفرند، در دوزخ که قرار می‌گیرد، مجاورینش نیز از او در اذیتند.

**پرسش: «سابقون» چه کسانی هستند؟**

**پاسخ:** اصحاب یمین و شمال کسانی بودند که به حسابشان رسیدگی می‌شد و اگر نیکبایان می‌چربید، اصحاب یمین و گرنه اصحاب شمال بودند، اما «سابقین» کسانی هستند که بی حساب

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۳

داخل بهشت می‌شوند. ایشان در موقف حساب، معطلی ندارند.

بیان دیگر برای سابقین آن است که ایشان کسانی هستند که از اول تا آخر عمر، از طریق بندگی، تجاوز نکردند و در دلشان هرگز شك و ریبی راه نیافته است و در مقام عمل، تنها راه بندگی را پیموده‌اند، ایشانند که مقربان درگاهند. اصحاب یمین گاه گاهی هوای نفس بر آنها چیره

می‌شود و لغزشهایی داشتند ولکن با ایمان مرده‌اند، یا با آب توبه شستشو شده‌اند، یا رحمت خدا و دوستی اهل بیت علیهم السلام به فریادشان رسید و بالأخره در سختی مواقف مرگ و برزخ و حساب قیامت، پاک شده‌اند.

اصحاب شمال نیز کسانی هستند که یا بی ایمان مرده‌اند، یا گناهانشان بر نیکیهایشان چربیده و جهنمی شده‌اند و البته مراتب دارد و اگر با ایمان باشند، نجات می‌یابند هر چند پس از صدها هزار سال عقوبت باشد لکن کسی که از اوّل تا آخر، يك نواخت بوده، هرگز آلوده به شرك و شك و گناه نشده و در همه عمر استقامت ورزیده، سابق است.

در رأس همه سابقین، اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پرسش: «لیلة المبيت» چیست؟

پاسخ: «لیلة المبيت» شبی است که حضرت علی علیه السلام به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید و جانش را برای فدا کردن در راه خدا آماده کرد و با این عمل خود، پیامبر صلی الله علیه و آله را از گزند مشرکین نگاه داشت.

**پرسش:** «خادمان بهشتی» چه کسانی هستند؟

**پاسخ:** آنچه از مولی امیر المؤمنین علیه السلام رسیده این است که خادمان بهشتی، اولاد کفار و مشرکین اند که قبل از بلوغ از دنیا رفته‌اند.

برخی نیز احتمال داده‌اند که اینها از مخلوقات ابداعی بهشتند مانند حورالعین که از خود بهشت آفریده شده است، به هر حال، اینها پسران جوانی هستند که به سنّ بلوغ نرسیده و جمالشان مانند جوانی‌شان در بهشت همیشگی است.

**پرسش:** آیا فرزندان کفار که قبل از بلوغ از دنیا می‌روند، بهشتی هستند؟

**پاسخ:** بنابر خبری، عبدالله بن سلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسید: «آیا اولاد کفار و مشرکین در بهشتند یا در جهنّم؟ اگر بهشت بروند که شرایط در آنها نبوده و اگر به جهنّم بروند که استحقاق عذاب نداشتند؛ یعنی تکلیف بر آنها نبوده است». <sup>۴۲</sup> حاصل روایت شریفه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی حجت را بر

<sup>۴۲</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۵ / ۲۹۱ ..

آنها تمام خواهد فرمود، همه را در محلّ واحدی جمع می کند، آنگاه ندا می رسد: چه دینی دارید و خدایتان کیست و چه کسی را می پرستید؟

گویند: پروردگارا! تو شاهی که ما قبل از بلوغ از دنیا رفتیم. ندا

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵ / ۲۹۱ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۵

می رسد: آیا اگر فرمان من به شما می رسد، اطاعت می کردید؟ گویند:

بلی. ندا می رسد: هم اکنون به گوشه محشر بنگرید، فضایی از آتش ظاهر می شود، به آنها دستور داده می شود به آتش بروید. اینها بر دو دسته می شوند، گروهی وارد آتش می شوند و آتش ذره ای آنها را نمی سوزاند. این عده به بهشت در می آیند و خادم بهشتیان می شوند، ولی آن عده که سرپیچی کرده به آتش نمی روند و مورد عتاب واقع می شوند.

گویند: گناه ما چیست؟ ندا می رسد: این جا بلا واسطه به شما امر کردیم اطاعت نکردید، آیا در دنیا اطاعت می کردید؟».

در روایات دیگر است که اولاد کفار و مشرکین که قبل از بلوغ مرده‌اند مثل دیوانه‌ها و زنهایی که عقلشان کم است بلکه هر ضعیف العقل و سفیهی و هر جاهل قاصری که در دنیا اسم خدا و آخرت را نشنیده مثلاً میان جنگلها و پشت کوهها زندگی می‌کرده و خلاصه هرکس حجت برایش تمام نشده، اینها مستضعفین‌اند و در قیامت آنان را در اعراف، جایی میان بهشت و دوزخ جا می‌دهند، نه معذبند و نه متنعم، نه درکات دوزخ را دارند و نه درجات بهشت را.

**پرسش: «حورالعین» چیست و کیست؟**

**پاسخ: «حور» به معنی «سفید اندام» است و وجه تسمیه‌اش آن**

**پرسشها و پاسخها، ص: ۹۶**

است که در اثر جمال و کمالش، عقل در او حیران می‌گردد که چه مخلوق لطیف و عجیبی است.

«عین» هم به معنی «چشم» است، گشاده چشمان، یا سیاهی چشم ایشان در نهایت سیاهی و زیبایی و سفیدی آن در نهایت سفیدی و در نهایت صفا و تراوت می‌باشد.



درباره جمال و لطافت حوریان، روایات متعددی رسیده که در برخی می‌فرماید: «به قدری لطیف‌اند که هفتاد حله می‌پوشند که هر کدام رنگی ویژه خود دارد مع الوصف از زیر تمام حله‌ها بدن لطیفشان نمایان است».

در روایت دیگر این‌طور تعبیر می‌فرماید که: «مغز استخوان ساق پایشان نمایان است، یا کبدشان به منزله آینه است که مؤمن صورت خودش را در آن می‌بیند. گردن بند حوریان به روی مؤمن می‌خندد و موجب نشاطش می‌گردد و خلخال پایش به انواع نغمه‌ها آواز می‌خواند».

**پرسش: در بهشت چند قسم «سلام» وجود دارد؟**

**پاسخ: در بهشت سه قسم «سلام» وجود دارد:**

**مرتبۀ اوّل: سلام و تحیت مؤمنین با یکدیگر است که وقتی با هم تلافی می‌کنند، بر همدیگر درود می‌فرستند.**

**مرتبۀ دوّم: سلام ملائکه بر اهل ایمان است.**

**پرسشها و پاسخها، ص: ۹۷**

**مرتبۀ سوّم: سلام ربّ العالمین به بنده مؤمن می‌باشد.**

پرسش: «منافخ جهنم» چیست؟

پاسخ: هنگامی که خداوند، جهنم را آفرید، هزار سال در آن دمیدند تا سرخ شد، بعد هزار سال در آن دمیدند تا سفید شد، سپس هزار سال در آن دمیدند تا سیاه شد. این سه مرحله را «منافخ جهنم» می‌گویند.

پرسش: در دوزخ چند قسم «آب» وجود دارد؟

پاسخ: آنچه در قرآن مجید ذکر شده، آبهای دوزخ عبارتند از: «غساق، غسلین، مهل، حمیم و صدید» است.

«حمیم» در نهایت درجه جوشش است. و به تعبیری که در روایت رسیده، اگر يك قطره‌اش روی کوهها ریخته شود، تا هفت طبقه را آتش می‌زند، وقتی نزدیک لب می‌آید، گوشتهای صورت، می‌گدازد و می‌ریزد و هنگامی که داخل جوف بدن شد، احشا و امعا را قطعه قطعه می‌کند.

پرسش: «مترف» کیست؟

پاسخ: «مترف» از ماده «ترفه» به معنای «تنعم و فرو رفتن در ناز و نعمت است». مترف کسی است که می‌خواهد در دنیا خوش باشد، دیگر کار به حلال و حرام ندارد که خوراکش از

چه راه تهیه شود، از راه تدلیس یا رباخواری، مال مظلوم و وقف، مال یتیم و غیره باشد، او می‌خواهد شکمی از عزا در آورد از هر جا که باشد و همچنین سایر محرّمات. بهشت و دوزخ برایش قصّه‌ای بیش نیست.

محقق طبرسی رحمه الله می‌فرماید: «مترف کسی است که از انجام واجبات و پرهیز از محرّمات دوری می‌کند برای خوشگذرانی؛ مثلاً خواب صبح بین الطلوعین خیلی شیرین است و نماز صبح هم واجب است، اما کسی که مترف است، از این خواب شیرین صرف نظر نمی‌کند. یا مثلاً حجّ خانه خدا واجب است و هوای عربستان هم گرم، حاضر نیست گرما را به خاطر انجام واجب الهی ترك نماید. پس هر ترك کننده واجب و به جا آورنده حرام به خاطر خوشی دنیا، مترف است، نفس پرور است و هدف او منحصرأً دنیا و خوشی آن است».

**پرسش: «بیت المعمور» چیست؟**

**پاسخ:** «بیت» یعنی «خانه» و «معمور» هم از عمران به معنای «آبادانی» آمده است، پس معنای تحت اللفظی بیت المعمور، «خانه آباد» است.

یکی از مصادیق بیت المعمور، «خانه کعبه» است. دیگر از مصادیق بیت المعمور، «مسجدی است در آسمان هفتم که یکپارچه

پرسشها و پاسخها، ص: ۹۹

از زبرجد سبز و سقفش از یاقوت» است.

از امام سجّاد علیه السلام منقول است: «پس از آن که خدای تعالی خواست آدم ابوالبشر را خلق کند، ملائکه اعتراض کردند و گفتند:

اینها مادّه فساد می‌شوند، خداوند آنها را نهی کرد و فرمود: **من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید؛** یعنی شما خار را می‌بینید، گل را هم ملاحظه کنید، آنهایی را که متوجّه خدای عالمنده نمی‌بینید و همه‌اش متوجه فساد هستید.

به هر حال، خداوند ملائکه را در اثر این اعتراض، هفت هزار سال از نور مهجور نمود و پس از آن ملائکه در صدد استغفار بر آمدند، خدای تعالی مسجدی در آسمان هفتم ایجاد کرد و دستور فرمود تا برای استغفار، هفت هزار سال دور این مسجد طواف کنند.

در روایت است که: «اگر سنگی از این مسجد رها کنند (به طور مستقیم) روی بام خانه کعبه فرود می آید»؛<sup>۴۳</sup> یعنی درست محاذی خانه کعبه است. اگر انسان هفت مرتبه دور خانه کعبه بگردد، اجر آن برابر هفت هزار طواف ملائکه است.

دیگر از عظمت بیت المعمور آن است که خداوند هر روز هفتاد هزار ملك را خلق می کند و آنها وارد بیت المعمور می شوند و به ذکر خدا مشغول می گردند و وقتی از آن جا بیرون آمدند، دیگر نوبت آنها نمی شود تا قیام قیامت.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵۸ / ۸ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۰

دیگر از خصوصیات بیت المعمور آن که در آن جا ملائکی هستند که عده‌ای در طرف راست و عده‌ای در طرف چپ قرار دارند و شب که می شود، کرام الکاتبین در این مسجد نامه عمل مؤمن را به آسمان می برند و ملائکه طرف راست مسجد، آن نامه را با احترام گرفته و از

---

<sup>۴۳</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۵۸ / ۸ ..

روی آن نوشته برمی دارند و اگر نامه عمل به اعمال زشت سیاه شده باشد، ملائکه طرف چپ آن را گرفته و از روی آن نسخه برمی دارند. بدین طریق يك نسخه از اعمال هر بشر، در این مسجد موجود است، برای آن که در قیامت کسی نتواند اعمال گذشته خود را انکار کند.

**پرسش: جهنم چند طبقه دارد؟**

**پاسخ:** روایت است که جهنم هفت طبقه دارد و طبقه اول آن که عذابش کم است برای مؤمنین گناهکار است؛ برای این که نور ایمان نمی گذارد صاحبش خیلی پست شده و عقب برود.

**پرسش: وضع کودکان خردسالی که قبل از بلوغ مرده اند در جهان آخرت چگونه است؟**

**پاسخ:** طبق روایت: «این قبیل بچه ها به حضرت ابراهیم و همسرش ساره علیهما السلام سپرده می شوند و وقتی مؤمن در بهشت جای گرفت، طفل رالباس پوشانیده به عنوان هدیه تقدیمش می نمایند». <sup>۴۴</sup> بنابر روایت دیگر، اولاد صغار و كوچك به حضرت زهرا علیها السلام

<sup>۴۴</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۵ / ۲۹۳ - ۲۹۴ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۱

سپرده می‌شوند و بعد از داخل شدن والدین آنها در بهشت، به آنها اهدا می‌گردد».<sup>۴۵</sup>

پرسش: به قول معروف: هر چه نصیب است همان می‌دهند، پس دیگر دعا کردن چه معنا دارد؟

پاسخ: در پاسخ این سؤال باید بگوییم که **اَوَّلًا**: جمیع مقدرات، حتمیّه نیست بلکه پاره‌ای از آنها معلق و متوقف بر دعا و صدقه است و به وسیله دعا و صدقه واقع می‌شود، یا بلای واقع شده، رفع می‌گردد، به عبارت دیگر، پس از دعا و صدقه، مصلحت دار می‌شود مانند قوم یونس علیه السلام که بلا نزدیک آنها شد لکن به سبب تضرّع و دعا و توبه آنها آن بلا برطرف گردید و این مطلب همان مسأله «بدا» است که اعتقاد به آن واجب است.

پرسش: مسأله «بدا» چیست؟

**پاسخ:** «بدا» عبارت است از تغییر دادن در امور تکوینیّه و سرنوشتها و حالات بشریّه مانند بلا پس از عافیت، عافیت پس از بلا، صحّت پس از مرض، مرض پس از صحّت، غنا پس از فقر، فقر پس از غنا، یسر پس از عسر و سختی پس از آسانی، تا طول عمر و کوتاهی آن؛ یعنی تقدّم اجل و تأخیر آن؛ مثلاً شخصی از مکان بلند به زمین می افتد که قاعدتاً باید بمیرد لکن چون قبلاً صله رحم کرده، یا

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵ / ۲۸۹ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۲

صدقه داده، نمرده و اجلش به تأخیر افتاده و بالعکس، شخص دیگری در کمال عافیت است لکن در اثر قطع رحم یا بعضی از گناهان کبیره که از او صادر شده، با این که قاعدتاً یعنی بر حسب جریان طبیعی نباید بمیرد لکن دچار مرگ ناگهانی می شود و سبب این که این نوع تغییرات الهی را بدانند آن است که بدا به معنی ظهور و آشکار شدن می باشد؛



یعنی خداوند آشکار می‌فرماید امری را که بر مردمان پوشیده بود و احتمال آن را نمی‌دادند.

**پرسش: «کهنات» چیست؟**

**پاسخ: «کهنات»** تسخیر جنّ برای اطلاع از پاره‌ای از امور غیبی است؛ مثلاً به وسیله جن می‌خواهد فلان مال را که دزدیده شده، پیدا نماید. پیش از اسلام، کهنات خیلی رواج داشت و این فن، خیلی ریاضت دارد. افرادی پیدا می‌شدند که این ریاضت‌های شیطانی را تحمل می‌نمودند و روحشان خبیث می‌شد و جن مسخرایشان می‌گردید و به وسیله جن، بر پاره‌ای از آینده و گذشته اطلاع حاصل می‌نمودند.

در اسلام انواع تسخیرات، از تسخیر جن، ارواح و آفتاب همه حرام و از اعمال کثیف محسوب می‌شود. در کهنات، صدق و کذب با هم مخلوط است و آدم را خیلی کثیف می‌نماید.

**پرسش: عروس سوره‌های قرآن کدام است؟**

**پاسخ: در تفسیر مجمع البیان و غیر آن از حضرت موسی**

**پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۳**

ابن جعفر علیهما السلام نقل شده که آن حضرت از پدران گرامی اش تا امیر المؤمنین علیه السلام و ایشان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده است که: «برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن مجید، سوره الرحمن است».<sup>۴۶</sup>

**پرسش: فلسفه دست بالا بردن هنگام دعا چیست؟**

**پاسخ:** این سؤال را شخصی از حضرت امیر علیه السلام کرد و حضرت در پاسخ فرمود: «امر شده دستها را به سوی آسمان بلند کنید؛ چون که آسمان، محلّ صدور برکات است و هر برکتی از قضای حوایج و قبولی عبادات و نزول رزق، از طرف بالاست».<sup>۴۷</sup>

**پرسش: مواقف هفتگانه قیامت کدام است؟**

**پاسخ:** «مواقف هفتگانه» عبارتند از:

۱- هنگام احتضار.

۲- ورود به قبر.

۳- پرسش و پاسخ در قبر.

<sup>۴۶</sup> (۱) - مجمع البیان: ۹-۱۰/۱۹۵ (دو جلد در یک جلد) ..

<sup>۴۷</sup> (۲) - علل الشرائع: ۳۴۴/ب ۵۰ ..

۴- هنگام سر از قبر در آوردن.

۵- تطایر کتب (نامه اعمال را به دست افراد دادن در صحرای محشر).

---

(۱)- مجمع البیان: ۹- ۱۰ / ۱۹۵ (دو جلد در یک جلد) ..

(۲)- علل الشرائع: ۳۴۴ / ب ۵۰ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۴

۶- عبور از صراط.

۷- میزان.

پرسش: جن، چگونه موجودی است؟

پاسخ: «جن»، موجودی است لطیف و پوشیده از چشم بشر، در اثر لطافتی که دارد، بسیار قوی است. جن دارای اقسامی است که یک نوع آن شیاطین اند که غیر از شرّ و بدی از آنها سر نمی‌زند و نسلشان به ابلیس می‌رسد.

گروه دیگری از اجنه، مانند بشر، قابل ترقی و هدایت‌اند و در اثر انجام تکالیف و اطاعت اوامر پروردگار عالمیان، به درجات و مقاماتی می‌رسند و در قیامت در ثوابند. باید دانست که جن، قدرت تام ندارد و به هرکس نمی‌تواند ضرر برساند، نسبت به بعضی از افراد بشر، اذن دارد که اذیت کند، البته آنها که استحقاق اذیت شدن داشته باشند.

از لحاظ شکل نیز اجنه يك نواخت نیستند، برخی در منتها درجه جمالند که حتی زیبایی شان قابل مقایسه با زیبایی بشر نیست، بعضی هم در نهایت زشتی هستند.

**پرسش: آیا برای ارواح و ملائکه نیز فنا وجود دارد؟**

**پاسخ:** در مورد «ارواح» دلیل قطعی در دست نیست که از بین می‌روند بلکه ظاهراً ارواح باقی می‌مانند و در قیامت به بدن‌ها تعلق پیدا می‌کنند نه این که نیست بشوند و خداوند دوباره آنها را ایجاد کند

**پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۵**

و به بدن‌ها ملحق فرماید.

در مورد «ملائکه» چنان که از ظاهر برخی آیات و روایات بر می آید، فنا شامل آنها نیز می شود، اما نمی توان یقین پیدا کرد که ملائکه هم می میرند، بلی احتمال دارد، همان طور که نسبت به ارواح چنین احتمالی وجود دارد، اما در هر حال، ارواح چهارده نور پاك معصومین را باید استشنا کرد چون که ایشان بلاشك وجه خدایند.

**پرسش: آیا اول بهشت آفریده شده یا دوزخ؟**

**پاسخ:** خداوند نخست «بهشت» را آفرید لکن از آن جا که بشر بالطبع برای رفتن به بهشت سستی می کند و با پیروی از شهوات، خودش را از این لذایذ محروم می سازد، خدای رؤوف و مهربان «دوزخ» را نیز آفرید و عذابهایش را برای کسانی که پیروی شهوات نمایند، معرفی فرمود.

**پرسش: «ایمان» چیست؟**

**پاسخ:** در زبان فارسی، «ایمان» به معنای «گراییدن، گروش و گرویدن» است اگر بخواهید آن را در الفاظ دیگر پیاده کنید، ایمان، دانستن تنها نیست، آدم اگر خدا را شناخت، آخرت را شناخت، صرف شناختن یا محبت تنها ایمان نیست بلکه چسبیدن، خاشع شدن، ذلیل شدن در برابر محبوب و معبود و رب است.

ایمان؛ یعنی آنچه موجب امن است بعد از مرگ، هیچ

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۶

اضطراب و دلهره نباشد.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه «همام» می فرماید: «ایمان به جایی می رسد که هرگاه خوف برایش پیدا می شود، از ترس سختی انتقام، می خواهد قالب تهی کند. هر وقت هم یاد ثواب و لطف خدا می کند، از شوق در بدن نمی گنجد و می خواهد قالب تهی کند، ولی اجل مقدر الهی او را نگه داشته تا از بیم و امید تلف نشود».<sup>۴۸</sup> در اصول کافی و نهج البلاغه است که از آقا علی علیه السلام پرسیدند:

«ایمان چیست؟ فرمود: ایمان چهار ستون دارد که اگر یکی از آنها

نباشد نا تمام است: صبر، یقین، عدل و جهاد».<sup>(۲)</sup>

پرسش: دین اسلام مسلمانان را به «صبر» توصیه کرده آیا صبر به معنای تحمل کردن ظلم است؟

<sup>۴۸</sup> (۱) - نهج البلاغه صحیحی صالح: خ ۱۹۳، ۲ - اصول کافی: ۲ / ۵۰ ..

**پاسخ:** خلاصه جواب این که: «صبر» پس از واقع شدن ظلم و ستم است، اما پیش از وقوع آن، بر هر مسلمانی تا آن جا که بتواند واجب است از مال و جان و ناموسش دفاع کند، واجب است برای حفظ جانش تا پای جان دفاع کند، اگر نتوانست مقاومت کند، واجب است فرار کند تا جانش محفوظ بماند. درباره مال اگر غیر قابل اعتناست، دفاعش وجوب ندارد، اما اگر مال معتدبه یا واجب الحفظی مانند سرمایه‌اش هست، باید دفاع کند و نگذارد مالش

---

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح: خ ۱۹۳ . ۲ - اصول کافی: ۲ / ۵۰

..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۷

را ببرند، یا اگر طلبی دارد که نتیجه زندگی اوست، واجب است مطالبه کند و نگذارد از بین برود تا حدی که سلامتی خودش در خطر نیفتد، اگر سلامتی اش در خطر بیفتد دفاع از مال جایز نیست؛ چون که حفظ جان مقدم است.

**پرسش:** آیا دفاع از مظلوم واجب است یا نه؟

**پاسخ:** این پرسش، برگشتش به حکم نهی از منکر است، اگر شرایطش جمع باشد یعنی بتوانی و اثر داشته باشد، دفاع لازم است.

نباید بگذاری کسی مال دیگری را ببرد، یا دیگری را بکشد، البته به شرط حفظ جان خودت. گاهی جان خود شخص در خطر است، با امن از ضرر، دفاع لازم است. کسی نگفته که مسلمان توستی بخورد، زیر بار ستم برود بلکه نسبت به خود و دیگری - اگر بتواند - واجب است دفاع کند.

**پرسش:** چرا «مرتد فطری» را باید کشت؟

**پاسخ:** «مرتد» را اسلام مهدور الدم کرده؛ یعنی اگر مسلمان زاده‌ای از اسلام برگشت، باید کشته شود بلکه به حسب ظاهر، توبه‌اش هم پذیرفته نمی‌شود، باید او را کشت با این که **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ<sup>۴۹</sup>**، اما در مخالفت و مبارزه با دین، چون ضررهای عظیمی برای عالم اسلام دارد، مگر این که کفرش را پنهان نموده و اظهار نکند؛

(۱) - بقره: ۲۵۶ ..

<sup>۴۹</sup> (۱) - بقره: ۲۵۶ ..



## پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۸

زیرا مانند مرض مسری، باید زود آن را قطع کرد تا سرایت به دیگران نکند. بلی اگر اظهار نکرده بود و به دیگران سرایت نمی کرد، به او کاری نداشتند، ولی به واسطه اظهارش، باید او را بکشند، دوباره مسلمان هم بشود، باز باید کشته شود تا دیگر کسی جرأت نکند تبلیغات مخرب و ضدّ دین راه بیندازد و زحمات پیغمبر و اوصیایش را از بین ببرد.

**پرسش:** معنای **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** در نماز چیست؟ مگر ماهدایت شده نیستیم؟

**پاسخ:** این شبهه‌ای که بعضیها القا کرده‌اند در واقع چیز تازه‌ای نیست، اموری است که از قبل گفته شده و جواب شافی و کافی هم به آن داده شده. در این جا فرمایش حضرت امیر علیه السلام را که در پاسخ این شبهه فرموده‌اند نقل می‌کنیم.

خلاصه فرمایش حضرت این است که: «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** معنایش هدایت کلی نیست؛ چون که هر مسلمانی، راه نجات را به‌طور کلی یافته

است و می‌داند که قرآن و اسلام و ولایت اهل بیت علیهم السلام معلوم است بلکه معنای آن،

## ارشدنا للزوم طریق معرفتك

است؛ یعنی: پروردگارا! تو مرا راهنمایی فرما که بر صراط مستقیم ثابت قدم بمانم و آن را رها ننمایم، لحظه به لحظه مرا یاری فرما که لغزش پیدا نکنم، منحرف نشوم، به‌طور کلی دانسته‌ام که راه نجات

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۰۹

و صراط مستقیم، بندگی تو است ولی طوری شود که يك دفعه بنده شیطان نشوم که از صراط مستقیم منحرف گردم».<sup>۵۰</sup>

پرسش: آیا «اسلام» همان «ایمان» است؟

پاسخ: «اسلام» غیر از «ایمان» است؛ اسلام یعنی گفتن شهادتین:

لا إله إلا الله محمد رسول الله

. کسی که نماز را قبول کند، روزه، زکات، حج و ضروریات اسلام را بپذیرد، چنین شخصی، مسلمان می‌شود؛ ولی ایمان عبارت است از

<sup>۵۰</sup> (۱) - تفسیر ابوالفتح رازی: ۱ / ۵۱ - ۵۲.

اعتقاد قلبی، نه تنها گفتن به زبان و ایمان قلبی هم از عمل ظاهر می‌شود، اگر علاقه شخص به خدا باشد، از کردارش معلوم می‌شود.

**پرسش: عظیم‌ترین آیات قرآن مجید کدام است؟**

**پاسخ:** عظیم‌ترین آیات قرآن مجید **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** است که درباره‌اش فرموده‌اند: «نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به آن»؛<sup>۵۱</sup> یعنی اگر شرایطش جمع باشد، اثری که برای اسم اعظم است، برای این آیه هم می‌باشد.

**پرسش: چرا وبه چه مناسبت از «قیامت» به «ساعت» تعبیر شده است؟**

**پاسخ:**

۱- «ساعت» به معنی يك جزء از اجزای زمان می‌باشد و چون

---

(۱) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱ / ۵۱ - ۵۲.

(۲) - لئالی الأخبار: ۳ / ۳۳۴ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۰

---

<sup>۵۱</sup> (۲) - لئالی الأخبار: ۳ / ۳۳۴ ..

«قیامت» در آخرین ساعت از ساعتهای دنیا واقع می‌شود، ساعت نامیده شده است.

۲- وجه دیگر، بعضی از محققین گفته‌اند: «قیامت را از این جهت ساعت گویند که به سوی آن سعی می‌شود»؛ یعنی همه مردم بالفطره به سوی قیامت سعی کننده‌اند هر چند خودشان از این حرکت خود غافلند و خلاصه، مردم، نفس نفس به قیامت نزدیک می‌شوند.

۳- وجه دیگر این است که: ساعتها فرق نمی‌کند، اما چون در قیامت امور عجیبی اتفاق می‌افتد از آن جمله جهنّم با يك صد هزار مهار از يك طرف، شعله می‌کشد، مردم با منظره‌های عجیب و غریب از يك طرف، به چشم می‌خورند و خلاصه، در زمان کوتاهی، امور عظیمه‌ای واقع می‌شود، لذا از آن به «ساعت» تعبیر شده است.

۴- وجه دیگر، شاید اشاره به سرعت حساب در روز قیامت است. خداوند سریع الحساب است و حساب اولین و آخرین برایش هیچ معطلی ندارد.

پرسش: علت معطلی برخی در موقف حساب چیست؟ مگر خداوند سریع الحساب نیست؟

**پاسخ:** این که عده‌ای را در قیامت در موقف حساب معطل می‌کنند (پنجاه موقف و هر موقف هزار سال) نه برای این است که خداوند از سرعت حساب ناتوان است بلکه برای این است که

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۱

اگر این شخص اهل نجات است، شکنجه ببیند و از گناهان پاك گردد و اگر اهل نجات نیست، بیشتر معذب شود که این خودش يك نوع عقوبت است.

**پرسش:** معجزه «شق القمر» و فلسفه آن چه بود؟

**پاسخ:** حاصل آنچه را که جمهور محدثین و مفسرین ذکر فرموده‌اند این است که: «روزی ابوجهل همراه يك نفر یهودی، خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و شروع به جسارت کرد که: تا کی دست از دعوت برنمی‌داری؟ تا کی به بت‌های ما بد می‌گویی، اگر آنچه را که از تو می‌خواهیم نیاوری، تو را خواهیم کشت.

رسول خدا فرمود: هر چه بخواهید برایتان می‌آورم.

ابو جهل با یهودی مشورت کرد که از او چه بخواهیم؟

یهودی گفت: آنچه را که در زمین بخواهی، ممکن است سحر باشد؛ ولی تصرف در علویّات از حدّ سحر بیرون است. این بود که ابوجهل عرض کرد: یا محمّد! اگر ماه را دو نیم کردی، با تو بیعت می‌کنیم و ایمان می‌آوریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان پیمان گرفت حتی در بعضی از روایات دیگر است که سران دیگر عرب هم، عهد کردند اگر چنین معجزه‌ای آورد، آنها هم ایمان بیاورند. چهارده نفر از بزرگان قریش متعهد شدند.

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: خداوند می‌فرماید ما

### پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۲

جميع افلاك را تحت اراده تو قرار داده‌ایم، به ایشان وعده بده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم شب چهارده را - که قرص ماه تمام است - با ایشان وعده گذاشت. پاسی از شب گذشته بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه با ابوجهل و سایر مشرکین بر **کوه ابو قبیس** ایستاده بودند، پس از این که دوباره پیمان را تکرار فرمود و از ایشان مجدداً عهد

گرفت که اگر ماه دو نیم شد، ایمان بیاورند، با انگشت مبارك به ماه اشاره فرمود و آن را دو نیم کرد.

آنچه در روایت است این است که يك قسمت ماه بر جای خود بود و نصف دیگر دور شده فاصله گرفت.»

راجع به فاصله این دو قسمت ماه نیز، ابن مسعود می گوید: «به خدا سوگند! کوه حرا را میان دو قسمت ماه دیدم.»

در پاره‌ای روایات است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «آیا می بینید؟ گفتند: یا محمد! بگو (ماه) دوباره برگردد. حضرت اشاره فرمود، آن قسمتی که جدا شده بود، برگشت و متصل گردید، آنگاه فرمود: شاهد بودید که ماه دو نیم شد، پس حالا ایمان بیاورید.»

آن یهودی که این معجزه را پیشنهاد کرده بود، فوراً ایمان آورد، اما ابوجهل و سایر مشرکین، ایمان نیاوردند.

این، خلاصه‌ای از جریان وقوع معجزه شق القمر بود و قدر مسلم آن است که ماه دو نیم شد، نیمی بر جای خود قرار گرفت و نیم دیگر از آن دور شد.

پرسش: نخستین پیامبر اولوا العزم کیست؟

پاسخ: نخستین پیغمبر اولوا العزم، حضرت نوح شیخ الأنبياء علیه السلام است.

پرسش: مدّت عُمر و پیامبری حضرت نوح علیه السلام چه مقدار بود؟

پاسخ: حضرت نوح علیه السلام ۱۵۰۰ سال و بنابر بعضی از روایات، دو هزار سال عمر شریفش بوده است. مدّت پیامبری اش نیز به نصّ قرآن مجید، تا قبل از توفان، ۹۵۰ سال بوده است. بعد از توفان نیز آن حضرت مدّتی عمر کرد که به حسب روایات، مختلف است، به هر حال، کمتر از پنجاه سال نوشته نشده است.

پرسش: حضرت نوح علیه السلام چند همسر داشت؟

پاسخ: حضرت نوح علیه السلام دارای دو همسر بود، یکی کافر بود که همراه با مشرکین در جریان توفان، غرق شد و دیگری، مؤمن به نام «عموره» بود که همان روز اوّل، به حضرت نوح ایمان آورد.

پرسش: حضرت نوح علیه السلام چند پسر داشت؟



**پاسخ:** حضرت نوح علیه السلام چهار پسر داشت، سه تا از پسرانش اهل ایمان و از اعوان و یاری کنندگانش بودند و پسر چهارم به نام «کنعان» کافر بود که غرق شد.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۴

**پرسش:** حضرت هود علیه السلام بر چه قومی مبعوث شد؟

**پاسخ:** او بر قوم عاد مبعوث گردید. مسکن این قوم، «حضر موت و بلاد یمن» بوده است.

**پرسش:** قوم «ثمود» چه کسانی بودند و پیامبر آنان چه نام داشت؟

**پاسخ:** «ثمود» طایفه‌ای از عرب بودند که مرکز آنها بین حجاز و شام بود و وجه تسمیه آنها این است که نسبشان به ثمود نامی از نوادگان سام بن نوح می‌رسید. پیامبری که بر آنها مبعوث شد، حضرت «صالح علیه السلام» بود.

**پرسش:** اگر انسان نیت کار خیر کند ولی نتواند آنرا انجام دهد، آیا پاداشی دارد؟

**پاسخ:** بله.

پرسش: کسی که قبلاً با کسانی که در راه پیامبر، علی و امام حسین علیهم السلام پیکار کردند، موافق است، ثوابی دارد؟

پاسخ: بله، شريك است، البته در صورتی که رضا و میل او جدی باشد نه هوس موقت. این که شنیده‌اید با گفتن: «ای کاش! با شما بودم و به رستگاری بزرگ می‌رسیدم، ثواب شهدا درباره اوست»، برای کسی است که میل باطنی و قلبی‌اش هم همین‌طور باشد، نه فقط زبان تنها در کار باشد.

### پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۵

پرسش: قاتل ناقه صالح علیه السلام يك نفر بود، چرا خداوند آنرا به قوم نسبت می‌دهد؟

پاسخ: درست است که کشته‌شده ناقه يك نفر بود، اما بقیه قوم ثمود به عمل آن شخص، راضی و خشنود بودند و نشانه رضایتشان هم این بود که تا از کشته شدن ناقه خبردار شدند، هرکدام آمدند و قطعه‌ای از گوشت آنرا برداشتند و بردند و خوردند و به واسطه همین رضایت به عمل آن شخص، قاتل ناقه محسوب و مستحق عقوبت‌اند و روی همین

میزان است که خداوند در سوره شمس، کشتن ناقه را به همه قوم ثمود نسبت می‌دهد.

**پرسش:** از قوم لوط چند نفر از عذاب الهی نجات یافتند؟

**پاسخ:** جمعیت قوم لوط را تا چهار میلیون نفر نوشته‌اند، اما تنها سیزده نفر به حضرت لوط ایمان آورده و نجات یافتند.

**پرسش:** «عالم خلق» و «عالم امر» کدام است؟

**پاسخ:** «عالم خلق»، عالم ماده است که به‌طور تدریج ایجاد می‌شود، اما «عالم امر»، عالم غیب و ماورای حس و طبیعت است و سنت حضرت احدیت بر این قرار گرفته که عالم امر، بر عکس عالم طبع و ماده، زمان نمی‌خواهد و به صرف اراده خدای تعالی فوراً ایجاد می‌گردد.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۶

**پرسش:** «تفویض» چیست؟

**پاسخ:** «تفویض»، ضد و مقابل «جبر» است؛ به این معنی که انسان در جمیع شؤون و کارهایش فاعل مایشاء باشد، هر چه بخواهد بکند و هر چه بخواهد بشود.

معنای دیگر، «تفویض» عبارت است از واگذار کردن قدرت به طور استقلال به انسان که این معنی باطل و مردود است.

پرسش: «گرام الکاتبین» کیستند؟

پاسخ: «گرام الکاتبین» دو ملک اند که کارشان ثبت اعمال بندگان است. از جمله حکمت‌های آفرینش گرام الکاتبین، حفظ مؤمن از شیاطین است، هنگامی که شیاطین به مؤمن نزدیک می‌شوند، ملائکه آنها را می‌رانند.

پرسش: حقیقت «نیّت» چیست و صدق در نیّت به چه معنی است؟

پاسخ: حقیقت «نیّت»، خطور به ذهن یا جاری کردن به زبان نیست که در خاطر بگذراند، یا به زبان بگوید: نماز می‌خوانم برای خدا، یا قربه الی الله بلکه حقیقت نیّت همان میل و توجه قلب و اراده است و صدق در نیّت به این معناست که داعی و محرک شخص در انجام عبادات و طاعات، تنها خدا باشد و جز او منظوری نداشته باشد.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۷

پرسش: «یقین» به چه معناست؟

**پاسخ:** «یقین» به معنای دانستن چیزی است به طوری که احتمال خلاف آن را ندهد و هیچ تردیدی در آن نداشته باشد.

یقین بر دو قسم است: **صادق و کاذب**؛ «یقین صادق» آن است که به واسطه قوتش، آثارش آشکار شود و «یقین کاذب» آن است که در اثر ضعفش و غلبه قوه واهمه، اثری نداشته باشد.

**پرسش:** مسبّحات قرآن چیست؟

**پاسخ:** «مَسْبُحَات» شش سوره‌ای است که در ابتدای آنها تسبیح ذکر شده است. این شش سوره عبارتند از: **سوره حدید، سوره حشر، سوره جمعه، سوره صف، سوره تغابن و سوره اعلی**.

**پرسش:** تسبیح، به چه معناست؟

**پاسخ:** «تسبیح»، پاک دانستن خداست به اعتقاد قلبی؛ یعنی راستی باورش باشد که پروردگارش از هرگونه نقص و عیبی پاک و منزّه است، حالش هم چنین باشد، به زبان نیز این معنی را به گفتن

**سبحان الله**

**آشکار سازد.**

پرسش: «تسبیح اعتقادی» چیست و «تسبیح حالی» کدام است؟

پاسخ: «تسبیح اعتقادی» یعنی این که شخص یقین کند که جمیع افعال خداوند از نقص و عیب پاک و منزّه است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۸

«تسبیح حالی» یعنی این که مؤمن باید به حسب حالش همیشه به پروردگارش راضی باشد، اگر او را از نقص، پاک می‌دانی و از هر بی‌حکمتی مبرّی و منزّه می‌دانی، پس هر چه برایت پیش آورد، باید بدانی که خیر است؛ چون خدا حکیم است.

پرسش: آفرینش آسمانها و زمین چند روز بوده است؟

پاسخ: این مدت «شش روز» بوده است. در این مورد پرسیده می‌شود که این چه روزی است؟ آیابه مقدار ۲۴ ساعت است یا غیر آن؟ آنچه بیشتر مفسّرین قایل هستند این شش روز از ایّام ربوبیت است. علامه مجلسی می‌فرماید: «یوم را اطلاقاتی است که گاهی به معنی روز و گاهی شبانه‌روز یعنی ۲۴ ساعت و گاهی یوم ربوبیت است که پنجاه هزار سال کره زمین است. همان‌گونه که در قرآن مجید روز قیامت به اندازه

پنجاه هزار سال زمین ذکر شده است».<sup>۵۲</sup> پس آفرینش زمین و آسمانها در شش روز پنجاه هزار سالی؛ یعنی سیصد هزار سال به مقدار سال کره زمین، طول کشیده است.

پرسش: چرا آفرینش آسمانها و زمین شش روز طول کشید، با این که خداوند هر چه اراده کند فوراً ایجاد می‌شود؟

پاسخ: «تدریج» در عالم ماده به مقتضای حکمت است تا در ابتدای آفرینش، ملائکه تدریج در خلقت را ببینند و همچنین پس از

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۱۲۲ - ۱۲۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۱۹

خلقت بشر، به صنع، قدرت و حکمت خدا آشنا شوند حتی کمالات هم به تدریج پیدا می‌شود؛ مثلاً «ملکه تقوا» با ترك گناه و انجام واجبات پس از مدتی تمرین، پیدا می‌گردد.

---

<sup>۵۲</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۱۲۲ - ۱۲۳ ..

در رسیدن به مقاصد نیز خدا این طور خواسته که به تدریج انسان به مقصدش برسد، هر چند خودش شتابزده است، در حالی که نباید عجله داشت.

**پرسش:** لقب «قائم» به امام زمان اختصاص یافته، با این که همه اهل بیت علیهم السلام قائم به حق بودند، چرا؟

**پاسخ:** شخصی همین سؤال را از یکی از ائمه علیهم السلام پرسید و حضرت وجه تسمیه را چنین ذکر فرمود که:

« (خلاصه روایت) روز عاشورا حسین علیه السلام در گودال قتلگاه افتاده بود ناله ملائکه بلند شد که خدایا! این حسین علیه السلام است که چنین مصایبی بر سرش می آید؟ وحی رسید به ملائکه برای تسکین آنها که: به کنار عرش بنگرید، ما به وسیله این شخص که ایستاده است، انتقام خواهیم گرفت، صورت نوری حجة بن الحسن (عج) را در کنار عرش به نحو ایستاده مشاهده کردند، لذا لقب حضرت مهدی علیه السلام قائم گردید.»

**پرسش:** فرق میان «گناه مؤمن» و «گناه کافر» چیست؟



**پاسخ:** کافر، با خوشی و سرکشی گناه می کند و پس از ارتکاب

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۰

آن، هیچ باکی هم ندارد، نه پشیمان می شود و نه شرمنده است! اما اگر آن گناه از مؤمن سر زد **اولاً:** از روی طغیان و سرکشی نیست بلکه در اثر بیچارگی و بدبختی است. با نفس و شیطان گلاویز شده اما زمین خورده است و **ثانیاً:** پس از ارتکاب گناه پشیمان می شود. نشانه مؤمن آن است که پس از ارتکاب گناه، حالا یا ساعتی بعد، یا روز، یا هفته، یا ماه بعد، یا سال دیگر، بالأخره پشیمان می شود، لا اقل در وقتی که او را متذکر کنند؛ ولی کافر با بی حیایی گناه می کند، اما مؤمن پرده حیا را پاره نمی کند.

**پرسش:** «یقین» به چه معناست؟

**پاسخ:** «یقین» عقد قلبی است که ثابت باشد و از بین نرود.

اعتقادی که با شك و شبهه و تشكیک از بین برود، معلوم می شود که از همان اول یقین نبوده است؛ مثلاً شما با کسی طوری مأنوس و آشنا هستید که یقین به خوبی اش دارید، بنابر این، با صحبتهایی که پشت

سرش می‌کند به او بدگمان نمی‌شوید و ظنون و اوهام در یقین شما مؤثر نمی‌شود.

دیگر آن‌که: «یقین» به آن اعتقادی می‌گویند که مطابق واقع باشد و گرنه جهل مرکب است. حالا این یقینی که اعتقاد قلبی ثابت و مطابق واقع است، از چه راهی پیدا می‌شود؟ منشأ پیدایش یقین از سه چیز است: یا علم، یا شهود، یا تحقق.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۱

پرسش: «یقین» چند مرتبه دارد؟ توضیح دهید

پاسخ: «یقین» دارای سه مرتبه است، از مرتبه اول به «علم الیقین»، از مرتبه دوم، به «عین الیقین» و از مرتبه سوم به «حق الیقین» تعبیر شده است.

برای توضیح بیشتر مطلب، مثالی می‌آوریم: علم به وجود آتش را توجه کنید؛ يك وقت انسان به گوشش خورده که آتش جسمی است خشك و

لطیف، هر چه به آن برسد، می سوزد، شخص این مطلب را می پذیرد و باور می کند. این مرتبه از شناخت و آگاهی را «علم الیقین» می گویند. يك وقت از دور، دود را می بیند و چشمش که به دود می افتد، یقین به وجود آتش می کند، چون دانسته که آتش دود دارد و از لوازم و آثار آتش، دود است. هر جا آتش است، دود است، پس از مشاهده دود به آتش یقین پیدا می کند این مرتبه را «عین الیقین» می گویند. حالا، نزدیک می شود و آتش را می بیند و گرمایش را مستقیماً حس می کند، یا در آتش می سوزد، این جا دیگر بالاتر از این تصوّر نمی شود و به بیان نمی آید و این مرتبه را «حقّ الیقین» می گویند.

پرسش: تفاوت بین «کافر» و «منافق» چیست؟

پاسخ: «کافر»، ظاهر و باطنش یکی است؛ یعنی در دل ایمان

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۲

ندارد و اظهار ایمان هم نمی کند، اما «منافق» در دل ایمان ندارد، ولی به زبان اظهار ایمان می کند. اسم خدا و پیغمبر و آخرت را می برد، اظهار دیانت می کند، ولی اگر تنها یا در جمع هم مسلکهای خودش

باشد، مسخره هم می‌کند و می‌گوید: «ما برای امر دنیا اظهار ایمان می‌کردیم».

**پرسش: در قیامت چه کسانی حسرتشان از همه بیشتر است؟**

**پاسخ:** در روز قیامت سه طایفه‌اند که حسرتشان از همه بیشتر است:

**اول:** عالمی که دیگران از علمش بهره بردند، ولی خود بیچاره‌اش بهره‌ای نبرده است.

**دوم:** مالدارانی که انفاق نکردند و از مالشان بهره نبردند و پس از آن، ورثه یا دیگران از آن مال برای خود انفاق کردند و بهره بردند.

**سوم:** مولا و آقا، یا خانم که در اثر بی‌عملی، به جهنم می‌رود و می‌بیند که زیر دست او غلام یا کنیزش در بهشت است.

**پرسش: کسی که کفاره روزه دارد و فقیر هم هست، تکلیف او چیست؟**

**پاسخ:** در زمینه این سؤال روایتی رسیده که می‌فرماید: «چنین شخصی هیچ‌ده نفر را اطعام نماید، اگر ندارد هفده وگرنه شانزده نفر، تا می‌رسد به یک نفر، اگر بر فرض آن را هم ندارد، استغفار نماید و بگوید:

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۳

پرسش: نخستین چیزی که انسان در قیامت از آن باز خواست می‌شود، چیست؟

پاسخ: نخستین چیزی که فردای قیامت بنده از آن باز خواست می‌شود «نماز» است، اگر پذیرفته شد، دیگر کارهایش نیز پذیرفته می‌گردد و اگر نمازش رد شد، سایر کارهایش نیز مردود می‌گردد.

پرسش: گواهان قیامت کیانند؟

پاسخ: در روایت مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهان قیامت را سه طایفه معرفی می‌فرماید: «پیغمبران، علما و شهیدان».

پرسش: یزید پلید - لعنة الله علیه - چگونه مُرد؟

**پاسخ:** یزید- علیه اللعنه- شب هنگام در پشت بام قصرش مست بود، به قهقرا رفت و در چاه مستراح افتاد و سقط شد و آنجا مزبله دانی او گردید.

**پرسش:** حروف مقطعه قرآن چندتا است؟

**پاسخ:** «حروف مقطعه»- که در اوایل بعضی از سوره‌های قرآن آمده- مجموعاً چهارده حرف می‌گردد:

الم، حم، المر، طه، حمعسق، یس، کهیعص، ق، ن،

که در این جمله جمع شده‌اند.

«علی صراط حقّ نمسکه».

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۴

**پرسش:** مفهوم حروف مقطعه در قرآن چیست؟

**پاسخ:** در این زمینه اقوال مختلفی نقل شده و بهترین آن اقوال این است که: «این حروف، رمزی میان خدا و حبیبش بوده و اختصاصی

است».<sup>۵۳</sup> غرض، تفهیم و تفهّم غیر نیست، رمزی بین گوینده و شنونده یعنی محمّد صلی الله علیه و آله است و غیر این حروف، برای فهمیدن همه می باشد.

**پرسش: «مرسل» کیست و فرق بین مرسل و نبی چیست؟**

**پاسخ: «مرسل»** اخص از «نبی» است؛ نبی به معنی خبر دهنده و خبر داده شده است، رسول و مرسل به معنی فرستاده شده است.

در روایتی از امام محمّدباقر علیه السلام می پرسند: «فرق بین رسول و نبی کدام است؟ می فرماید: نبی کسی است که صدا را می شنود ولی ملك را نمی بیند که خبر داده شده از غیب است، رسول آن است که ملك واسطه وحی را می بیند، وحی خدا را می شنود و به او امر می شود که مردم را هدایت و رو به خدا دعوت کند، فرستاده شده و رسول خداست، نبی یعنی خبر داده شده که اعمّ است از این که امر به دعوت داشته باشد، یا نداشته باشد».<sup>۵۴</sup>

---

**(۱) - تبیین القرآن: ۶۱.**

<sup>۵۳</sup> (۱) - تبیین القرآن: ۶۱.

<sup>۵۴</sup> (۲) - اصول کافی: ۱ / ۱۷۶ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۵

پرسش: لطفاً تعداد انبیا و تعداد مرسلین را بیان فرمایید

پاسخ: در روایتی دارد که: «جناب ابوذر رحمه الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: عدد نبیین چقدر است؟ فرمود: ۱۲۴ هزار نفر، گفت: مرسلین ایشان چند نفرند؟ فرمود: ۳۱۳ نفر».

این خبر در کتاب سفینه البحار نقل شده است. آن عده که مأمور دعوت خلق بودند، ۳۱۳ نفرند.

پرسش: «فترت» به چه معناست و مدت آن چه مقدار بود؟

پاسخ: پس از عیسی بن مریم علیهما السلام تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را «فترت» می گویند؛ چون پیغمبری مبعوث نشد، البته نایبها و اوصیای مسیح بودند و زمین خالی از حجّت نبود، اما پیغمبر مرسل که از طرف خدا پیغام بیاورد و وحی به او برسد، در حدود ششصد سال نبود.

پرسش: «مشیت» به چه معناست و بر چند قسم است؟



پاسخ: «مشیت» به معنای «اراده خداوند» بر دو قسم است:

مشیت تکوینی، مشیت تشریحی، «مشیت تکوینی» یعنی خداوند اراده فرموده که حتماً باید فلان وقت باران بیاید، فلان کس عمرش تمام شود که این مشیت، تخلف‌پذیر نیست.

«مشیت تشریحی» آن است که خدا خواسته که بشر به میل خودش رو به خیر رود، نماز بخواند، روزه بگیرد و ....

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۶

پرسش: «شیطان» کیست و چرا با انسان دشمنی می‌کند؟

پاسخ: «شیطان»، مخلوقی از مخلوقات خداوند است. در انسان جنبه خاکی، اما در شیطان جنبه هوا و آتش، غالب است، لذا پس از چند سال که قبر ما را بشکافند، جنبه خاکی که غلبه داشت، مشاهده می‌شود و سایر جنبه‌ها مغلوب و از بین رفته است. شیطان جنبه آتشی و هوایی آن چیره است، لذا سایه انداز نبوده و قابل رؤیت به چشم مادی هم نیست.

در قرآن مجید می‌فرماید: «او و قبیل او از شیاطین و اجنه شما را می‌بینند از جایی که شما او را نمی‌بینید».<sup>۵۵</sup> شیطان مثل بشر، توالد و تناسل دارد. در روایتی دارد که: «سه شیطان در برابر هر بشری پیدا می‌شوند»، حالا چطور تناکح و تناسل دارد، معلوم نیست، ممکن است مخلوق دفعی باشد.

شیطان در ابتدا مقامی داشت. مروی است که: «خطیب ملائکه بود». در عالم اعلا احترامی داشت، عده‌ای تابع داشت، مع الوصف حسد ورزی، کبر و نخوت او را بدبخت همیشگی کرد و تنها همین حسد و کبر او موجب عداوتش با انسان شده است. وقتی به همه ملائکه امر شد آدم را سجده کنند، کبر و حسد در شیطان طغیان کرد و به خدای عالم چنین اعتراض نمود:

---

(۱) - اعراف: ۲۷ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۷

---

<sup>۵۵</sup> (۱) - اعراف: ۲۷ ..

«من که از آتش و برتر هستم به موجودی که از خاک است، سر تعظیم فرود آورم؟ من باید به مقام قرب برسم نه آدم که از خاک است».

اعتراض به قضای الهی، کفر است و همین که شیطان کفرش را آشکار کرد، ندای قهر الهی رسید که: «در خانه خدا و کبر، یا حسد؟ برو بیرون که تو از کوچک شدگانی».

**پرسش: کار شیطان چیست و هدفش از عداوت با انسان چیست؟**

**پاسخ: «کار شیطان»**، دزدی ایمان یا خراب کردن عمل است و هدف از دشمنی اش آن است که تا بتواند نگذارد از اولاد آدم کسی به قرب ربّ العالمین برسد. اگر توانست، اصل ایمان را می‌گیرد و گرنه کاری می‌کند که ایمان کمتر شود. اگر از راه ایمان نتوانست، در باب عمل، فساد خودش را می‌کند. عبادت شیطان، اطاعت اوست.

**پرسش: نخستین کسی که تسبیح درست کرد و با آن ذکر خدا گفت، چه کسی بود؟**

پاسخ: نخستین کسی که تسبیح را درست کرد، صدیقه کبری علیها السلام است که از احد، خاک قبر جناب حمزه سیدالشهداء گل کرد و دانه تسبیح درست کرد و با آن ذکر خدا می نمود.

پرسش: قرآن در چه ماهی نازل شده است؟

پاسخ: قرآن، در ماه مبارك رمضان نازل شده است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۸

پرسش: «امّ الكتاب» کدام سوره است؟

پاسخ: «امّ الكتاب» سوره شریفه حمد است که اصل قرآن است و هر چه در قرآن است از سوره حمد بیرون می آید.

در روایت است که خداوند يك صد و چهار کتاب از آسمان نازل کرده، يك صد کتاب را در چهار کتاب گنجانید: تورات، انجیل، زبور و قرآن و آنچه در آن سه تاست در قرآن گنجانیده و آنچه در قرآن است، در سوره حمد گنجانیده ولذا «سوره حمد امّ الكتاب» است.

پرسش: سبع المثانی، عنوان کدام سوره قرآن است؟

پاسخ: «سبع المثانی»، عنوان «سوره حمد» است و به این معنی است که باید دو مرتبه در نماز خوانده شود.

پرسش: بزرگترین و با عظمت‌ترین آیه قرآن کدام است؟

پاسخ: بزرگترین آیه قرآن مجید، آیه: بِسْمِ اللَّهِ است. از ۶۶۶۶ آیه در قرآن، بزرگترین آنها همین آیه شریفه است که به اسم اعظم نزدیکتر است.

در روایتی دارد: «تمام علوم قرآن در فاتحة الكتاب (سوره حمد) و تمام علوم فاتحة الكتاب در آیه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و تمام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در بای بِسْمِ اللَّهِ است».<sup>۵۶</sup>

---

(۱) - نورالبراهین: ۱ / ۳۱۵ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۲۹

پرسش: آیا مؤمن به همان سن و سالی که می‌میرد وارد بهشت می‌شود؟

---

<sup>۵۶</sup> (۱) - نورالبراهین: ۱ / ۳۱۵ ..

**پاسخ:** زن در سنّ شانزده و مرد به سنّ ۳۳ سالگی وارد بهشت می‌شوند و در این سنّ و سال، الی الأبد می‌مانند.

**پرسش:** آیا از «اعتماد به نفس» کاری ساخته است؟ اصولاً پایه و اساس آن چیست؟

**پاسخ:** این حرف، کفر و جهل است. «اعتماد به نفس» چیست.

نفست چیست و خودت کیستی تا تکیه به قدرت کنی؟

صدها و هزارها مرتبه تصمیم به کاری گرفتی، رفتی و نشد.

آیا نمی‌بینی که از خودت کاری نمی‌آید؟ تا خدایی که تمام عالم هستی به قدرت اوست، چه بخواهد، تا او چه اراده کند و چه مصلحت بداند.

کسی که می‌گوید «اعتماد به نفس»، مال این است که واقع را نشناخته،

خود را به مملوکیّت و خدای را به مالکیّت نشناخته و خیال می‌کند از

نفسش کاری ساخته است، پس اعتماد به نفس، کفر و غلط است و باید

گفته شود: «اعتماد به خدا».

**پرسش:** حقیقت «سجده» چیست؟

**پاسخ:** «سجده» یعنی «نهایت خضوع و تذلل»، منتها درجه تمکین و تسلیم و آخرین درجه آشکار کردن ذلت. بشر اگر خواست به اختیار خودش این معنی را آشکار کند، پیشانی را به خاک

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۰

می‌گذارد. این سجده خارجی، ظهور سجده یعنی تذلل و غایت خضوع است. حقیقت سجده، عبارت از تسلیم و تمکین در برابر حاکم قاهره است که این معنی در تمام اجزای عالم وجود است که همه سجده‌کننده او هستیم.

**پرسش:** خدای تعالی چند جور رحمت دارد؟

**پاسخ:** پروردگار عالم دو جور «رحمت» دارد؛ یکی «رحمت عامه تکوینی» است که آنچه از ممکنات به وجود آورد، رحم خدا هم با اوست. قسم دوم، «رحمت خاص» اوست که ویژه اهل ایمان است. هر کس ایمان به خدا و روز جزا آورده، آمنوا و عملوا الصالحات شد، خداوند رحمت خاصی به او دارد. صفت «الرحیم» در آیه: **بِسْمِ اللَّهِ**

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اشاره به رحمت خاصّ خدا به اهل ایمان است و «الرحمن» اشاره به رحمت عمومی به همه موجودات است.

پرسش: تفاوت بین دو نام مبارك «الرحمن» و «الرحيم» چیست؟

پاسخ: در فرق بین این دو نام مبارك، وجوهی ذکر شده است که از همه جالبتر روایتی است که از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که فرمود:

«الرَّحْمَنِ

اسم خاص برای صفت عام و

الرَّحِيمِ

، اسم عام برای صفت خاصّ است».<sup>۵۷</sup>

---

(۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱ / ۱۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۱

---

<sup>۵۷</sup> (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱ / ۱۲ ..



حاصل روایت منقوله آن است که: «رحمن» اسم خاصّ ویژه خداوندی است، ولی معنی اش عام است و «رحیم» اسم عام است، ولی صفت ویژه است.

«رحمن» از اسمای خاصّ خداوند و به معنای رحمت عام، تام وکلّ است که در تمام عالم وجود منتشر می‌باشد و منحصرأً مال خداست و لا غیر. آن رحمت، ویژه خداست، پس «رحمن» تنها خداست و بنابر این جایز نیست اسم کسی را «رحمن» بگذارند، امّا مانعی ندارد که نام کسی را «رحیم» بگذارند، البتّه «عبد الرحمن» مانعی ندارد.

**پرسش: «قناعت» چیست؟**

**پاسخ: «قناعت»** یعنی انسان به آنچه خدا داده است راضی باشد، به زیادتی، حرص نداشته باشد. به هر مقداری که داده است، بسازد.

قانع باشد به آنچه خدا برایش پیش آورده است.

**پرسش: نخستین جمله‌ای که حضرت آدم پس از خلقت بر زبان آورد، چه بود؟**

**پاسخ:** در این مورد در شرح صحیفه سجّادیّه روایتی نقل شده که وقتی خلقت حضرت آدم ابوالبشر تکمیل گردید، عطسه کرد و به الهام خداوند گفت: «الحمد لله ربّ العالمین»؛ بنابراین این، نخستین جمله‌ای که پدرمان آدم در این دنیا به زبان آورد، حمد خداوند عالمیان بود.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۲

**پرسش:** «ملکوت»، به چه معناست؟

**پاسخ:** «ملکوت» به معنای «باطن» است. آنچه ظاهر موجودات است، آنرا «عالم ملک» و آنچه سرّ آن و نهان است «ملکوت» و آنچه از نظر ما پنهان است را «ملکوت» می‌گویند.

**پرسش:** حکم درخواست نمودن از غیر خداوند در امور غیر عبادی چیست؟

**پاسخ:** «استعانت در غیر عبادات» از لوازم زندگی بشر است؛ چون که آدمی به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند و در تمام شؤون زندگی، محتاج به کمک دیگران است، مثل مرد و زن که بدون کمک هم نمی‌توانند تشکیل زندگی خانوادگی بدهند و یا مثل آدم بیمار که به طبیب و دارو نیازمند

است، یا مثل قرض خواستن و خواهشها و نیازهای دیگر برای رفع  
حواجج زندگی.

در مورد این نوع استعانت باید بگوییم که اسلام به طور کلی سؤال را حتی  
الامکان نهی فرموده است و مسلمان تا جایی که می تواند بایستی خودش  
را عادت به استغنا بدهد؛ یعنی خودش را به بی نیازی، عادت دهد، البته  
در موارد لزوم و ضرورت، استثناست، گاهی مسأله شرعی پیش می آید که  
پرسیدنش واجب است، یا مثلاً در مورد بیماری باید دارویش را از طبیب  
بخواهد، یا گرفتاری سختی برایش پیش آمده، راه حلش را باید بپرسد، یا  
از تشنگی و گرسنگی

### پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۳

می خواهد بمیرد، یا به زحمت فوق العاده بیفتد، باید از دیگری بخواهد  
(تا مشکلش حل شود)، اما در غیر مورد ضرورت تا می تواند باید از  
سؤال کردن خودداری نماید، البته این نهی، نهی کراهتی است؛ یعنی  
مکروه است نه این که حرام باشد.

از جمله چیزهایی که نهی شده، قرض گرفتن است که تا می شود باید از  
قرض گرفتن خودداری کرد؛ بنابر این، مسلمان تا می تواند باید از کسی

چیزی نخواهد و اگر ناچار شد از کسی چیزی بخواهد، قبل از این که رو به طرف بیاورد، بایستی مواظب باشد که مبتلا به شرك نشود و بگوید: خدایا! به امید تو می‌روم، اگر صلاح می‌دانی کارم را به دست فلانی انجام بده.

**پرسش: ثواب قرائت سوره «نجم» چه مقدار است؟**

**پاسخ:** در ثواب و فضیلت این سوره مبارکه در تفسیر مجمع البیان و سایر تفاسیر منقول است که:

«هرکس این سوره مبارکه را بخواند، خداوند به عدد کسانی که محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند، ده حسنه در نامه عملش ثبت می‌فرماید و کسی که خواندن این سوره را در روز و شب ادامه دهد، خدای تعالی او را به تهذیب اخلاق موفق می‌دارد که البته چنین شخصی، محبوب خداست».<sup>۵۸</sup>

---

(۱) - تفسیر مجمع البیان: ۹ - ۱۰ / ۱۷۰ (دو جلد در يك جلد) ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۴

<sup>۵۸</sup> (۱) - تفسیر مجمع البیان: ۹ - ۱۰ / ۱۷۰ (دو جلد در يك جلد) ..

پرسش: نزول وحی بر پیامبر به چه صورت است؟

پاسخ: لوحی در مقابل اسرافیل است که وحی بر آن نقش می‌بندند، اسرافیل این لوح را به میکائیل می‌دهد و میکائیل هم به جبرائیل و جبرائیل هم به محمد صلی الله علیه و آله تعلیم می‌کند.

پرسش: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام دریافت وحی، جبرئیل را می‌دید، یا صدایش را می‌شنید؟

پاسخ: در روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله تا سه سال فقط صدای جبرئیل را می‌شنید تا این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل خواست که صورت اصلی اش را بر او بنمایاند، لذا دو مرتبه رسول الله این ملك را به صورت اصلی اش دید؛ يك مرتبه در کوه حرا و دفعه دیگر در ليلة المعراج؛ دفعه اول، رسول مكرم صلی الله علیه و آله در کوه حرا تشریف داشتند و تمنا کردند که جبرئیل صورت اصلی خود را نشان دهد، پس جبرئیل به شکل اصلی خود در آمد در حالی که بالافق الاعلی بود؛ یعنی سمت مشرق و دارای ششصد بال بود، يك مرتبه رسول الله صلی الله علیه و آله دید این جبرئیل که این قدر کوچک

به نظرش می‌آمد، تمام فضا را پر کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله با آن همه قوّت (از هیبت او)، غش کرد.

**پرسش: آیا معجزات انبیا علیهم السلام خرق حکم عقل است؟**

**پاسخ:** معجزات انبیا تماماً خرق حکم عادت است نه خرق حکم عقل. برای روشن شدن مسأله باید بدانیم که امر محال بر دو

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۵

**قسم است: محال عقلی و محال عادی.**

«محال عقلی» آن است که عقل به امتناع وقوع و تحقق آن در خارج حکم کند؛ مانند اجتماع ضدّین در زمان و مکان واحد. بدیهی است که عقل محال می‌بیند که سفیدی و سیاهی در محلّ واحد و زمان واحد با یکدیگر جمع شوند.

«محال عادی» هم آن است که عقل، موجود شدن آن را در خارج محال نمی‌بیند لکن به حسب جریان عادی، محال است؛ مثل این که عادتاً شیئی که سبب خاص دارد تحقق آن شیء از سبب دیگر، یا بدون هیچ سببی، عقل محال نمی‌داند بلکه می‌گوید ممکن است لکن خلاف

جریان عادت است؛ مثلاً گرسنگی عادتاً به خوردن غذا دفع می‌گردد، ولی ممکن است بر خلاف عادت بدون استعمال غذا دفع گردد؛ چنانچه حضرت موسی علیه السلام در مدت چهل روز - که در مناجات با خداوند بود - هیچ غذایی نخورد.

پرسش: معراج پیامبر صلی الله علیه و آله با آن بُعد مسافت، چگونه در يك شب انجام گرفت؟

پاسخ: این سؤالات به علت بی اطلاعی از عالم خلقت است.

بهترین جواب برای این سؤالات، موضوع سرعت سیر «کره زمین» است که در هر ثانیه‌ای، چهار فرسخ و کسری به دور خورشید می‌گردد و هر دقیقه‌ای، چهار فرسخ به دور خود می‌چرخد.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۶

همچنین خورشید - که  $1 / 300 / 000$  هزار برابر کره زمین است - با سیارات خود در حرکت انتقالی، هر ثانیه، چهارده میل سیر می‌کند. دیگر سرعت سیر اجسام لطیفه مثل «باد» است که بساط حضرت سلیمان را صبح از شام حرکت می‌داد و ظهر به استخر فارس می‌رسید و

حال آن که بساط حضرت سلیمان، دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض آن و ششصد هزار کرسی روی آن نصب بوده است.

دیگر از اجسام لطیفه «نور» است که در هر ثانیه، سیصد هزار میل راه را طی می کند، هفت دقیقه طول می کشد تا نور خورشید به زمین برسد در حالی که فاصله خورشید تا زمین، نود میلیون میل راه است.

آیا با این حال، در این دستگاه الهی، محال است که خداوند رسول و حبیب خود را در مدّت کمتر از یک شب به آسمان ببرد؟ بشر توانسته است طیّارهای درست کند که صدها کیلومتر راه را در ساعت طیّ کند، اما خدا نمی تواند رسولش را بالا ببرد؟ در حالی که او مسبّب الأسباب و قوّه او فوق همه قدرتها و قوّه هاست.

**پرسش:** خداوند همه جا هست، پس چرا پیامبر را در شب معراج به آسمان برد؟

**پاسخ:** جواب این سؤال در کتاب بحار الأنوار داده شده است.

حاصل این که: «یک نفر به امام هفتم علیه السلام عرض کرد: آیا خدا متّصف به مکان می گردد؟»



## پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۷

حضرت فرمود: نه، همه جا برایش یکسان است.

عرض کرد: پس چرا جدّت رسول الله را به آسمانها بردند؟

حضرت فرمود: چون فرشته‌های آن عوالم، آرزوی دیدنش را داشتند، ملائکه مشتاق دیدن او بودند، رفت تا اهل آسمانها هم از وجودش لذت ببرند.

دیگر آن که او را بردند تا عجایب عالم ملکوت را ببیند و بیاید به اهل دنیا خبر بدهد.

اجمالاً حضرت می‌فرماید: برای آن که عجایب عالم ملکوت را نشان دهند، او را به آسمانها بردند.»

پرسش: چیزهایی که پیامبر در معراج مشاهده کرد، هنوز وقوع نیافته بود، این چگونه ممکن است؟

پاسخ: در پاسخ می‌گوییم: آنچه را که بعداً واقع می‌شود، صورت ملکوتی‌اش را در معراج نشان رسول الله صلی الله علیه و آله دادند؛ مثلاً

منظره اهل بهشت و اهل جهنم را که بعداً واقع می‌گردد، خداوند نشان پیامبر داد؛ یعنی پیغمبر صورت ملکوتی آنها را مشاهده فرمود.

**پرسش: «سدرۃ المنتهی» چیست و کجاست؟**

**پاسخ: «سدره»** مقامی است فوق جمیع مقامات؛ مقامی است که منتهی المقامات است؛ چون منتهای صعود ملائکه است و ملائکه‌ای که عمل مؤمنین را بالا می‌برند، از سدرۃ المنتهی بالاتر نمی‌برند.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۸

در روایت دارد که: «ارواح شهدا که در صعودند، از سدره تجاوزی ندارند. ملائکه و حتی جبرئیل هم نمی‌توانند بالاتر روند»، لذا در لیلۃ المعراج جبرئیل همراه رسول‌الله بود تا اوّل سدره، این‌جا که رسید، عرض کرد: «یا رسول‌الله! شما بروید».

پیامبر فرمود: «آیا مرا تنها می‌گذاری؟».

عرض کرد: «اگر به قدر بال پشهای جلوتر بروم، آتش می‌گیرم».<sup>۵۹</sup>  
درباره عظمت سدرۃ المنتهی همین بس که درختی است هزار هزار شاخه

<sup>۵۹</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۳ / ۳۱۶ ..

دارد و هر شاخه آن، هزار هزار برگ و اگر يك برگ این درخت را به این عالم بیاورند، همه عالم را سایه می‌اندازد. اگر کسی هزار سال زیر يك شاخه این درخت حرکت کند به آخرش نمی‌رسد. کلیه جویهای شیر و عسل و آب و شراب بهشتی، از زیر این درخت می‌گذرد.

**پرسش: وجه تسمیه «سدرۃ المنتهی» چیست؟**

**پاسخ:** وجه تسمیه «سدرۃ المنتهی» برای آن است که کرام الکاتبینی که اعمال مؤمنین را بالا می‌برند، اگر از هفت مرحله گذشت، آن وقت به سدرۃ المنتهی می‌رسد و این جا عمل مؤمن را ثبت می‌کنند.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۳ / ۳۱۶ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۳۹

دیگر این که: سدره از ماده «سدر» و «سادر» به معنای «حیرت آورنده» است، هرکس پی به این دستگاه ببرد، دچار دهشت می‌شود، حتی رسول الله دهشت کرد که لطف خداوند او را نگه داشت.

«سدرۃ المنتهی» جایی است که ممکن الوجود از این مقام تجاوز نخواهد کرد؛ جایی است که جبرئیل را هم از آن خبر نیست. فقط در عالم وجود يك نفر از این مقام عبور نمود و آن حبیب خدا محمد صلی الله علیه و آله بود.

پرسش: «ملاً اعلی» چیست؟

پاسخ: «ملاً اعلی»؛ یعنی عالمی که در آن انسان جز به خدا به کسی اعتنایی ندارد.

پرسش: «کفاره» چیست و چند چیز است؟

پاسخ: «کفاره»؛ یعنی «تلافی کننده»، عملی که باعث شود گناهان من و تو پاک شود.

در تفسیر از ابن عباس روایت است که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کفارات سه چیز است.

اول: وضویی که در شدت سرما گرفته می شود.

**دوم:** حرکت کردن به سوی نماز جماعت (به هر قدمی که شخص بر می‌دارد، ده حسنه برای او نوشته و ده سیئه محو و ده درجه بالا می‌رود).

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۰

**سوم:** انتظار نماز پس از نماز؛ مثلاً پس از نماز عصر شخص منتظر است که کی وقت نماز مغرب می‌شود که نماز مغرب را بخواند و همچنین سایر نمازها.

**پرسش:** کسی که مشرک نبوده و مسلمان است، آیا گناهان او آمرزیده می‌شود؟

**پاسخ:** در لیلۃ المعراج از جمله چیزهایی که از طرف پروردگار عالم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعطا شد، یکی این بود که به او وعده دادند که هرکس از امتش باشد و مشرک نباشد، خداوند او را می‌آمرزد، شخص اگر غیر از خدا کسی را مؤثر نداند و تکیه‌اش جز به او، به دیگری نباشد، اگر گناهان دیگری هم داشته باشد، او را به محمد صلی الله علیه و آله می‌بخشند.

البتّه این مسأله را هم كوچك نگیرید، خلق، تکیه‌ای که به مردم دارند، به خدا ندارند. جداً این طور است.

در اخبار است که: «نسبت به بنده مؤمنی که گناهانش بیشتر است، امر می‌شود که او را به آتش ببرند. او به پشت سرش نگاه می‌کند. به او می‌گویند: چرا به عقب می‌نگری؟»

می‌گوید: من حسن ظن به خدا داشتم که خدا مرا عذاب نمی‌کند.

ندا می‌رسد: اگر این شخص در دنیا لحظه‌ای به ما حسن ظن داشت، هیچ وقت او را عذاب نمی‌کردیم، با این وصف، ندا

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۱

می‌رسد که: ما دروغش را هم قبول داریم.»

بالجمله هرکس از امت این پیغمبر بمیرد در حالی که موحد باشد و مشرک نباشد، آمرزیده می‌شود ان شاء الله.

پرسش: مهمترین بت‌های زمان جاهلیت در عربستان کدامند؟

**پاسخ:** قبل از ظهور اسلام در عربستان، بت پرستی معمول بود و مهمترین بت‌های زمان جاهلیت، عبارت بودند از: «لات، عزی و منات». «لات»، نام بت طایفه «ثقیف» بوده است. این بت به شکل زنی بوده و آن را می‌پرستیده‌اند!

بعضی دیگر گفته‌اند: «لات»، مجسمه کسی بوده است که برای کسانی که به زیارت حج می‌آمدند، سویق و روغن را مخلوط کرده و به آنها می‌داده و می‌خوردند و خوششان می‌آمد. وقتی که این شخص مرد، هیکل او را با سنگ تراشیدند.

وجه سوّم آن که: «لات» سنگی بوده است که همین شخص روی آن می‌نشسته و حلوا درست می‌کرده و مردم شکم پرست هم این سنگ را پس از مردن او عبادت کردند.

«عزی»، بتی بوده است در بین قومی که در شش میلی مکه ساکن بوده‌اند. سعد بن ظالم رئیس آن قبیله به مکه که می‌آمد، می‌دید مردم دور خانه کعبه طواف می‌کنند، در بین قبیله‌اش رفت و گفت ما هم چنین می‌کنیم. دو سنگ از کوه صفا و مروه آورد و دو جا را به اسم

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۲

صفا و مروه موسوم ساخت و جایی که درختی بود، سه سنگ دیگر نزد آن بر بالای هم نهاد و آنجا را خانه خدا نام گذاشت تا قبیله‌اش دور آن طواف کنند! و این درخت را «عزی» نام گذاشت.

و اما «منات» بتی بوده است که خیلی مورد اهمّیت نبوده و از دو بت دیگر، پست‌تر بوده است.

**پرسش: نخستین قومی که بت پرست شدند کدام قوم بودند؟**

**پاسخ:** در تواریخ است که اولین قومی که بت پرست شدند امت حضرت ادریس بودند. ادریس، دوّمین جانشین آدم ابوالبشر (قبل از زمان نوح) بوده و خیلی زیبا بود و پیروانش علاقه و محبّت قلبی زیادی به او داشتند. بعد از آن که حضرت ادریس از بین آنها رفت، از فراق او نالان بودند تا آن که مدّتی که گذشت، شیطان آمد و گفت: «چقدر گریه می‌کنید، بیایید شکل او را به دیوار بکشید».

شکل او را به دیوار کشیدند و محاذی او می‌ایستادند. کم‌کم کار به تجسّم رسید، حال با گچ یا سنگ. اجمالاً مجسّمه او را ساختند و مجسّمه سازی معمول شد.



پرسش: آیا در بین ملائکه هم، ذکور و اناث وجود دارند؟

پاسخ: ملائکه نر و ماده ندارند، آنها منزّه‌اند، نر و ماده مربوط به حیوانات این دنیا است. ملائکه از جنس دیگرند. آنها نوریّه‌اند، آنها منزّه‌اند. این از خرافات زمان جاهلیت است که ملائکه را «بنات الله»؛

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۳

یعنی دختران خدا می‌گفتند! و بت‌هایشان را به صورت ملك (البته صورت خیالی در نظر خودشان) می‌ساختند و اسم آنها را هم اسمهای مؤنث می‌گذاشتند.

پرسش: چرا اعراب زمان جاهلیت، دخترانشان را زنده به گور می‌کردند؟

پاسخ: یکی از علتهایش این بود که در جنگ‌هایی که بین قبایل عرب واقع می‌شد، پس از جنگ، لشکر غالب، دخترها و زنهای دسته مغلوب را می‌برد، لذا این اقوام می‌گفتند که دختر باعث ننگ است.

جهت دیگر این کار، خرافه‌ای است بدتر از این که می‌گفتند: پسر نان خودش را پیدا می‌کند ولی دختر نمی‌تواند! غافل از این که روزی دهنده خداوند است.

پرسش: حکم شمایل و تصاویری که از ائمه علیهم السلام می‌کشند چیست؟

پاسخ: بلا شك حرام است و در حرمتش همین تهمت و افترا بس که تو می‌گویی: این عکس امام است! در حالی که زمان امام علیه السلام عکاس نبوده است.

وقتی که مکه فتح شد، رسول الله وارد کعبه گردید و صورتهای انبیا را که مشرکین به خیال خود کشیده بودند همه را خراب کرد.

وقتی هم که می‌خواست علی علیه السلام را به یمن بفرستد، به او فرمود: «اگر صورتی دیدی، محو کن».

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۴

پرسش: خداوند که خود غفار و بخشنده است، پس دیگر چه نیازی به واسطه و شفیع می‌باشد؟

پاسخ: این شبهه، شبهه‌ای است که زنادقه و وهابی‌ها در اذهان القا کرده‌اند و پاسخ آن است که: خداوند شفاعت را برای مصالح و حکمت‌های عظیمه‌ای قرار داده است که یکی از آنها تعظیم پیامبر اکرم و

آل اوست تا خلق از آنها اطاعت کنند و مطیع آنها باشند و آنها را بزرگ بدانند.

صریح قرآن است که: «اگر آنهایی که گناهکارند پیش رسول الله بیایند و بخواهند که برایشان دعا کند، آمرزیده می شوند».

خدا این طور خواسته است و دشمنان در نتیجه حسدی که نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله دارند، چنین اظهاراتی می کنند که چرا خداوند اینها را مجرای فیض قرار داده است.

خلاصه این که: شفاعت شافعین يك نوع از پاداش و تلافیهای اخروی خداست تا آن که مردم بفهمند هر که با خداوند معامله کرد، چه سودی عاید او می شود، پس همه با خدا معامله کنند.

پرسش: **غیر از پیامبر و آل او علیهم السلام چه کسانی می توانند شفاعت نمایند؟**

پاسخ: از جمله شافعین روز قیامت: «ملائك، علما، سادات و شهدا» هستند؛ چون خداوند می خواهد تلافی کند از آنهایی که يك عمر برای او عبادت کردند.

نیز از جمله شافعیین روز قیامت، «قرآن مجید» و «مؤمنین اند».

روایت دارد که: «مؤمن اطلاعی از جهنم پیدا می کند، ناگهان يك جهنمی می گوید: یادت هست که روزی در دنیا از من جام آبی طلبیدی؟ اینک به تو حاجت دارم که مرا نجات دهی. مؤمن او را با تکیه به خدا در امان خود قرار می دهد و خداوند هم اجازه می دهد؛ یعنی آن که را مؤمن در امان خود گرفته تأمین وی را خداوند امضا می کند».

پرسش: «چاه زمزم» در کجاست و چه کسی آن را پدید آورد؟

پاسخ: «چاه زمزم» در مکه قرار دارد و جریان پدید آمدنش از این قرار بود: پس از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام در سنّ نود سالگی دارای فرزندی به نام «اسماعیل» شد، به او امر گردید که باید زن و فرزندان را در مکه بگذاری و خودت تنها بروی، آن هم مکه آن روز که بدون آب و آبادی بود.

حضرت ابراهیم علیه السلام اطاعت کرد و زن و فرزند خود را برداشته در کوهی آورد و مشك آبی پیش آنها گذاشت، بعد دستش را به دعا

بلند کرد: «خدایا! به تو توکل کردم و پسر و مادرش را در جایی که هیچ  
زرع و آبی نیست، گذاشتم، پس خدایا! تو دل خلق را متوجه ایشان  
کن.»

سپس آنها را همان جا گذاشت و رفت. وقتی که مشک آب

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۶

آنها تمام شد، پسرش در بیابان نشسته و پایش را به زمین می‌زد که يك  
مرتبه چشمه‌ای هویدا شد و این همان «چاه زمزمی» است که حال هم  
هست.

پرسش: در دنیا هرکس به سببی می‌میرد یکی را سم می‌دهند، یکی ماشین  
به او می‌زند و ... ولی خداوند عامل مرگ را به خود نسبت داده است،  
این چگونه است؟

پاسخ: در پاسخ این شبهه باید رفع این اشتباه را نمود به این صورت که:  
کار قاتل فقط تجزیه اعضا از یکدیگر است؛ مثلاً قاتلی که سر کسی را  
می‌برد فقط بین سر و تنه او جدایی می‌اندازد، اما گرفتن روح و جان به  
دست قاتل نیست، گرفتن جان، شأن خداست و این سبب را هم خودش

مقرر گردانیده که مثلاً هرگاه سر از بدن انسان یا حیوان جدا شود، خدا روح او را می‌گیرد، پس معنی قتل و سربردن و مسموم کردن و امثال آن، قبض روح نیست، میراندن فقط به دست خداست.

**پرسش:** برخی برای طول عمر، یا مرگ کسی، دعا یا نفرین می‌کنند، آیا مؤثر است؟

**پاسخ: اَوَّلًا:** «دعا» با «تعارفات» فرق می‌کند، از تعارفات بین مردم آن است که به یکدیگر بگویند: خدا طول عمرت دهد. تعارفات ربطی به دعا ندارد. مگر گوینده واقعاً ضمن لفظ، قلباً هم از خدا

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۷

بخواهد که به فلان شخص، طول عمر دهد، همچنین عکس آن در نفرینهایی که می‌شود، اگر سر زبانی است، اثری ندارد؛ مثلاً یکی به دیگری می‌گوید: الهی بمیری! ملك الموت منتظر حرف کسی غیر از خدا نیست که جان کسی را بگیرد.

**ثانیاً:** دعا و نفرین در صورتی مؤثر واقع می‌شود که آن که مورد دعا و نفرین واقع شده، استحقاق لطف یا قهر الهی را داشته باشد؛ مثلاً اگر

کسی، کار خیری کرد، دستگیری از بیچاره‌ای نمود و او قلباً طول عمر و عاقبت به خیری او را خواست البته خدا کریم و رحیم است و دعای خواهنده را رد نمی‌فرماید، نیز اگر کسی مظلوم واقع شد و با دلشکستگی نفرین کرد، این نفرین مؤثر است، پس باید ترسید که مبادا ناله مظلومی از دست ما بلند شود.

**پرسش: اموری که در طول عمر مؤثر است، کدام است؟**

**پاسخ:** حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از جمله چیزهایی که عمر را دراز می‌کند **تهیّه کفن** است».

مبادا شخص بترسد که اگر کفن خریدم، می‌میرم! مگر مرگ منتظر کفن تو است؟ چه خوب است انسان کفن خود را تهیّه کند و هر روز بدان نظر افکند تا از یاد مرگ غافل نشود.

دیگر از چیزهایی که سبب طول عمر است «**وصیت کردن**» است که اهمّیت آن هم بسیار است. اگر مرگ آمد، دیگر مهلت وصیّتنامه نوشتن به تو نخواهد داد.

**پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۸**

پرسش: تفاوت «معجزه» با «کرامت» چیست؟

پاسخ: اگر خارق عادت از پیغمبر و امام سر بزند، آنرا «معجزه» می‌نامند که دلالت به نبوت و امامت صاحبش می‌نماید، ولی اگر از غیر پیغمبر و امام باشد، و طرف هم صالح باشد آنرا «کرامت» می‌گویند؛ چنانچه از امامزاده‌ای، خرق عادت دیده شود، نباید گفت معجزه کرد بلکه کرامتی است که از آن بزرگوار ظاهر شده است.

پرسش: «مباهله»، به چه معناست؟

پاسخ: «مباهله» آن است که دو نفر، یا بیشتر در دعوایی با یکدیگر گفتگو و کشمکش داشته باشند و دلیل و برهان یکدیگر را نپذیرند، آنگاه برای قطع دعوا و پایان دادن به خصومت، هر يك خداوند را بخوانند و از او بخواهند آنرا که بر بطلان است، هلاك فرماید تا بدین وسیله حق آشکار گردد.

پرسش: گویند: عبادت بدون دوستی اهل بیت علیهم السلام پاداشی ندارد، پس عدل الهی چه می‌شود؟



**پاسخ:** در پاسخ باید بگوییم که مراد، بنده‌ای است که این فریضه مهمّ الهی؛ یعنی دوستی اهل بیت علیهم السلام به او رسیده و وجوب آنرا دانسته است، آنگاه از روی سرکشی، حسد و کبر، آنرا نپذیرد و سرگرم عبادت‌های بدنی - که بی مغز و موافق میل نفسانی اوست - بشود و آشکار است که چنین شخصی، واقعاً بندگی خدا نکرده و جز پیروی

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۴۹

از هوای نفس، کاری انجام نداده است تا سزاوار پاداش الهی شود. اگر واقعاً بنده است، چرا این فرمان مهمّ الهی را اطاعت نکرد، به مانند رد کردن شیطان فرمان خدا را در سجده کردن به حضرت آدم علیه السلام.

**پرسش:** «شفاعت کبری» برای کدام يك از معصومین علیهم السلام است؟

**پاسخ:** روایات بسیاری تأکید بر این دارد که «شفاعت کبری» مربوط به صدّیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد.

خلاصه مضمون روایات این است که: «در قیامت نمی‌ماند کسی که ذرّه‌ای دوستی زهرا علیها السلام در دلش باشد و از شفاعتش بهره‌مند

نشود، بلکه هرکس به دوستان دوستان او نیز محبت داشته، از شفاعتش بهره‌مند می‌گردد».

پرسش: نخستین زنی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آورد که بود؟

پاسخ: «آسیه»، همسر فرعون بود که در خانه فرعون کافر، سالها ایمان خود را مخفی داشت.

پرسش: نخستین زنی که به «بتول» و «عذرا» لقب یافت که بود؟

پاسخ: حضرت مریم، مادر حضرت عیسی علیه السلام بود که در محراب عبادت از نور رخسارش، احتیاج به چراغ نبود.

پرسش: نخستین بانویی که مقام «عصمت» گرفت که بود؟

پاسخ: «حضرت مریم»، نخستین زنی است که خداوند متعال

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۰

کلمه «عصمت» به او عنایت فرمود و قبل از مریم، هیچ زنی معصومه نبود.

پرسش: نخستین زنی که به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایمان آورد که بود؟

پاسخ: «حضرت خدیجه»، همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که در راه رسول خدا و دین اسلام، تمام دارایی اش را خرج کرد.

پرسش: حضرت خدیجه چه مدت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی کرد و صاحب چند فرزند شد؟

پاسخ: حضرت خدیجه علیها السلام ۲۴ سال و یک ماه با آن حضرت زندگی کرد و فرزندان وی: قاسم و عبدالله که ملقب به طیب و طاهر بودند و امّ کلثوم، زینب، رقیّه و فاطمه علیهم السلام بودند.

پرسش: آیا سادات ذریّه حضرت فاطمه علیها السلام هم به دوزخ می‌روند؟

پاسخ: ذریّه حضرت فاطمه علیها السلام نه به طور خلود و نه به طور موقت، در دوزخ نمی‌سوزند؛ زیرا بی ایمان نمی‌میرند و اگر هم گناهای داشته باشند، در دنیا موفق به توبه می‌شوند یا این که به سبب بلاهای

دنیوی و یا عذابهای برزخی و یا گرفتاریهای مواقف قیامت، یا شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام نجات می‌یابند.

به‌طور کلی پروردگار عالم برای حرمت و شرافت حضرت

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۱

فاطمه علیها السلام اولادهای او را از مردن با کفر- که موجب خلود در دوزخ است- نگه خواهد داشت، اما گناهان دیگری که از آنان سر می‌زند، آنهایی که قابل بخشیده شدن است، بخشیده می‌شوند و پاره‌ای را به وسیله توفیق توبه، پاک می‌فرماید و پاره‌ای به وسیله گرفتاریها و سختیهای دنیوی، یا عذابهای برزخی، یا سختی و طول مواقف قیامت، آنها را پاک می‌فرماید و بالأخره در موقف شفاعت به وسیله جدّه‌شان حضرت فاطمه علیها السلام به دوزخ نمی‌روند، اما دخول در بهشت، چون با ایمان هستند، استحقاق آنرا دارند لکن درجات و مقامات در بهشت را که در دنیا تحصیل نکرده‌اند، تا آن اندازه که استعداد و قابلیت داشته باشند، ممکن است شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام و سایر شفاعت کنندگان از آنان دستگیری نماید.

پرسش: نظر کردن به چهره فرزندان حضرت زهرا علیها السلام عبادت است، منظور ائمه علیهم السلام هستند یا هر سیدی که باشد؟

پاسخ: این سؤالی است که در مجلس حضرت امام رضا علیه السلام يك نفر از آقا پرسید و حضرت در پاسخ فرمود:

«مطلق هر سیدی است تا وقتی که از منهاج حق، منحرف نشده و خود را به لوث گناهان نیالوده باشد»، پس نظر کردن به هر سید فاطمی، عبادت است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۲

پرسش: در موردی که احترام به سادات با نهی از منکر او منافات داشته باشد مثلاً نماز نمی خواند، چه باید کرد؟

پاسخ: در صورتی که احتمال تأثیر داده می شود، این جا باید نخست مراتب نهی از منکر را رعایت کرد؛ یعنی اول به زبان شیرین و نرم یعنی تشویق و ترغیب، به میدان آمد، اگر مؤثر باشد که به هیچ وجه با اکرام و دوستی او منافاتی ندارد بلکه به يك تیر، دو نشان زده، هم نهی از منکر کرده، هم بروز ارادت و مودت به ذریه طیبه داده است و در صورتی که

به هیچ وجه متأثر نمی‌شود، چه او را گرامی بدانید چه ندارید، چه احترام کنید چه نکنید، در این صورت باید اکرامش کنید و وجوب موَدّت به حال خود باقی است بلکه چه بسا اگر بفهمد به احترام پیغمبر صلی الله علیه و آله او را گرامی می‌دارید، خجالت بکشد و متنبّه گردد.

**پرسش: معنای «ولایت» چیست؟**

**پاسخ:** در کتاب مجمع البحرین در معنی لغت «ولایت» می‌گوید:

«ولایت، دوستی اهل بیت علیهم السلام و پیروی کردن ایشان در اوامر و اقتدا نمودن به ایشان در اعمال و اخلاق است».<sup>۶۰</sup> پس ولایت عبارت است از محبّت و اطاعت و شاهد این معنی، حدیث زراره از حضرت باقر علیه السلام است که در آن از «ولایت» به

---

(۱) - مجمع البحرین: ۱ / ۴۶۳ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۳

«اطاعت از امام علیه السلام» تعبیر می‌فرماید.

---

<sup>۶۰</sup> (۱) - مجمع البحرین: ۱ / ۴۶۳ ..

پرسش: «ورع» به چه معناست<sup>۶۱</sup> و بر چند نوع است؟

پاسخ: علامه مجلسی می‌فرماید: «ورع بر چهار قسم است:

۱- ورع تائبین و آن پرهیز از محرمات است.

۲- ورع صالحین و آن پرهیز از مشتبهات است که در حرام واقع نشود.

۳- ورع متقین و آن ترك مباحات است که در حرام واقع نشود مانند

ترك سؤال از حال مردم از ترس این که مبادا در غیبت بیفتد.

۴- ورع سالکین و آن اعراض از غیر خداست از ترس ضایع شدن عمر

عزیز در کارهای بیهوده، هر چند منجر به حرام هم نشود»<sup>۶۲</sup>.

پرسش: آیا دوستان اهل بیت علیهم السلام بالأخره وارد بهشت

می‌شوند، چگونه؟

پاسخ: چنانچه در روایات آمده است: خداوند دوستان اهل بیت علیهم

السلام را که گناهکارند در دنیا به انواع بلاها مبتلا می‌فرماید تا قبل از

مرگ، پاك شده باشند و اگر کسی گناهش زیاد باشد، با سختی جان

دادن و اگر زیادتر باشد، با سختیها

<sup>۶۱</sup> (۱) - «ورع»: پرهیزگاری، تقوا، پارسایی، اجتناب از شبهات از ترس وقوع در محرمات (فرهنگ معین) ..

<sup>۶۲</sup> (۲) - بحارالأنوار: ۷۰ / ۱۰۰ ..

(۱) - «ورع»: پرهیزگاری، تقوا، پارسایی، اجتناب از شبهات از ترس وقوع در محرّمات (فرهنگ معین) ..

(۲) - بحارالأنوار: ۷۰ / ۱۰۰ ..

### پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۴

و شکنجه‌های برزخ، تا وقتی که وارد محشر می‌شود، پاك بوده باشد و اگر بر فرض آنقدر گناهکار باشد که تا آن وقت هم هنوز پاك نشده باشد به واسطه کثرت گناه، به آتش دوزخ می‌رود و پس از پاکي، بیرون خواهد آمد و در جهنّم نمی‌ماند کسی که در قلب او ذرّه‌ای ایمان و محبّت اهل بیت علیهم السلام باشد و ماندن همیشگی در دوزخ، مخصوص کفار و دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.

ضمناً این نکته هم یادآوری شود که کم یا زیاد ماندن در عذاب، تابع شدت و ضعف محبّت اهل بیت است؛ اگر محبّت زیاد باشد، زودتر به شفاعت خواهد رسید بلکه در حال احتضار، اهل بیت علیهم السلام به فریاد او خواهند رسید.



پرسش: «گناه» بر چند قسم است؟

پاسخ: گناه بر دو قسم است: کبیره و صغیره.

پرسش: «گناه کبیره» کدام گناه است؟

پاسخ: برای تعیین «گناه کبیره» چهار راه وجود دارد:

۱- هر گناهی که در قرآن و حدیث به کبیره بودن آن تصریح شده باشد که این قسم، متجاوز از چهل گناه است.

۲- هر گناهی که در قرآن مجید یا سنت معتبره، وعده آتش بر ارتکاب آن رسیده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «گناه کبیره هر گناهی است که

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۵

خدای تعالی بر آن وعده آتش داده باشد». <sup>۶۳</sup> وعده عذاب چه در قرآن باشد یا در سنت و اخبار، فرقی نمی‌کند.

<sup>۶۳</sup> (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۷۶ - ۲ - مجمع البحرین: ۱ / ۴۵۱ ..

۳- هر گناهی که در قرآن یا سنت معتبره، از گناهی که کبیره بودنش مسلم است، بزرگتر شمرده شود.

۴- هر گناهی که نزد متدینین و متشرعین، بزرگ شمرده شود به طوری که یقین حاصل شود که بزرگی آن منتهی به زمان معصوم می گردد؛ مانند نجس نمودن مسجد از روی علم و عمد و به قصد هتك احترام خانه خدا، یا پرتاب کردن و انداختن قرآن مجید به قصد هتك آن.

پرسش: «تقوی» به چه معناست؟

پاسخ: «تقوی» از «وقایه» به معنی «نگه داشتن و پرهیز» است و شرعاً به معنی «بازداشتن خود است از هر چه زیان آخرتی دارد» به این که پرهیز کند از مخالفت پروردگار در اوامر و نواهی او، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام از معنی تقوا پرسش شد، فرمود: «هر جا امر خداست، حاضر باشی و جایی که نهی خداست، حاضر نباشی (یعنی امرهای خدا را بجا آورنده و نهیهای او را ترك کننده باشی)». (۲)

---

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۷۶ . ۲ - مجمع البحرین: ۱ / ۴۵۱ ..

بنابر این، تقوا را دو جهت است:

**جهت اول:** اکتساب طاعات و امثال اوامر الهی به این که سعی کند واجبی از او ترك نشود و در مرتبه دوم سعی کند مستحبات را تا آنجا که بتواند ترك نکند.

**جهت دوم** تقوا، اجتناب از محرّمات و ترك نواهی پروردگار است به این که در محرّمات و نواهی او به این که از چیزهایی که بجا آوردنش موجب خشم و سخط اوست، خودداری نماید و در مرتبه دوم سعی کند مکروهات را نیز ترك نماید.

**پرسش:** آیا کسی که از گناهان کبیره پرهیز کند، برای گناهان صغیره اش مؤاخذه می شود؟

**پاسخ:** اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز نماید، گناهان صغیره اش مورد مؤاخذه نخواهد بود و خدای تعالی به فضلش آنها را می آمرزد؛ چنانچه می فرماید:

«اگر از گناهان بزرگی که نهی کرده شده‌اید دوری کنید، گناهان شما را درگذریم و اجتنابتان را از گناهان کبیره، کفّاره گناهان صغیره قراردهیم و شما را در جای بزرگ و شریفی - که بهشت است - درآوریم».

**پرسش: کسی که مرتکب گناهان کبیره شده و توبه ننماید سرنوشتش چه می‌شود؟**

**پاسخ: کسی که گناهان کبیره از او سرزده توبه ننماید، فاسق است**

**پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۷**

و نمی‌شود در نماز به او اقتدا کرد و شهادتش پذیرفته نیست و پس از مرگ، مستحقّ عقوبت الهی است مگر این که فضل الهی شامل حالش بشود که از آن جمله شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله و آل اوست، چنانچه خودش فرموده: «شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره از امتم ذخیره کرده‌ام».<sup>۶۴</sup>

**پرسش: آیا تمام شیعیان علی علیه السلام بدون استثنا به بهشت می‌روند؟**

<sup>۶۴</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۸ / ۳۰ - ۲ - فروع کاف: ۳ / ۲۴۲ ..

**پاسخ:** در پاسخ این سؤال به ذکر حدیثی از کتاب شریف کافی می‌پردازیم:

«عمرو بن یزید گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم از شما شنیدم که فرمودید: تمام شیعیان ما در بهشتند با هر گناهی که داشته باشند.

حضرت فرمود: راست گفتم، به خدا قسم تمام آنها در بهشتند! گفتم: فدایت شوم! به درستی که گناهان زیاد و بزرگ است.

فرمود: اما در قیامت، پس تمام شما در بهشت خواهید بود، به شفاعت پیغمبر، یا وصی او لکن به خدا قسم بر شما در برزخ می‌ترسم. گفتم: برزخ چیست؟

فرمود: برزخ، قبر است از هنگام مرگ تا روز قیامت». (۲)

---

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۰۰ . ۲ - فروع کافی: ۳ / ۲۴۲ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۸

پرسش: آیا گناهی وجود دارد که کسی به خاطر آن از شفاعت محروم شود؟

**پاسخ:** چنانچه در پاره‌ای از روایات تصریح شده بعضی از گناهان کبیره است که صاحبش از شفاعت محروم است؛ مانند **سبک شمردن نماز**، چنان که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شفاعت ما به کسی که نمازش را سبک شمارد، نمی‌رسد».<sup>۶۵</sup> از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مروی است که فرمود: «از من نیست کسی که نماز را سبک گیرد و بر من نزد حوض کوثر وارد نمی‌شود، نه به خدا قسم که به من نمی‌رسد».<sup>۶۶</sup>

پرسش: لطفاً «تعداد گناهان کبیره» را بیان فرمایید

**پاسخ:** در مورد «تعداد گناهان کبیره» اختلاف است؛ در بعضی اخبار، تعداد آن را پنج و در برخی هفت و در پاره‌ای نه و در بعضی ۲۱ و در پاره‌ای ۳۱ تا این که در روایتی از ابن عباس است که کبایر به هفتصد نزدیکتر است تا به هفت.<sup>۶۷</sup>

<sup>۶۵</sup> (۱) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۴.

<sup>۶۶</sup> (۲) - همان ..

<sup>۶۷</sup> (۳) - ر. ک: گناهان کبیره (مقدمه): ۱ / ۳۵ ..

پرسش: چرا خداوند در قرآن مجید «تعداد گناهان کبیره» را تعیین  
نفرموده است؟

پاسخ: در ابهام گناهان کبیره و تعیین نکردن آن در قرآن مجید،

---

(۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۲۵ .

(۲) - همان ..

(۳) - ر. ک: گناهان کبیره (مقدمه): ۱ / ۳۵ ..

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۵۹

حکمتی عظیم و لطفی بزرگ از طرف پروردگار عالم به بندگانش می باشد؛  
زیرا هرگاه تعیین می گردید، مردم سعی می کردند فقط از آنها اجتناب  
کنند و از روی جهالت و هوای نفس، بر اقدام به سایر گناهان جرأت  
می نمودند به خیال این که سایر گناهان به ایشان صدمه ای نمی زند، آنگاه  
در مفاصد کثیره ای که از آن جمله جرأت نمودن بر مخالفت نواهی الهی  
است، می افتادند، پس حکمت و رحمت الهی در ابهام کبایر است تا

بلکه به سبب ابهام و اجمال کبایر، بندگان از سایر گناهان نیز پرهیز کنند تا مبادا در گناه کبیره واقع شوند.

مسأله دیگر این که: مطلب گناهان کبیره مانند بسیاری از مطالب دیگر در قرآن مجید به نحو اجمال ذکر شده و بیان شرح آنرا به پیغمبر اکرم و ائمه اطهار - که قلوبشان خزینه علم و مهبط وحی است - واگذار فرموده و خلق را به ایشان ارجاع داده است.

**پرسش: چرا درباره تعداد «گناهان کبیره» اختلاف وجود دارد؟**

**پاسخ:** در پاسخ این سؤال باید بگوییم که ائمه ما علیهم السلام در مقام شماره گناهان کبیره نبوده‌اند؛ یعنی بنا نداشتند در جواب پرسش کنندگان، تمام کبایر را بیان بفرمایند، به سبب حکمت و سرّی که بیان گردید و لذا گاهی به طور اجمال مانند صحیحه حلبی، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «گناهان کبیره آنهایی هستند که خدای تعالی بر آن وعده آتش داده است».

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۶۰



و گاهی در جواب سائل، چند گناه کبیره را که از سایر گناهان بزرگتر بوده بیان می‌فرموده‌اند و گاهی هم گناهایی که در نظر سؤال کننده کبیره نبوده؛ یعنی آن را از جمله کبایر نمی‌دانسته، بیان فرموده و از ذکر آنچه خود شنونده مسلم می‌دانسته خودداری می‌فرموده‌اند و گاهی هم از ذکر بعضی از گناهان کبیره خودداری می‌کردند؛ چون در ضمن گناه کبیره دیگری افتاده که آن را ذکر کرده، یا کبیره بودنش مسلم است.

بنابر این، معلوم می‌شود که اخبار وارده در مقام بیان مشروح و کامل کبایر نیست و هیچ يك از آنها نیز مفید حصر نمی‌باشد؛ یعنی در مقام نفی غیر آن نیست که فقط و فقط کبایر همین است.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۶۱

## فهرست منابع و مآخذ

## فهرست منابع و مآخذ

### ۱- قرآن کریم.

## «الف»

۲- احقاق الحق / حسینی مرعشی تستری / سیدنورالله / مطبعة الإسلامیة /  
۱۳۸۱ هـ. ق.

۳- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دار التعارف - بیروت /  
۱۴۰۱ هـ. ق. / چاپ چهارم.

## «ب»

۴- بحار الأنوار / مجلسی / محمدباقر / مؤسسه الوفاء - بیروت / ۱۴۰۳  
هـ. ق. / چاپ سوم.

## «ت»

۵- تبیین القرآن / حسینی شیرازی / سیدمحمد / دارالعلوم / ۱۴۲۳ هـ.  
ق.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۶۲

۶- تفسیر ابوالفتح رازی / انتشارات اسلامیة - تهران / ۱۳۹۸ هـ. ق.

۷- تفسیر نورالثقلین / حویزی / عبد علی بن جمعة العروسی / مطبعة  
الحکمه - قم.

«ع»

۸- علل الشرائع / صدوق / محمد بن علی / داراحیاء التراث العربی /  
۱۳۸۵ هـ. ق.

«ف»

۹- فروع کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب الإسلامیة / ۱۳۹۱  
هـ. ق.

«ك»

۱۰- کنز العمال / هندی / علی متقی / مؤسسه الرساله / ۱۳۹۹ هـ. ق.

«گ»

۱۱- گناهان کبیره / دستغیب / شهید سید عبدالحسین / دفتر انتشارات  
اسلامی / ۱۳۷۵ هـ. ش / چاپ نهم.

پرسشها و پاسخها، ص: ۱۶۳

«ل»

۱۲ - لئالی الأخبار / توسیرکانی / محمدنبی / مكتبة المحمّدى.

«م»

۱۳ - مجمع البحرين / طریحی / فخرالدین / المكتبة المرتضویّه.

۱۴ - مجمع البیان / طبرسی / فضل بن الحسن / مكتبة العلمیّة  
الإسلامیّه - تهران.

۱۵ - مناقب آل ابی طالب / ابن شهر آشوب / محمد بن علی / المطبعة  
العلمیّه - قم.

«ن»

۱۶ - نورالبراهین / موسوی جزائری / سیّدنعمت اللّٰه / محقق:

سیّد مهدی روحانی / مؤسّسة النشر الإسلامی / ۱۴۱۷ هـ. ق. / چاپ  
اوّل.

۱۷ - نهج البلاغه / صبحی صالح.

«و»

۱۸- وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / محمد بن الحسن / مؤسسه آل  
البيت - قم / ۱۴۰۹ هـ. ق. / چاپ اول.

التماس دعا

۱۴۰۰/۰۱/۲۰

[www.i20.ir](http://www.i20.ir)